

ژوندون



مجله هفتگی شنبه ۳۱ حمل ۱۳۵۳ شماره پنجم
عکاسی روی جلد از یحیی آصفی



رئیس دولت و صدر اعظم گفتند که باحل یگانه اختلاف سیاسی قضیه پښتونستان دیگر هیچ چیز مانع روابط حسنه بین افغانستان و پاکستان نمیگردد

ریاست عمومی دفتر ریاست جمهوری خبر داده است که اخیراً بنی غلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم، بنی غلی میر جمیل الرحمن مدیر روز نامه نیوتایمز چاپ راولپندی را پذیرفته و مصاحبه آتی را با وی بعمل آورده است :

سوال : میخوام از اینکه موقع مصاحبه برایم میسر و مرا پذیرفته اید، تشکرات خویش را تقدیم دارم.

جواب : خوش هستم که شما را در کشور خویش میبینم امیدوارم اقامت شما در اینجا خوش گذرد.

س : اجازه میدهید بسوالات خود شروع نمایم ؟
ج : بفرمائید.

س : شنیده میشود که قانون اساسی جمهوریّت جوان افغانستان در تابستان امسال تدوین و آماده میگردد. میتوانم پرسان کنم که در این باره توضیحاتی اظهار نمایند ؟

ج : در مورد قانون اساسی افغانستان تا حال چندین اخبار نویس سوال نموده و جواب لازمه گفته شده است. نمیدانم يك نهمیکه بیش از ده ماه از عمر آن نمیگذرد، چرا درین موضوع عجله نماید ؟

در حالیکه حکومت هابی بوده که سالیان دراز فاقد قانون اساسی بوده اما حکمروایی کرده اند.

س : میتوانید بگوئید که چند وقت را در بر خواهد گرفت ؟
ج : هر وقت که آماده گردید.

اما چیزیکه گفته میتوانم این است که دیموکراتیک و مترقی خواهد بود.

روزنامه جمهوریّت در شماره روز ۲۹ حمل خود متن مصاحبه بنی غلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم را که با بنی غلی میر جمیل الرحمن مدیر روزنامه نیوتایمز چاپ راولپندی بعمل آورده اند به نشر رسانیده است که اینک متن کامل آن تقدیم میگردد.

س : چه نوع اقتصاد را برای افغانستان پیش بین شده اید ؟
ج : این مربوط به قانون اساسی آینده افغانستان خواهد بود.

س : در باره پښتونستان بیانات مختلف داده شده لطفاً بگوئید و قتیکه حکومت شما در باره پښتونستان سخنان میگوید چه منظور است ؟

به عبارت دیگر پښتونستان را بصورت واضح چطور تفسیر میتوان نمود ؟

ج : تعجب میکنم که يك روزنامه نویس پاکستانی چطور این سوال را میکند. راجع به قضیه پښتونستان در مدت بیست و هشت سال عمر پاکستان کافی نشریات و بیانات رسمی داده شده و موقف افغانستان درین مسأله کاملاً واضح و روشن است و در آرشیف هر دو کشور یقیناً که ریکارد این همه اظهارات، نشریات و مذاکرات موجود خواهد بود.

س : لطفاً اگر توضیح فرمائید پښتونستان چه است ؟

ج : در باره پښتونستان فیصله های لوی جرگه و شورا و بیانه های رسمی حکومت افغانستان در هر موقع و هر زمان داده شده و در آن موقع ما توضیح گردیده است، شما بحیث روز نامه نگار اگر

میخواهید در باره پښتونستان معلومات بگیریید میتوانید از وزارت خارجه خود این معلومات را حاصل دارید علاوه اگر تاریخ افغانستان و نیم قاره هند مطالعه شود و واقعاتیکه در این منطقه خاصه در دوره استعمار انگلیس صورت گرفته خود جواب گوی سوال شماست و هم میتوانید این سوال را از خود لیدران پښتون و بلوچ نمائید.

س : در جریان يك سال مناسبات بین افغانستان و پاکستان قناعت بخش نبوده است علت چه خواهد بود ؟

ج : باتأسف باید اظهار نمایم که سبب آن تحریکات و حرکات غیر دوستانه ای که از طرف حکومت پاکستان و گماشتگان آن بر ضد رژیم جمهوری صورت گرفته و میگیرد میباشد.

س : لطفاً اگر توضیح فرمائید که حرکات غیر دوستانه چه بوده است ؟

ج : خود اظهار نمودید که مناسبات دو کشور خوب نیست، لهذا نمیخواهم در این باره تذکر بیشتری رهم. اما نزد ما شواهد و اسنادی موجود است که شاهد گفتار ماست.

س : چه اقدامی را برای بهبود مناسبات لازم میدانید ؟

ج : یگانه راه بهبود مناسبات

این است که مسأله را از جنبه واقعیت آن مطالعه کنیم، گمان میکنم اگر حسن نیت موجود باشد، هیچ پرابلمی نیست که راه حل پیدا نکند. ما هیچ وقت برای حل مسأله ای که اساس آن بر واقعیت و قابل قبول باشد خود داری نخواهیم کرد، البته تحت شرایط مذکوره را قبول کرده نمیتوانیم بصورت واضح بشما میگویم که بین افغانستان و پاکستان بجزاز قضیه پښتونستان کدام مسأله دیگر وجود ندارد اگر برای حل آن راه حل مبنی بر واقعیت مسأله جستجو شود، طوریکه بار ها گفته ام و اکنون باز میگویم که باحل این یگانه قضیه دیگر پرابلمی باقی نخواهد ماند.

س : شما پاکستان را برای امنیت افغانستان تهدید میدانید ؟

ج : این مربوط به رویه پاکستان است.

س : آیا پاکستان گاهی نسبت به افغانستان دشمنی زیاد داشته و گاهی کم یا چطور ؟

ج : متأسفانه که رویه حکومت و زما مداران پاکستان هیچ وقت صمیمانه و دوستانه نبوده است.

س : مسافرت اخیر هیأت نظامی هند به افغانستان در پاکستان حس بد گمانی تولید نموده و حتی بعضی از روزنامه ها در باره همکاری نظامی بین افغانستان و هند تبصره و راپور داده اند میخواهید در این باره اظهار و تبصره نمائید ؟

ج : این حق را به هیچکس نمیدهم که از ما چنین سوالی نماید این مربوط به خود مردم افغانستان است، در هر وقت

و هر زمان که بخواهیم از هر کشور یکه خواسته باشیم مسیون می پذیریم و به هر جائیکه بخواهیم مسیون خود را میفرستیم.

س : آیا در نظر است کدام موافقه نظامی صورت گیرد ؟
ج : این موضوع تنها مربوط به خود ماست به هیچکسی دیگر تعلق ندارد.

س : بیشتر از يك قرن افغانستان سیاست بیطرفی داشته، شما فکر نمیکنید همکاری نظامی با کشور دیگر این چهره افغانستان و موقف آنرا تغییر دهد ؟

ج : تعجب میکنم که چطور نماینده اخبار يك کشور یکه از ابتدای تاسیس خود تا حال در داخل پکت های نظامی بوده است این سوال را از شما مینماید، سیاست اعلان شده افغانستان خیلی روشن و واضح است و این سیاست را همان طور حفظ خواهیم نمود.

س : در مصاحبه با نماینده لو مو ند فرموده بودید که اگر او ضاع در بلوچستان و سرحد بیشتر به خرابی نگرانید، بمداخله نظامی اقدام نمیکنید، ممکن است توضیح فرمائید که خرابی به چه اندازه ای باشد که چنین مداخله را ایجاب نماید ؟

ج : نماینده لو مو ند هر چه نوشته است مربوط به لو مو ند است آنچه من گفته میتوانم این است که نارامی برادران پښتون و بلوچ افغانستان را بیطرف و بیعلاقه مانده نمیتواند و این مسأله بازهابه زمامداران شما گفته شده است.

رئیس دولت بانباعلی انور السادات
در فضای دوستانه صورت گرفت

طبق يك خبر ديگر دكتور عبدالقادر
حاتم معاون ووكيل صدرا عظم جمهوريت
عربي مصر شام ۲۱ حمل دعوت تا شام
باختصار بنيا غلي محمد نعيم نها پيشنده
مخصوص بنيا غلي محمد داود رئيس دولت
صدرا عظم و هيأت معنيتي شان تكيو بر داده
پورده كورن يكهده از وزاي كشور بر اده
مامصرس منشي رئيس جمهور سفير كبر
افغا نستان در قاهره يكهده از شخصيت
عالي برجسته مصري و سفر اي يكهده از
كردو هاي اسلامي در سفر اشترا كنونده
بودند.

هفتان شام ۲۲ حمل با افتخار بنياغلي
محمد نعيم نها پيشنده حال در رئيس و
صدرا عظم و هيأت معنيتي شان در دعوت
تسي

نماینده با خیر آن‌سی اطلاع گرفت
است که بنی‌علی محمد نعیم نماینده‌خاص
بنی‌علی محمد داودریس دولتی و سردار معظم
تاریخ ۲۲ حمل با بنی‌علی آل‌السادات
رئیس چهارم مصر ملاقات نمود و طی
مذاکراتی که در فضای بسیار دوستانه
و صمیمانه صورت گرفت رتبه‌های
مورد علاقه دو کشور و موضوعات ذات-
البینی و بین‌المللی تبادل افکار بعمل
آوردند.

دین موقع بنی‌علی و حید علیا لله
معین سیاسی‌وزارت امور خارجه و دکتور
عبدلواحد کریم سفیر گیسر افغانستان
دفاخره نیز حاضر بودند.



بنی‌الهی محمد نعیم نماینده خا ص بنی‌الهی محمد داود رئیس دولت و صد را عیفا
کامیکه طی مسافرت اخیر خوشی در جمهوری عربی مصر با بنی‌الهی انیسور
سادات رئیس جمهور مصر ملاقات می‌نمایند *

از طرف دکتور عیدلوا حد گرم سفسیر
کیو افغانستان در مصر در هو سبل
شیرانو قاهره ترتیب شده بود که در
آن دکتور عیدلقدار حاتم معاون وو کیل
صدرای عظم بعضی از وزرا ی کابینه یکضه
استیضات های دیگر جمهورییت عربی
مصر سوسفر ای بعضی از گشود های عربی
اشترک ورزیده بودند

۱. نیاغلی محمد نعیم و هیات معینی سان
 ۲. تارویج نژدهم حول به قاهره مواصلت
 ۳. موده و درمیان طیاره از طرف د و گور
 ۴. سید القادرحاتیم و مویل صد را عظم
 ۵. مملوبیت عربی مصری و ما مور
 ۶. وزارت امور خارجه آنکشور
 ۷. یکده از سفر ای عربی در قاهره دوتور
 ۸. رئیس سفیر گبر و اعضای سفارت
 ۹. قافانسان در مصر با گر می و صمیمیت
 ۱۰. یافتان استقبال شدند

طوریکه با خبر آئین اطلاع گرفتند
است باغلی محمد نعیم نماینده خاص
باغلی محمد داود رئیس و
صدراعظم با هیات معینی شان
۴۴ جمله به جده وارد گردیده
و در میدان
هوایی از طرف وکیل وزارت امور خارجه
رئیس تشریفات آئین و
سلطنتی ریاست نسو دی
و اعضای سفارت گبرای
گرمی و مصیبت خاص
شدند.

قرار معلوم شاعلی محمد نعیم نما بندہ
 ناصر شاعلی در ٹیپس د و لست
 صدر اعظم بتار دی بیست حمل شاعلی
 معز فوری معاون رئیس چھوڑ د گنور
 بیدل قادر حاتم معاون وو گیل صد را مقام
 گنور عبدالغفر بن حجازی معاون صدر اعظم
 رامو پاننگ اری اقتصاد ملاقات نوہ
 اکرات مفیدی در فضای بیسیما
 وسنہ خاصہ روابط برداری و علاق
 معینانہ ونی دیک بین دو کشور است بہ
 آوردند
 در ملاقات شاعلی وحید عبداللہ د گنور
 بدالوا حد گرم نژ حاضر بودند

پیشبینی مینماید که موفقیت
این کنفرانس در روابط
افغانستان، پاکستان و نائیر
مثبت خواهد داشت ؟

ج: شما این را خوبتر درک کرده میتوانید زیرا مربوط به مسایل ذات الیهی خود شماست از اینکه در روابط ما و شما چه ربطی دارد فهمیده نتوانستم اما بجهت يك کشور صلح دوست خواهان صلح و امن جهان میباشیم .

س : درباره پلان بریژنسف
برای امنیت دسته جمعی آسیا
نظر حکومت شما چیست ؟ فکر
میکنید بدون موجودیت چین
قابل تطبیق باشد ؟

ج : مفكوره امنیت دسته جمعی
آسیا مشتمل بر چندین بر نمیب
می باشد که اکثر یست
آنها طرف قبول کشور های
صلح دو ست جهان است ،
لنذا هر پلان صلح و امنیت
جهانی از طرف هر کس و هر
کشور یک پیشنهاد شود
ومعایر منافع ملی مانباشده آنرا
بنظر نیک می بینیم .

س: آیا افغانستان و پاکستان سیاست منفی خوده‌ها را نسبت به یکدیگر یکطرف گذاشته و یک سیاست مثبت که بمنظور بهتر ساختن مناسبات باشد توجه خواهند نمود ؟ زیرا رژیمه وسیع مخصوصاً در ساحه اقتصادی درده مشهود .

ج: باز هم بشما میگویم که
بین ما و شما قضیه ای موجود
است و تا وقتی که این موضوع
حل نگردد از یک سو متوقف

بارۀ بهبود مناسبات دیده
نمیشود. بهتر است اولتر از
همه دربارهٔ حل پرابلم اساسی

فترستود، نارمیه برای بهبود
و توسعه مناسبات مہیا گردد و
من یقین دارم کہ با حل یگانہ
اختلاف سیاسی قضیہ

پاکستان و افغانستان نه بین افغانستان
و پاکستان موجود است دیگر
هیچ چیز مانع روابط حسنه ما
شده نمیتواند .

من از آقای جمیل الرحمن
خواهش میکنم تا به حیث روزنامه
نگار و کوشش نماید تا وسیله
نزدیکی بمن دو کشور گردند .

نبأ علی جمیل الرحمن : بلی
هدف همین است .

س: شما فرمودید بیطرفی و بی
علاقه مانده نمیتواند میتوانم
پرسبان کنم تا چه اندازه ؟
ج: این مربوط به خود ما و به
رویداد او ضاع میا شد .

س: افغانستان به حزب عوامی ملی امتیاز خاصی قابل استدر حالیکه در پاکستان احزاب دیگری هم وجود دارد که برای منافع پشتون و بلوچ کار میکنند ، چرا این امتیاز به حزب عوامی داده شده ؟

ج: مردمان و پارتی هائیکه
در خدمت ملی شان مجاهده
میکند، هر که باشند و در هر
کجائی که باشند با یشان
احترام داریم عوامی پارتسی
برادر های ما هستند و این
ها اشخاصی هستند که برای
هدف ملی خود مجاهده میکنند.
از این رهگذر طبعاً طرف
احترام ما و همه خواهند بود.
س: موقف پارتسی (ان . ای
پی) در باره پشتو نستان
اوتو نومی میباشد آیا شما
با این موافق هستید ؟

ج: قبلاً گفتیم که مسأله پشتون و بلوچ مربوط به خود آنها میباشد. این سوال راز آنها نمائید. بهترین راه برای زعمای پاکستان این است که با لیدران پشتون و بلوچ از راه مذاکره و فهاهمه راه حل جستجو نمایند نه اینکه زعمای پشتون و بلوچ را توسط زجر و تشدید از بین ببرند.

س: افغانستان پار تی ،
(ان ، ای ، پی) را بحیث نمایندگان
حقیقی می شناسد ؟

ج: بدون تردید زیرا
اکثریتی را که در انتخابات
حاصل نموده اند ، بهترین
دلیل آن است .

س: اگر حزب (ان، ای، پی) در باره مسأله پشتو نستان فیصله نماید آیا این فیصله قابل قبول است ؟

ج: فیصلہ (ان، ای، ہی)
کہ طرف قبول پشتون و بلوچ
قرار گیرد، چوا قابل قبول

س: کامیابی کنفرانس سه
گانه بین هند ، پاکستان
و بنگله دیش به اثبات رسانید
که کشور ها آرزو مند مناسبات
حسنة میباشند . شما چه

حکومت امریکامعادل ۳۹۸ هزار دلار

به افغانستان کمک بلاعوض مینماید

حکومت ایالات متحده امریکا برای پیشبرد امور ربا ست احصاییه هر گزی خرم معین وزارت پلان و بنا غلیو دور ایلپوت سفیر گبیر امریکا در کابل امضاء گردید.

ازظهر ۲۴ حمل توسط بناغلی علی احمد خرم معین وزارت پلان و بنا غلیو دور ایلپوت سفیر گبیر امریکا در کابل امضاء گردید.

مواظقتنامه مربوط به این مساعدت قبل موافقتنامه مربوط به این مساعدت - نماید.

داکتر سهیل رئیس موسسه نشراتی

روزنامه جمهوریت

مقرر گردید

حسب پیشنهاد وزارت اطلاعات و کلتور تصویب مجلس عالی و وزراء و منظوری رئیس دولت بناغلی دکتور محمد آصف سهیل با حفظ رتبه بحیث رئیس موسسه نشراتی جمهوریت مقرر گردیده است.



داکتر سهیل

فعالیت های احصائیوی تو حیدمی یابد

ریاست اداری هر گزی احصاییه صادرات عظمی بحیث یکنوا حد هر گزی و مسلکی جهت اندازه گیری وارداتی تمام فعالیت های اقتصادی از شروع سال جاری فعالیت خود را تنظیم می بخشد.

یک منبع آن ریاست گفت قبل فعالیت های احصاییه گیری از طرف ادارات و موسسات مختلف کشور صورت می گرفت ولی برای تنظیم و جلوگیری از مصارف اضافی در امور احصایوی فعلا این اداره تمام فعالیت های احصائیوی را توحید بخشیده و اجرا میکند.



هنگامیکه بناغلی علی احمد خرم معین وزارت پلان و بناغلی ایلپوت سفیر گبیر ایالات متحده امریکا مواظقتنامه را امضاء میکنند.

قیمت قالین افغانی در مارکیت های لندن و هامبورگ

افزایش یافته است

در فروشات قیمت قالین افغانی در مارکیت لندن ۶۰ درصد و در مارکیت هامبورگ ۴۱٫۶۶ فیصد نسبت به سال گذشته افزایش بعمل آمده است.

یک منبع ریاست اتحادیه صادرکنندگان قالین افغانی گفت که در ماه مارچ امسال به صورت وسطی فی متر قالین در مارکیت لندن به ۱۵۷۰ افغانی و در مارکیت هامبورگ به ۱۷۴۰ - افغانی بفرش رسیده بود.

منبع علت افزایش قیمت قالین افغانی را علاوه بر ارزش خوب پول افغانی در بازارهای نامبرده تغییر در کیفیت رنگ و درز و بافت آن نسبت به سال گذشته و تمایل افلاس سونی که در او با بعمل آمده وانمود کرد.

اولین فابریکه صابون پودری در منطقه صنعتی کابل افتتاح شد

بارویکارآملن این فابریکه که در سال از پنجم تا هزار تن تولید دارد سالانه معادل ۳۰ میلیون افغانی اسعار صرفه جویی میگرد.

صرفه جویی میشود.

یک منبع فابریکه گفت مواد خام پودری صابون از کمپنی های مشهور امریکا و اروپا وارد میگردد.

در سالهای بعدی در هر سال هزار تن میباشد که این رقم نیازمندی تعداد زیاد مردم کشور را مرفوع میدارد.

منبع گفت با رویکار آمدن او اولین فابریکه پودری صابون در کشور سالانه در حدود معادل سی میلیون افغانی اسعار

خلیل الرحمن و یسند و برگر دیبده است.

یک منبع وزارت معادن و صنایع قبل از افتتاح دستگاه فابریکه گفت: تولید سالانه این فابریکه در سال اول پنجمین

فابریکه صابون پودری به سر مایه ابتدایی پنج میلیون و شصصد و یازده هزار افغانی در منطقه صنعتی روز ۲۶ حمل افتتاح شد.

این فابریکه که بنام خلیل دینر جنت سمنی میباشد به سر مایه شخصی بناغلی



شنبه ۳۱ حمل ۱۳۵۳ برابر ۲۷ ربیع الاول مطابق ۲۰ - اپریل ۱۹۷۴

افزایش قیمت لبلبو

بمنظور تقویه بنیه مالی زار غان لبلبو و جهت ازدیاد بخشیدن تولیدات شکر در کشور، در قیمت خرید هر سورت لبلبو نزده فیصد افزایش بعمل آمده و فابریکاتی برای تولید شکر احداث میشود.

با ازدیاد قیمت خرید لبلبو از یک طرف، سطح تولیدات و مقدار زرع لبلبو که یک ماده حیاتی و مورد نیاز همه می باشد، بلند می رود.

از جانب دیگر بهترین کمک و تشویق برای دهاقینیکه مشغول کشت و زرع لبلبو اند، می باشد. در شرایط موجود که جهت عمده تولیدات مارا

تولیدات زراعتی تشکیل میدهد، تشویق و حمایت طبقه مولد، برای توسعه و گسترش زراعت و بلند رفتن پیمانانه تولیدات زراعتی در کشور

اهمیت بسیار است. چه اکثر دهاقین مادارای زمین کافی نبوده و عاید شان نیز از مدرک حاصل زمین بسیار ناچیز است. منظور از ازدیاد

بخشیدن قیمت خرید لبلبو افزایش قیمت پخته که چند هفته قبل تجوین شد، فقط تشویق و تقویه بنیه مالی دهاقین است.

در اثر تحقیقات که وزارت زراعت در فارم های تحقیقاتی نموده است. زرع لبلبو در مناطق مختلف کشور صورت گرفته میتواند و در بسیاری

از مناطق امکانات زرع لبلبو که مقدار کلو کوز آن برای تولید شکر کافی است میسر میباشد.

زرع لبلبو در مناطق مختلف بیک پیمانانه زیاد بخصوص در مناطق که از طرف وزارت زراعت و آبساری تحقیقاتی در آن بعمل آمده، امکان

احداث فابریکات قند را مهیا میسازد برای رفع نیاز مندی شکر در داخل کشور و پائین آمدن قیمت آن یگانه راه ایجاد واحداث فابریکات شکر در

داخل کشور میباشد که با تحقق یافتن این مامول احتیاج به شکر که در حال حاضر از خارج برای رفع نیاز مندی مردم توريد میگردد نخواهد

بود و نیز از فرار اسعار جلو گیری بعمل آمده و هم از قیمت آن کاسته بود و نیز از فرار اسعار جلو گیری بعمل آمده و هم از قیمت آن کاسته

خواهد شد. در حال حاضر شکر که از خارج خریداری میگردد. بیشتر از قیمت است که بالای مسردم بفروش میرسد. که در آینده نیز

ممکن است قیمت شکر در بازارهای بین المللی بالا برود. روی ازین ملحوظ تجويز دولت در قسمت احداث فابریکات قند و افزایش قیمت شکر تجويز يست نيکو و در خور اهميت فراوان.

تصميم قاطع
، خلل ناپذير
و دوام داريك
ملت ميتواند
او را به هدف
عالی اش برساند

در دفتر مدیر

در آخرین دقایق روز که همکاران ژوندون میخواستند دفتر را ترک بگویند، جوانی نسبتاً قد بلند که لباس شیک به تن داشت و عینک های سیاهی بر چشم وارد دفتر میشد و در حالیکه بلند بلند نفس میکشید با صدای لرزانی میگوید: معذرت میخواهم، مثل اینکه کمی ناوقت رسیده ام! بعد نا مه ای را بمن میدهد و میگوید اگر وقت داشته باشید پیشنهاداتی برای شما دارم که درین نامه نوشته ام ضمناً شعری سروده ام تا در یکی از صفحات ژوندون نشر شود. بعد با عجله دفتر را ترک میگوید و میرود.

نامه را میگیریم. او اینطور مینویسد: «قصه ها و افسانه های شما خیالی بوده و یا بیشتر آن از منابع خارجی میباشد باید که فکاهیات و غیره وطنی باشد نه اینکه از جا های دیگری ملاقصه و حکایت لیلا تماماً خیالی بسوده و خواندن آن برای ما درد سر پیدا میکند. این بود نظر بنده».

چون این خواننده ما بدون اندک درنگ دفتر را ترک گفت و نتوانستیم با ایشان درین مورد صحبت کنیم لازم دیدیم در پاسخ نامه شان در اینستون چیزی بنویسم.

دوست عزیز فهمیده نمیشود منظور تان از خیال چیست؟ مگر قصه ی هم وجود دارد که ذهن و خیال در آن دخالت نداشته باشد. همه قصه ها جهت های خیالی دارند فقط برداشت ها عینی است. اگر خیال، منظور تان از قصه دیو و پری است که ما اصلاً به نشر آن مبادرت نکرده ایم.

یک مجله باید هم نشر اتی از خارج و منابع خارجی بسرای ازدیاد معلومات خوانندگان خویش داشته باشد. بادر نظر داشت این موضوع که جهت عمده نشر اتش را مطابق موضوعات داخلی تشکیل بدهد و همان طوریکه حتی شما هم شاهد هستید نشرات داخلی مجله ژوندون بیشتر است.

شما چرا باور تان نمیشود که قصه لیلا واقعیت دارد؟ عرض کنم قصه او یک واقعیت است منتها بشکل یک داستان نشر میشود که در بعضی جاه ها بندها و خیال نویسنده شامل آن میشود.

اسلام و زندگی

وطن و عقیده

ع، هبا

وجود وطن امری است لابد... انسان گزیری ندارد جز آنکه نیاز مندی اش را نسبت به وطن ابراز کند... در سایه وطن است که انسانها با هم انس و الفت می یابند... درمید وطن فکر ایجاد میشود و رشد مینماید... در محدوده وطن اسباب زندگی فراهم میشود... مسلمانان اتفاق مردم چون اصلی شناخته شده و سبب ثبات عقل در میان انسانها موضوعی است نبات و غایه...

وفرت و فراوانی اسباب معیشت و زندگانی جز و مهم تلاش های حیات است و وطن مرکزی است که این وسایل همه در آن سراغ شده میتواند، همچنانکه خاك منبع اصلی رشد و نمو نبات و ثمر بشمار می آید.

همانطوریکه زمین و خاک در صورت نیکه آب نگیرد، زراعت و نبات در آن نرود و در نتیجه ثمری از آن نصیب کسی نگردد، کدام ارزش و قیمتی نداشته باشد و هر گونه مزیت و برتری است، هکذا و وطن هر گاه يك روحه جا معه و همگانی در آن حکومت نکند، افکار و اندیشه های مردم در سایه آن رشد و آزادی نگیرد، اسباب يك زندگی مرفه و سعادت بخشی در آن فراهم نگردد، بدون شك درین احوال، وجود واقعی و حقیقی برای وطن باقی نخواهد ماند و از مزایای که برای يك وطن از هر حیث لازم و حتی است، بی نصیب خواهد بود، زیرا همین عوامل اند که همه بصورت دسته جمعی وطن را سامان میبخشند و راه را برای سعادت آینده آن باز و هموار مینمایند.

بگمانه مرجع و بیگانه نه راه را منحصر بفرد نجات بخشی که اینهمه اسباب و عوامل خویشختی را در لایبلائی دساتیر و مقرره های انسانی اش، جاوده و رهبری بشریت را بجا نب پیروزی و کامگاری، تضمین میکند، عبادت از آئین جاویدان اسلام است، چه آیین آئین در تمام بر ناهه های مادی و معنوی خود، جز خویشختی دنیا ی انسانیست در کلیه جهات، و جز رسانیدن انسانها بیک زندگی شرافتمند و شایسته کرامت انسانی غایه ای ندارد.

اسلام به آن عده پیروانش که آن را از روی عقیده و عمل پذیرفته و بران پا بند و تابع اند، می آموزد تا وطن خویش را چون سنگری برای

وطن، مصون مانده نخواهد توانست.

رهبر بزرگ اسلام حضرت محمد (ص) با آنکه مسقط الرأس و زادگاهش (مکه) بود و در آن رشد یافته به آن علاقه و محبت داشت، ولی باز هم خداوند (ج) اراده فرمود این وطن محبوب اوزمینی پسر ای غرس از زشها و مبادی باشد تا آنکه این نهال های غرس شده، قد کشد، نمو کند، ثمر آرد و بالاخره از نتایج این غرس اسباب حمایت و وطن فراهم گردد.

اماعلی الرغم آرزو و مرام، آن زمین از قبول این غرس عصیان کرد و همه مساعی و تلاشی که برای زرع و غرس در آن بکار رفت، جز ضیاع و هدر نبود، بنا بران خداوند (ج) خواست جای این وطن، و طینی دیگر برای پیامبرش تعیین کند، زیرا وطنی که در آن برای حمایت عقیده و مبدءا، نفی و اثری سراغ نگردد، برای خودش و برای با شند گانش بقا و دوامی نخواهد داشت.

روی این تدبیر و دلیل، پیامبر

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

بقلم مولوی عبدالرحیم عینی حضرت جعفر بن ابی طالب (رض)

این شخصیت بزرگ اسلامی یکی از قهرمانان نامی و قوماندانان با تدبیر و دانشمند شهیر اصحاب رسول خدا (ص) بوده پسر کاکای رسول خدا و برادر حضرت علی کرم الله وجهه از خاندان هاشمی میباشد.

از جمله گرویدگان نخستین اسلام بوده بعد از آنکه نفر پدین اسلام مشرف گردیده در راه پیشرفت اسلام ایثار و قربانی های زیاد نموده بالاخره درین راه جام شهادت نوشید.

جعفر «رض» نسبت به حضرت علی (رض) بیست سال کلاتر بوده از اخلاق نیکو بیره کافی داشت و اخلاق او را شبیه اخلاق رسول خدا صلی الله علیه و سلم دانسته اند.

هجرت آن بجهت:

زمانیکه پیغمبر اسلام مصیبت واراده مسلمانان را ملاحظه کرد به آنها گفت: اگر شما در سرزمین حبشه که در آن پادشاهان کفری

که احدی مظلوم واقع نمیشود و آن سرزمین راستیست بروید بهتر است شاید خداوند مشکلات فعلی را که دامنگیر شما است رفع سازد.

همان بود که در اول مرحله ده مرد به قول چهار زن و هسپار حبشه شدند بعدا عده شان افزون گردیده به ۳۸ مرد و ۱۸ زن بدون اطفال رسید که در میان شان جعفر بن ابی طالب باخانمش اسماء بنت عمیس نیز بود. نجاشی فرمان روای حبشه آنها را خیلی گرامی داشته زندگی شان را تا مین دامنیت آنها را بدوش گرفت.

و قتیکه قریش ها از راحت و اطمینان اصحاب رسول خدا (ص) در حبشه اطلاع یافتند میان شان کنگاش نموده به این نتیجه رسیدند که دونه را از میان خویش انتخاب کنند تا آنها به حبشه رفته از قلمرو آن اصحاب رسول خدا علیه السلام را بیرون نمانند، بقیه در صفحه ۶۱

اسلام (مکه) را ترک گفت و بمنظور انتخاب وطن جدید راه مدینه را در پیش نهاد و در آنجا هنو طن گردید.

پیامبر بزرگوار اسلام (ص) رهسپار مدینه شده، ولی دلش سرشار از محبت وطن اصلی اش (مکه) بود و در سراپای وجودش عشق و علاقه به آن، می جو شید و از جدایی و دوری آن الم و حسرت داشت، و در حالیکه و طنش را ترک میگفت خطاب بران فرمود:

«... تو در نظر من از محبوب ترین و دوست داشتنی ترین سر زمین ها بشمار می آیی، اگر با شندگان تو بر من جفا و ناسازگاری روا نمی داشتند، هیچگاه حاضر نمیشدم به به ترک تو راضی شوم».

او وطن محبوبش را گذاشت، زیرا حق خداوند (ج) و اشاعه آئین حق، و بالاخره هموار ساختن راه برای تبلیغ و گسترش حق، بر ای او محبوب تر و بالاتر از هر چیز دیگر بود.

این ایثار و فداکاری در تاریخ اسلام و رهبران صدیق و راستین راه حق و حقیقت چیزی بی سابقه نیست، زیرا رهبران بحق و رهبری یا اینکه بخاطر تعمیم حق و رهبری انسانیت بسوی سعادت و پیروزی، موظف بودند، جز انجام وظیفه و جز استخکام حق و دعوت مردم بجانب حق، به چیز دیگر نمی اندیشیدند و کلیه ملاحظات دیگر را در برا بران فاقد ارزش میخواندند.

چنانچه عین این واقعه در مورد حضرت ابراهیم (ع) آن راه مرد راه حق و آن فرستاده رزمندة الهی، واضح می یابیم، زیرا او پدران خویش را با آنهمه محبت و علاقه ایکه نسبت به ایشان داشت، در طریق نامین فرمان خدا یی و در طریق انجام صحیح و وظیفه پیامبری ترک گفت و تقدس و طیفه رهبری بسوی حق و سعادت را بالاتر از پدر و محبت او و همه چیز دیگر دانست.

این پیامبر عالم مقام نیز هنگام جدایی و مفارقت از پدرش گفت: «سلام بر تو ای پدر... امروز تو را با آنچه طرز تفکر و عقیده شماست، یکجا ترک میکنم و از خداوند آرزو دارم خودش تو را هدایت کند و مغفرت خویش را شامل حال تو فرماید...»

اسلام به پیروان خود خاطر نشان میسازد که بقا و استقرار زمین، مال، اهل و قدرت، (باقیدار)

جستجوی صلح در جریان جنگ

مساعی بناغلی کیسنجر در جداساختن قوادر گولان بکجا خواهد کشید؟

حق طبیعی شان است اسرا نیل لجوجانه ششقریه همچو از لبنان را مورد حملات وحشیا نه قرار داده اشخاص را به قتل میسر ساند و خانه هارا ویران میکند مامی بینیم که به صراحت به لبنان اخطار می دهد که یادو پیلوت اسرا نیلی را آزاد ویا اینکه میدان هوایی آنکشور را بمبارد میکند در حالیکه گرفتاری همین دو پیلوت خود نشانه تها و بر خاک اعراب میباشد .در حالیکه می بینیم عمل اسرا نیل بار هامورد تمبیح و تگوشش شورای امنیت ملل متحد قرار گرفته است ولی حتی این امر را نیز نادیده می نگردد . به این ترتیب ملاحظه میشود که اسرا نیل سرساز گاری کمتر دارد و به جای اینکه به حق تسلیم شود و بگذارد مساعی صلح جویا نه کیسنجر وامثال آن تحقق پذیرد در برابر آن مواعنی ایجاد میکند که با این جریان را مثبت دید .

از این موضوعات که بگذریم آیا فلسطینی هاراضی هستند چنین یک کشوری برای آنها تشکیل گردد؟ چه عملا فلسطینی ها در یک جبهه ویک مفکوره قرار ندارند شاید عده ای به تشکیل یک حکومت در غرب رو د اردن قانع باشد .

ولی مسلماً تعداد زیاد آنها باین امر راضی نیستند چه آنها عملا اشغال گری اسرا نیل را مشا هه کرده اند و عملا دیدند که خود شان و غامیل و حتی اطفال معصوم آنان از خانه هاوسر زمینهای آبایی واجدادی شان بیرون ساخته شده و بجای آن ها اسرا نیلی ها مستقر شدند .

فلهذا این فلسطینی هاحتی هستی اسرا نیل راند این منطقه بیحیث یک خطر دائمی تلقی کرده و گمان نمی رود باین امر راضی باشند که تحت افسر چنین یک خطر دایما در خوف ورجا بسر برند بناء اسرا نیل بادرگ این واقعیت ها کیسنجر و قوای بزرگ جهان با ملاحظه چنین سوالات باید طرقی راجستجو نمایند که جوابگوی آرزو های اعراب و فلسطینی هاباشد تا اینکه این گوشه جهان از خطر بر خیزد های دائمی و جنگهای خانمان سوز نجات داده شو د .

هشتم نور غازم شرق میانه شود . وقرار یکه گفته شده است وی نخست در ژنیو بالاندی گرو میگو ویر خا رجه اتحاد شوروی به مذاکره میسر دازد بعداً وارد قاهره میشود و در آنجا بانور السادات وسایسر منابع مربوط جمهوری عربی مصر راجع به امکانات ایجاد موضوع جدا ساختن قوا در جبهه گولان مذاکره خواهد کرد .

وسیس غازم دمشق شده و در آنجا با مقامات سوریایی مذاکرات خود را دنبال میکند . مسافرت کیسنجر به تعقیب مذاکرات وی با مقامات سوریه و اسرا نیل در واشنگتن صورت میگیرد . وی با اشخاصی مسئول سوریه و اسرا نیل را جبهه دریافت نظر و پلان آنها در اوقات مختلف و بصورت جداگانه مذاکراتی

انجام داده است و حالا با حفظ آن نظر هافعالیت خود را دوام میدهد . قابل تذکر است که بطور عمومی نظر سوریه در امر جدا ساختن قوا در جبهه گولان این بوده است که اسرا نیلی ها تمام قلمرو هایی را که طی جنگ میزان سال گذشته و جنگهای ۱۹۶۷ اشغال نموده اند تخلیه نمایند ولی نظر اسرا نیل است که قسمتی از خاک های اشغالی را تخلیه میکند . حقیقت این است که برای رسیدن به یک هدف باید آرزوی رسیدن به آن موجود باشد .در غیر آن اگرانده ها کیسنجر و غیره صرف مساعی نمایند شاید سعی شان بجای نرسد . همچنان برای رسیدن به هدفی شرایط و زمینه های آن مد نظر گرفته شود . در حالیکه ما عملا می بینیم اسرا نیل بموضع سعی در ایجاد صلح برای تطبیق اهداف صیهو نیست خود میسر دازد . مامی بینیم که در برابر یک حمله مبا و زین فلسطینی که ناشی از غضب حقوق

ناروز جمعه ای که گذشت زده و خورد و تصادمات بین سوریه و اسرا نیل در جبهه گولان به چهل و پنجمین روز خود وارد شد و بین طرفین تبادل آتش قوای توپخانه و غیره هنوز جریان دارد در جنگهای مذکور حتی یک وقسی توسط قوای هوایی نیز حمله صورت گرفت و چنانچه شایع شد در حملات هوایی جانب اسرا نیل عده نقسیر تلفات داد در حالیکه در طرف سوریه سه نفر هلاک شدند . چنانچه مظاهر این حملات هوایی سقوط طیاره اسرا نیل در خاک لبنان بود که در اثر آن دو نفر پیلوت اسرا نیل بدست لبنانی ها افتیدند همچنان خبر نگاران و ناظران از جریان حملات هوایی چشم دید های خویش را ابراز داشتند . بطور عمومی هدف جنگ در جبهه گولان از طرف سوریه همان موضوع تفهیم شده و مسلم کشیدن اسرا نیل از قلمرو های اشغالی این ساحه میباشد ولی بطور خاص در طرف سه هفته اخیر زده و خورد ها اکثر سر موضوع کوه ستراتویک هر مون بوده است که سوریه میخواهد باید گشت آوردن آن مو قف بهتر سوق الجیشی خود را تامین نماید چه قلیل کوه هر مون بلند ترین قسمت درین ساحه بوده و بدون شک سوریه با داشتن آن برای نظارت و دید بانی حرکات نظامی جانب مقابل امتیازی خواهد داشت . گرچه طی زده و خورد های اخیر چندبار قوای سوریه تا حدی رسیده بودند که کوه هر مون را متصرف شوند مگر طوریکه از طرف اسرا نیل ادعا شد قوای سوریه را بمبارد کرده و مورد حمله قرار داد تا ازین امر مانع شود . در حالیکه چنین زده و خورد ها و تصادمات بین سوریه و اسرا نیل جریان دارد که بعضی از صحنه های آن از زمان جنگ ماه میزان سال گذشته باینطرف شدید ترین صحنه ها بوده است ، داکتر هنری کیسنجر وزیر خارجه ایالات متحده امریکا مقدمات یک مسافرت دیگر را جهت تامین صلح و در پلو امر برای جدا ساختن قوا در جبهه گولان طرح میکند . قرار است کیسنجر بروز یکشنبه

بررسی مسایل روز

روحیه و عمل اسرا نیل امکان ایجاد صلح کمتر به نظر میاید . داکتر کیسنجر طی کنفرانس مطبوعاتی در واشنگتن که پروزشش نور ایراد کرد جدا ساختن قوا را در جبهه گولان اصل مهمی در جهت تامین صلح درین منطقه خوانده و ابراز داشت که برای تحقق دادن آن مسافرت خود را بزودی به شرق میانه آغاز میکند .

وی برای بر آورده شدن جدا ساختن قوا همکاری و معاو نت بعضی از قوای بزرگ دیگر جهان را نیز یاد آور شد . اما حقیقت این است که اگر قوای بزرگ جهان سعی کنند ویا قوای کوچک تا زما نیگه اسرا نیل کنار نیاید و به واقعیت ها تن در ندهد ایجاد صلح نا ممکن است گرچه با تحول اخیر در جریان سیاست داخلی اسرا نیل که بالسر آن گو لدامایر مستعفی شده اسحق را بین از طرف حزب کار گروولیس جمهور اسرا نیل مامور تشکیل حکومت شد این امید واریهای پیدا

زن زيبائى كه باد و گلوله در جانش

وقتي زن زيبا از تكسى پائين شدن نخست گيسوان مواجهش را مرتب كرد و بعد تفنگچه را عيار كرده شوهرش را هدف گلوله قرار داد پوليس ميگويد :

از دواجهاي قبل چنين وا قعات دلخراشي را باد مي آورد كه منجر به قتل و احيانا جرم مي شود و خانواده هارا دچار مصيبت هاي ناگواري مي گرداند .

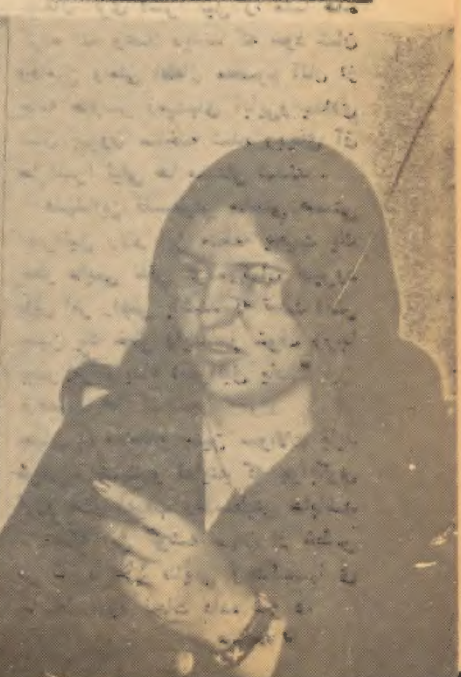
خود قاتله ميرمن ماري بنت محمد عزيز ساكن قلعه شاده زن ۱۶ ساله بود پرسیده كه او گفت :

۱۳ سال داشتم كه پدرم فوت كرد، چون از او پول هنگفتي ميراث ماند فلها من و برادران صغير و كوچكم مادرم رابه حيث وكيل شرعي خود ها گرفته جهت وكالت خط شرعي راه محكمه بريكوت رادرپيش گرفتيم همه كارها روبراه شد و همه كاركنان محكمه دانستند كه پدرم چه اندازه داراي منقول وغيرمنقول دارد كه از آن ميان يك نفر بنام عصمت الله «نديمي» پسر عبدالله كه محرر محكمه بود كار هاي مارا معطل مي ساخت و همه روزه من و مادرم و برادران كوچكم رابه بهانه هاي مختلفه احضار مي كرد مادرم براي رفع اين همه سرگرداني ها براي آن شخص پول وعده كرد اما پول نگرفت... براي او چند مترتكه دريشي خريداري كرد ولي او نگرفت، سرانجام مادرم از او خواست چرا كار شان را معطل مي كند و اجرا نمي كند تا اينكه مقصد آن مرد معلوم شد و هرچه كرد و هر فاصله بامادرم درميان گذاشت سرانجام وكالت خط شرعي مادرم تكميل شدولي من ... آري من بدبخت زن محرم محكمه شدم چه خودم اصلاح حاضر به اين كار نبودم ولي مادرم مراوا داشت تا زن عصمت الله نديمي شدم چون او از خود خانه و زندگي نداشت مادرم او را خانه داماد ساخت و همراي امور زندگي مادريك خانه و در زير يك

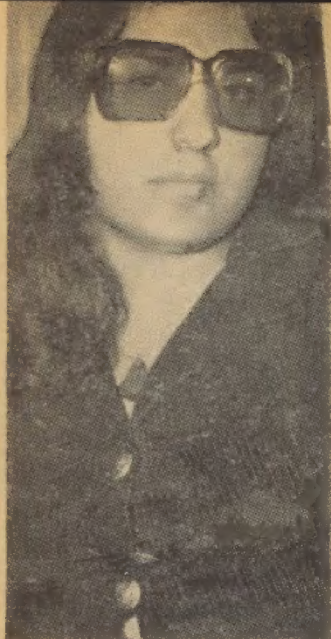
برداران دركدام اپارتماني و يا حويلي درهمان محل هستند، چه وقتي مرد نقش زمين شد زن زيبا تبسم كنان د ستی به گيسوان مواجهش زده تكسى سياه رنگ بنزرا كه از مقابل تكسى شان مي آمد دست داده وبا تفنگچه دست داشته در حاليكه درپور آنرا تهديد ميكرد بصوب نامعلومي درحركت افتاد ، از اين حادثه همه در هراس قرار گرفتند و هيچكس جرأت نمي كرد براي كمك به مجروح پيش برود زيرا فكر مي كردند مباداصحنه فلم گيري خراب شود تاآنكه مرد تيرخورده ازجايش بلند شده چند قدم درحركت افتاد و دوباره نقش زمين شد وقتي مردم ديدند شوتنگك فلم در ميان نبوده قصد بقتل رساندن اين مرد توسط آن زن بوده لذا همه بطرف جسد مجروح دويدند فوراموضوع بپوليس قومانداني امنيه ولايت كابل اطلاع داده شده و مجروح به شفاخانه انتقال داده شد .

جگړن محمد عيسي سر مامور پوليس كابل درحاليكه قاتله را در اتاق كارش جهت بازپرسی ابتدائي وعكس برداري توسط عكاس مجله ژوندون خواسته بود معلومات فوق را ارائه كرده و متباقي جر يان را از

درجاده انصاري واپ و شفاخانه قواي مركز ساعت چند دقيقه ازده نگذشته بود كه تكسى والگه سياه رنگ كه درسييت عقب آن يك زن و يك مرد نشسته بودند به سرعت از انصاري واپ جانب شفاخانه قواي مركز به صوب نامعلومي در حركت بود كه دثعتا در حين رفتار صدای انفجار گلوله از بين تكسى شنیده شد و متعاقب آن صدای دلخراشي برافه های موتر در سینه سر ك خط سياه ايجاد كرد و متوقف شد . چنينكه موتر متوقف شد دروازه عقبی والگه باز شد و مردی در حاليكه از بازویش خون فواران مينمود فرار كرد، هنوز آن مرد بيست قدم برنداشته بود كه زني زيبا و جوان با گيسوان اژه پاشيده و لباس شيك و آخري مد روز از دروازه عقبی والگه بيرون شده بادست چپ تفنگچه را در دست راستش عيار ساخته و بايك چشم بر هم زدن مرد رادنيال كرده و در بيست متری بالايش فیر كرد و در همان دم او را نقش زمين ساخت ، رهگذران و ديگر مردمان دور و پيش همه در جا هاي خود متوقف شده نگران حال بودند و همه فكر كردند حتما شوتنگك كدام صحنه افلم است كه شايد فلم



داده عام شوهرش را به قتل رساند



تیسیم ملیحی بر لبانش نقش می بندد و می گوید :

افتخار دارم که چنین يك مرد لجام گسیخته را که در خانواده خود در اجتماع خود مصدر خدمتی خوبی نمیکرد از بین بردم.

اژش می پرسم :

شوهرت فعلا چه کار میکرد :

می گوید :

دارایی و ثروت میراثی پدرم اورا چنان تنبل ساخت که وظیفه را رها کرده و صبح تا شام بیکار می گشت. از میرمن ماری قاتله پرسیدم، چه وقت از دواج کرده که اکنون ۱۶ سال دارد می گوید :

۱۲ ساله بودم که عروسی کردم ریکسال بعد از عروسی من بالغ شدم زیرا این ظلم را اصرار عصمت الله و مادرم بالا می قبولانند.

چگون محمد عیسی سر مامور پولیس درباره نظریه داده می گوید: اکثر واقعات خانوادگی که منجر به قتل و جرح میگردد و به دستگاه پولیس میرسد ناشی از غفلت پدران و مادرانی است که در سن خردی دختران و پسران شان را بی آنکه عواقب ناگوار چنین وصلت ها را بدانند سرانجام مناقشات شان به قتل و جرح می کشید چنانچه میرمن ماری هم يك تن از جمله خانواده های است که قبل از سن واقعی در قید ازدواج آمده که سرانجام زندگی خانوادگی شان را از هم پاشیده شوهرش را به دیار عدم رهسپار ساخت

بقیه در صفحه ۵۷

آمده روی موضوع با تفنگچه دست داشته مرا تهدید کرد و لذامن بفکر آنکه چون روزهای گذشته تفنگچه اش مر می ندارد موضوع را نادیده گرفته و بعد به پر خاش مختصر و صرف چای و پوشیدن لباس ذریعه تکسی بصوب قلعه فتح الله خان همراه با شوهرم در حرکت افتادیم در قلعه فتح الله خان شوهرم از من خواست تا ذریعه موتر بنزی یکی از رفقاییش بصوب کوه اومی خواست جهت تفریحی برویم که من این درخواست شوهرم را قبول نکرده تکسی را ایستاده کرده تنها با شوهرم در آن نشستیم در حرکت افتادیم، هنوز چند کیلو متر حرکت نکرده بودیم که شوهرم از این حرکت من بر آشفته شد در بین موتر بنای پر خاش را نهاد و پا زهم مرا با تفنگچه تهدید کرد که این بار اورا مجال ندادم، تفنگچه را از دستش گرفته و وقتی دیدم مر می در بین آن است بالای او در تکسی فیر کردم که در بازویش اصابت کرد و وقتی تکسی را متوقف کرد و او فرار کرد دوباره بروی فیر کردم و ذریعه تکسی دیگر برای آنکه لباس خود را عوض کنم رهسپار منزل شدم وقتی لب سسم را عوض کردم در حویلی بر آمدم تا به پولیس خودم را تسلیم کنم که دیدم پولیس قبل از عزم من عقب منزل ما آمده است فلذا بعد تحقیق به زندان رهسپارم ساختند !

از میرمن ماری می پرسم :

اکنون که شوهرت را به قتل رساندی آیا از عملت نادم نیستی !!

سقف رو براه ساخته میشد در اوایل زندگی با هم خوش بودیم ولی وقتی دیدیم او بخاطر پول و دارایی پدرم با من ازدواج کرده و همه وقت حق و ناحق پول و دارایی پدرم را به مصرف میرساند و خودش تا ناوقت های شب در خانه نمی آید فلذا خوشی و زندگی خانوادگی ما به غم و اندوه مبدل شد و این وقتی بود که يك پسر از ما بدنیام آمد و کارمان را مشکل تر ساخت زیرا نخواستیم با موجودیت این طفل زندگی مشترک مان را از هم بباشانیم فلذا با همه مشکلات در سه سال با هم ساختیم ولی درین اواخر توقعات او از من در موضوع پول و پسماسایل خانوادگی افزون شد.. چنان افزون شد که مشکل بوديك لحظه را با او پسامزم و بگنارنم زیر اجنگ و جدال های ما از مشیت و لگد گذشته بود چند روز قبل او با کارد مرا زدن اورا باقیچی زخمی ساختم هر چه بود و هر چه شد گفشت تا اینکه روز جمعه ... آری آن روز، روز تسویه واقعی ما بود که تسویه هم شد.

میرمن ماری که صنف نهم رادر یکی از لیسه ها خوانده است باوصف آنکه به حیث قاتل شوهرش محکوم شده بود با جرات و فصاحت کلام حرف میزد و جریان به قتل و ساندن شوهرش رادر جاده عمومی در انتظار عام در محضر سر مامور پولیس کابل چنین توضیحات داد که : همان روز هنوز از بستر خواب برخاسته بودم که شوهرم بالای سرم





مرگ نقره‌یی مینماتا

رئیس فابریکهٔ کیمیاوی در برابر قربانیان خودزانی زده طلب عفو می‌کند.
(محکمه حکم شدیدی علیه فابریکه صادر کرده، اما ملیو نه‌پول و ثروت نمی‌تواند به مفلو جین کمک شود مینماتا تا چند سال پیش صرف بنام یک شهر کوچک در کنار خلیجی بهمین نام واقع در جزیره کیو شوی جاپان معرفی بود. اما امروز مینماتا مفهوم یک مرض خطرناک را می‌رساند که به اثر آلودگی محیط‌دهی را بد یار نسبتی کشانده است تا آغاز همین سال ۶۸ نفر انسان در اثریک مرگ تدریجی و غذا بکش بنوود زندگی گفته اند. زیرا یک فابریکه مولد مواد کیمیاوی کشفات و آب فاضل این حیوانات بحری مریض توسط



اهالی چيان سواحل دور و نزديك
صيد شده به بازار عرضه شده است
عوارضي از قبيل اسهال، قي و ناراحتي
جهاز ها ضمه از علايم نخستين يك
بیماری بود که از خوردن حيوانات
بحری مسموم شده به فضلۀ فابريکه
کيمياوی نصيب افراد گرديد به اين
تر تيب عده بصورت دستجمعی به
واسطۀ سيماب مسموم شدند. اين
تسمم علاوه بر درد امعاء گرده،
تخریبات جلدی تشنج عضلات و
تشو شات دگر از قبيل رعشه اعضا
کلالت زبان، ضعف قوه باصره و سامعه
را باعث گرديد.

(مریضی مینماتا) که تا امروز
هیچ دارو و وسیله جهت مبارزه با آن
در دست نیست، سرانجام به شکل
یک پولیو یعنی فلج شدن قریبانی
می انجامد و پس از سالها رنج و
عذاب باعث مرگ میشود.

دعوی خازنوال علیه فابریکه سه
سال طول کشید و سرانجام محکمه
محلی کوما موتو حکم خود را صادر
کرد. در فیصله اینکه سال گذشته
از طرف این محکمه صادر گردید.
مو سسات صنعتی و صنایع ماشینی

جاپانی را تکان داد :

کارخانه تولید مواد کیمیاوی
مینماتا باید جمعا مبلغ ۱۸ اعشاریه ۸
ملیون مارک آلمانی معادل (۴۷۰
میلیون افغانی) به مدعی ها و بازماند
گان قربانی های خود بپردازد شرکت
گذشته ازین باید مقدار تخمین شش
صد هزار تن گل ولای بستر خلیج
مینماتا را که در آن ۴۰۰ تن سیماب
وجود دارد دفن کند، پس از اصدار
این حکم عملا فابریکه به سقوط مواجه
شد. فابریکه دار مطابق به کود اعاده
حیثیت در برابر قربانیان سیاست
فابریکه داری خود زانو زده طلب
عفو کرد.

در جون ۱۹۶۹ علیه فابریکه اقامه
دعوا شد. در صورت دعوا قید شده
بود که رها کران آبهای کثیف





...

مرگ نقره‌ی نیماتا

اول سال جاری دو حادثه دگر ناشی از آلودگی سیماب را در دو ناحیه دگر کشف کردند. یک طفل سه ساله و یک مرد ۶۷ ساله در نواحی دگر جاپان به مرض مینماتا دو گذشته را تلافی کرد.

از آنجا بیکه آلودگی سیماب یکی از انواع خطرناک آلودگی های محیط می باشد، بنا بر این خطر به صورت جدی جاپان و مردم آنرا تهدید می کند.

جایانی ها به تدریج متوجه می شوند که انکشاف سریع صنایع در جاپان چه عواقبی به دنبال داشته است. آنها در یافته اند که ولو با تمام



د زړه دنار و غیو د تشخیصو لود پارهنوی دستگاه

تر اوسه پوری د زړه د ناروغیو د تشخیص او تداوی کولو په برخه کې یوازې د کار دیوگرام د گرافونو څخه استفاده کیده مگر ددی اوس دغه راز ناروغی دراديو یا تیلیفون په مرسته تشخیص او معالجه کیدای شي. د شوروی د ساراتف د طبی څیړنو په انستیتوت کې دې ډاکتران پریالې شویدي چې د الکترو کاردیو گرام دیوی نوی استوونکی آلی په واسطه په پنځو دقیقو کې د کاردیو گرافیکي څیړنو د مرکز څخه د زړه دناروغ تر کوره یادفتر پوری ناروغ د زړه ویرو سونه تشخیص او تداوی یی کړی. ددغو ماهرانو په واسطه داسې کمپیو ترو نه کشف شویدي چې په یوه دقیقه کې په زرگونو تاریخي ارقام ، اعداد او گرافونه ذخیره کولای شي دلاسه تر اغلو اطلاعاتو او معلوماتو په سیوری کې د ناروغیو د پیدا کیدو د عواملو او په کورونو او دفترونو کې په انفرادي توگه د زړه دناروغیو د تشخیص او تداوی کولو له پاره په کافی اندازه معلومات تر گو تو کړی او هم د ضرورت په مواردو کې د زړه د ناروغانو په باب د ډیرو دقیقو او حساسو اطلاعاتو او ارقامو دلاسه تر راوړلو او برابرولو په برخه کې د ډاکترانو او په تیره کار دیوگرامانو سره مرسته کوی. که چیرې ضرورت پیداشي چې ددغه راز کمپیو ترو نو

څخه دناروغ په بستر کې د نرس په توگه کار واخستل شي، کمپیو تری نرسان په هرو پنځو دقیقو کې د ناروغ د زړه فعالیت، د وینو د فشار دلوپوالی یا تیتوالی، او د زړه ناروغانو ته د ضروري دوا گانو دور کولو چاری ترسره کوی.

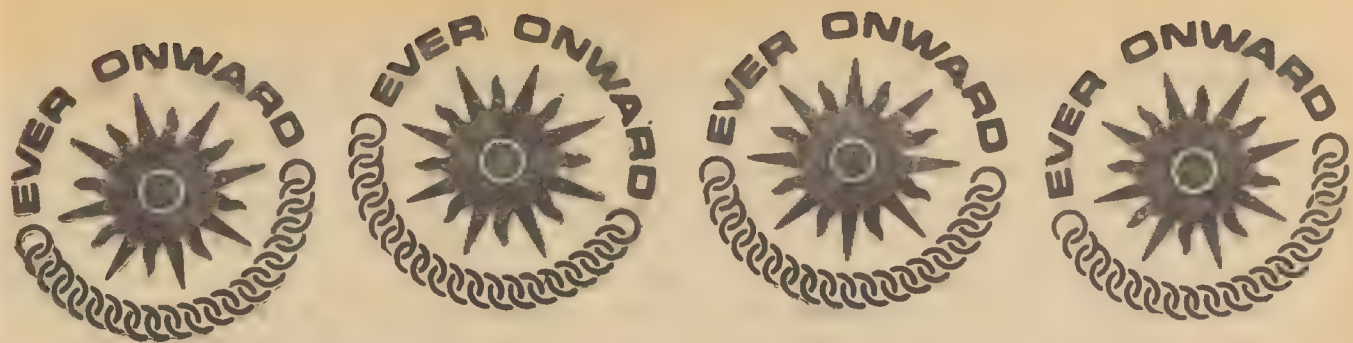
په تیرو دریو کلونو کې د ساراتف ډاکترانو موافق شویدي چې د زړه او نورو کاردیو گرافیکي ناروغیو د تشخیص او تداوی کولو د پاره درې ډوله استوونکي دستگاهی جوړی کړی او په کورونو، دفترونو او طبی کلینیکونو کې یی په کار واچوی. د لومړني استوونکي دستگاه په مرسته په خورا اسانۍ سره

کیدای شي چې د زړه کاردیو گراف ډوله را پورونه تر لاسه شي. ددغه ډول استوونکو کاردیو گرافانو څخه په کور، دفتر او روغتون باندې علاوه په امبو لانسونو او نورو نقلیه وسایلو کې هم ښې او په زړه پورې استفادی ترگو تو کیدای شي. دوهمه مرسته په مستقیمه توگه دناروغ د کور څخه په زړه پورې کاردیو گرافیکي ارقام او اطلاعات مخابره کوی او په عمومي توگه د عادی تیلیفون په لړۍ. د زړه د ناروغیو د درېم ډول مرسلې څخه هغه وخت کار اخستل کیږي چې دناروغ په کور یا شاوخوا سیمو کې د تیلیفون لین موجود نه وي.

پاتې په ٦١ مخ کی



د دفترونو ، کورونو، او سفرونو د زړه دناروغیو د تشخیصو لود د نوي دستگاه فعالیت یوه څڼه



کاندیدهای تیم ملی پهلوانی را بشناسیم؟

تیم ملی به تخنیک، تمرین، و تفکر بازی نیازمند است!

امیدواری در روزهای سبک است یاسنگین؟

و بوسیله یک هیات با صلاحیت انتخاب گردیدند.

بعد از مدتی تمرین، در بین هر سه کاندید هر کلاس باز هم مسابقات صورت گرفته و نفر اول مقام قهرمانی گشود و شایستگی غنویت در تیم ملی را حاصل میکند. این تدبیر که عجلان قهرمان هر وزن را کمیته موظف بحیث دفعه تیم ملی نپذیرفته و دو کاندید دیگر را برای رقابت در پهلوی نفر اول قرار داده است ادامه نهایت مفید و مثبت میباشد. چه یک ورزشکار وقتی بداند که رقیب دیگری پیشروی او نیست، در امر تمرین بی توجه

درین اواخر سلسله اما دکی تیمهای ورزشی دولت جمهوری افغانستان، برای اشتراك در بازیهای آسیایی (۱۰ سپتامبر ۱۹۷۴) تهران، ریاست المپیک تورنمنت های را دایر نموده است که درین شماره مسابقات دور سوم پهلوانی را مورد قلم و تبصره قرار داده، در شماره آینده پیرامون پلان اساسی آمادگی تیمهای افغانی و تغییراتی که درین موسسه ورزشی در نظر است مطالبی خدمت خوانندگان ارجمند تقدیم خواهیم کرد. ریاست المپیک در ماه قوس سال گذشته تورنمنت مسابقات کلب های آزاد را برای

حساب کرد.

۳ - محمد عارف از کلب معارف سومین کاندید این کلاس ویکی از چهره های آشنای ورزش، برخلاف مسابقات دبلی درخشش سابق را درین تورنمنت نداشت عارف که از پهلوانان خوب ماست، شاید نسبت کمی تمرین، آنطور که علاقمندان نش توقع داشتند بدرخشید ولی یقین داریم که در مسابقات دورنهایی شاهد پیروزی بهتر این جوان خواهیم بود.

کلاس سوم (۵۷) کیلو گرام
۱ - محمد اسمعیل عضو کلب میو زید بمقام قهرمانی این کلاس دست یابن تخنیک درست و دقت روی حرکات حریف از - خصوصیات خوب این کشتی گیر جوان است وی یکی دیگر از تک ستاره های تیم ملی، خواهد بود بشرطیکه با آموزش بیشتر تخنیک و قدرت مجاوله پیکر بیافزاید.
۲ - میاگل عضو کلب ورزشی معارف

بود.

این جوان با موجودیت دور قیپ پراورزی در همین وزن به تمرین بیشتر و بخصوص آموزش تخنیک نیازمند است.
نخست علی از کلب میوند حائز درجه دوم این وزن، از استعداد سرساری بهره مند است. تأمل و دقت نظر و قضا تخنیک خوب از خصوصیات باندوی درین مسابقه بود.
نخست علی را میتوان رقیب بسیار نزدیک ملا محمد درین وزن حساب کرد.

۳ - سراب از کلب فیض سو میوند کشتی گیر کلاس اول طوریکه لازم نبود قدرت در آویختن و نداشت ولی با اینکه در طول تمام مسابقات منظر صحنه صمغراعتان حریف بود، با این خصوصیت اگر در طول تمرین خصلت جنگندگی و تخنیک بهتر را در خود پرورش دهد، در وزن اول استعداد - کثیر از دور قیپ دیگرش را نخواهد داشت.

کلاس دوم (۵۲) کیلو گرام:

۱ - محمد اسمعیل عضو کلب میوند، بیرو مندرین کشتی گیر این کلاس با هیكلی مناسب و قوی و خصوصیات در آویختن زیر کانه باحریف، در خشن قابل توجیهی در مسابقات داشت. اسمعیل با نیروی بدنی خوب و شناخت دوست قدرت حریف را اگر در جریان تمرین آینده زحمت بیشتر را قبول کند، یکی از امیدهای تیم ملی ما خواهد بود.

۲ - توکل عضو کلب میوند دومین کشتی گیر کلاس دوم با حفظ داشتن نیروی بدنی خوب (اگر خصلت برخورد (حسایند) و تفکر درست را در مواقع حمله و دفاع بکاربرد میتواند بحیث یک کشتی گیر خوب و ویش

شده از جانبی چانس آنهاییکه تفاوت نمیری باشخصی اول هر کلاس دارند محفوظ مانده زمینه رقابت مشروع ورزشی برای ورزشکاران ممتاز مساعد میگردد.

درین فشرده نخست بایک نظر اجمالی سه کاندید هر وزن را معرفی و بهدکات و ملاحظاتی که در قسمت بر گزار میسابقات پهلوانی، و تو تیات بهتر تیمهای ملی ما لابل قد کار است مطالبی تقدیم میگردد.

کلاس اول ۴۸ کیلو گرام

۱ - دوین کلاس ملا محمد از کلب افغان بمقام قهرمانی دست یافت. آنچه بیش از همه برای وی، موفقیت بار آورد، جنگندگی، دقت نظر و استفاده از وقت

دور اول بین کشتی گیران این دسته دایر ویسی از یکدور کامل، و حذف گروهی که فرم دلخواه اشتبه، دور دوم مسابقات پهلوانی را تکمیل و از بین تمام پهلوانان کلبهای آزاد «۲۴» پهلوان ورزیده را غرض مسابقات کاندید برای تیم ملی که مسابقات آن در دو هفته اخیر ماه حمل اسال برگزار شد، انتخاب نمود.

با مسابقات دور سوم ماه حمل، در هر وزن سه سه نفر «کاندیده» تیم ملی شدند. باین مفهوم که از بین تمام پهلوان های اشتراك کننده در تمام تورنمنت که اضافه از سه صد داوطلب بودند، ۲۴ پهلوان براننده در هشت و زن طی مسابقات



سرمه حلاجی رسانیده، میر علم درین مسابقات با آنکه کاندید تیم ملی شد ولی در خفشی گذشته را نداشت مردم ملازم میر علم و پهلوانان نظیر او انتظاری بالا ندارند.

کلاس چهارم (۶۲) کیلو گرام

۱ - احمد جان عضو کلب پنجشیر و چهره ی بسیار آشنای کشتی کشور مقام قهرمانی رادین کلاس بدست آورد.
هر چند احمد جان بازم (بازی خوب) از خود نشان داد ولی (عالی) نبود، تقریباً تمام حاشه چیان و صبا حنظران وارد درمورد - بازیهای اخیر احمد جان عقیده دارند که وی درین مسابقات با کمترین تمرین وارد میدان شده بود. احمد جان یکی از امید های بسیار قوی تیم ملی خواهد بود بشرطیکه با علاقمندی و (دستپایی) تمرینات آید. آتش بعقب کند احمد جان در یک مسابقه حس آن خصوصیت بارز جنگنده، سرعت و اسکار گذشته را با محافظه کاری تعریف کرده بود که نتیجه مساوی برایش آورد. یقین داریم در مسابقات دور نهایی شاهد کارهای پرشکوه این جوان اردن تیم ملی خواهیم بود.

۲ - عبدالرزاق بلال عضو کلب رحیم افرم بدنی مطلوب، دقت و آرزوایی زیرکانه و تشخیص نقاط ضعف حریف درین مسابقات درخشش شایانی مقام دوم را بدست آورد (بلال) اگر درگیری تکنیکی را در پهلوی

صفات موجود در خود تقویت بدیده پیروزی های عظیمی دست خواهد یافت.
۳ - محمد کبیر عضو کلب اردو جای سوم رادین کلاس حاصل کرد. با آنکه وی در ردیف کاندید های تیم ملی آمد است با موجودیت دوحریف قوی درین وزن بیش از دیگران به تمرین مداوم نیازمند است.
کلاس پنجم (۶۸) کیلو گرام

۱ - جان آقا عضو کلب اردو مقام قهرمانی این کلاس را تصاحب کرد. ولی یکی از چهره های شناخته شده و امید ایدیهی ماست با داشتن تجربه ملی و بین المللی

و فرم خوب، تماشا چیان از این چهره ورزشی انتظار بیشتری داشتند، گرچه دو حشش وی در دور سوم مسابقات بدنی بود ولی در یک مسابقه سخت حرکت و مسابقه محافظه کارانه داشت، در حالیکه ما برای تیم ملی خود به پهلوانان پرتوان جنگنده و با تکنیک - ضرورت داریم، اگر جان آقا باین ارزشهای اصل - کم توجهی کند، موقعیت او در پهلوی دو حریفی که در وزن وی قسرا دارند چندان ثابت و استوار نخواهد بود.
۲ - محمد ناصر عضو کلب میوند مقام دوم را درین کلاس حاصل کرد. اگر صادقانه بگوئیم ناصر از جنگنده ترین پهلوانان بود که در تورنمنت اخیر سهم داشتند ولی در مقابل ناصر در آوزیایی و تشخیص نقاط ضعیف طرف (بررسی فکری) حریت

و بالاخره وارد کردن ضربه به حریف معجیل بدون فکر داشت اگر نام این نکات را در پهلوی خصلت در آویختن بجا، تقویت کند شاهد کارهای بهتری از او خواهیم بود.

۳ - محمد عظیم عضو کلب اردو، با موجودیت دور قوی چابک و چهره دست مقام دوم رادین کلاس حاصل کرد، وی فرصت کافی خواهد داشت تاروی تکنیک بازی و به اصطلاح (رو ساختن) تکنیک و بلند کردن - میار (نوا) خود تمرین بیشتر نماید.

کلاس ششم وزن (۷۴) کیلو گرام
۱ - مقام قهرمانی رادین کلاس غلام سخی عضو کلب میوند بدست آورد. وی درین دور مسابقات تباروی بسیار ممتاز داشت، خصوصیت فرم بدنی دلخوا در آویختن بجا، و بکار بستن تکنیک درست و بموقع، نقش تعیین کننده در پیروزی او - داشت با میدان بازی خوب این جوان در بازیهای آینده، میتوان روی غلام سخی بهیچ یک کشتی گیر ماهر و با تجربه به حساب کرد.

۲ - عوض علی عضو کلب ورزشی اردو که مقام دوم را بدست آورد، بر خلاف انتظار، آن گرایایی و گرمی سابق را نداشت وضع اخیر مسابقات نشان میداد که ارترین کمتری برخوردار است اگر عوض علی با آن فرم عالی تمرین پیگیر داشته باشد، یکی از چهره های اساسی تیم ملی ما خواهد شد.

۳ - دین محمد عضو کلب میوند، جای سوم رادین کلاس اشغال کرد. هر چند تفاوت بازی او با دیگر حریفان این کلاس بسیار محسوس نیست ولی آنچه بدر مسلم است اینست که باید قدرت آوزیایی ضعیف حریف و خنک بهتر را در خود پیروز ش دهد.

کلاس هفتم (۸۲) کیلو گرام:

۱ - شجاع الدین عضو کلب معارف حیث قهرمان این کلاس دور سوم مسابقات را با فغانه پایان رسانید.

شجاع روی هم رفته از امکانات بسیار - خوب بهره مند است اما یگانه ایرادی که بروی میتوان گرفت (تردید) و (دودلی) او است در موقع مقابله با حریف اگر شجاع الدین با حفظ تکنیک متکا ملتر، خصوصیت (تعمیم) و (جنگندگی) را در خود تقویت کند امید های بسیار خوب تیم ملی ما خواهد بود.

۲ - عبدالغفار عضو کلب اششار که مقام دوم این کلاس را حاصل کرد، حسن شاهد اولین مسابقه این کشتی گیر جوان بودم در گذشته هافزار معلوم دیسپلری با حریفان مانند این مسابقات نداشته و از قدرت بدنی سرشاری بهره دارد از جریا - مسابقات عبدالغفار فبیده میشد که به تجربه و تمرین نیازمند و اما پهلوانی دلیر و قلوت در گیری قابل تحسینی دارد.

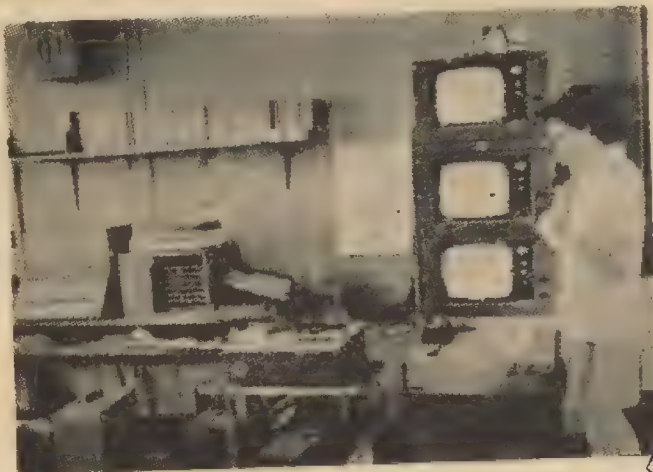
۳ - عبدالکریم عضو کلب اردو مقام سوم این کلاس را تصاحب کرد اگرچنان مسابقات وی بومایند که تمرین کافی و آموزش تکنیکی را کمتر دهایت کرده بود. کلاس هشتم (۹۰) کیلو گرام:

۱ - پیر نظر عضو کلب ورزشی فرقه هشتم را که بمقام قهرمانی این کلاس رسید برای نخستین بار بمیدان مسابقه دیدیم، با وجود قامت بلند، عضلاتی درشت و قدرت جسمی مطلوب بخوبی تشخیص ششیده میتوانست که وی اصلا کشتی محلی (چینی) صفحات شمال را آموخته و تازه به تمرین اصول پهلوانی مدرن پرداخته است، پیر نظر تنها بقدرت بدنی خود پیروزی را - بدست آورد.

بقیه در صفحه ۵۴



تلو یز یون په پوهنه اوروز نه کښی پوره برخه لری



آیا تلو یز یون اوسینما د ماشوم په ماغزو باندی
سهه تقیه اغیزه لری؟

مجبور یوچه د تلو یز یون سره ژوندو کړ وځو
یوازنی عاقله نه لاره داده چه دهغه احتمالی
خطر و نه زیانونه و پیژنو اوداصولو
اوقاعدی لاندی یی څارنه وکړو.

سینما او تلو یز یون د فرهنگ له هموار
کانو او د زړه لاری یوه غوره طریقه ده.

د نړۍ په زینو هترقی هیواد وکښی د تلو یز یون په وسیله د زده
کونکو د پاره ګټور پروګرامونه تپیه او څېړنې یی

د بدلون وړنه دی .

د خپل ماشوم روزنه یوازې پخپله
غاړه ولری ځکه چه راډیو ، تلو یز یون
اوسینما د ماشوم په روزنه باندی
ژوره اغیزه کوی اوداهغه عوامل دی
چه د ماشوم ماغزه اشغالوی اودده
عقیدې ته صیقل ورکوی . دکور او
ښوونځی په مقابل کښی نوی رقیب
رابرسیره شویدی چه دواړه اړومرو
پایده هغه وژغمی . زموږ لومړنۍ
مشکل دادی چه په ماشومانو کښی
دنورو عواملو په تیره بیا د تلویزیون
اغیزه ولټوو .

شک نشته چه تلویزیون زموږ
د عصر څرګندوی دی اوهماغسی چه
نشو کولای د تمدن دنورو پرمختګونو
لکه موټر ، اورګادی ، الوتکو اونورو
څخه مترګی پټی کړو ، دهغه له وجود
څخه هم انکار کړو ، نو ځکه
مجبور یوچه د تلویزیون سره ژوند
وګړو څو یوازنی عاقلانه لاره داده چه
دهغه د احتمالی خطرونه او زیانونه
وپیژنو اوداصولو او قاعدی لاندی
یی څارنه وکړو .

په رښتیا سره په تلویزیون باندی
څه ډول لویه نیمګړتیا ایښودلای
شو ؟
له هرڅی نه پخوا دهغو معلوماتو
اندازمه چه ماشوم یی لاس ته راوړی

کوری . په ده باندی ډاډه دی اوله دی
امله چه ددوی د زمانو روزنه په غاړه
لری ، ور باندی ویلای ، دده عقیده
قضاوت او پوهه د بحث وړنه ده . په
ښوونځی کښی اوتر همدغه قدرت
لاندی ، ماشومان خپل دوستان او
رقیبان پیدا کوی اودنورو کورنیو او
اجتماعی قوانینو سره آشنا کیږی .
د بهرنیو عواملو نفوذ تر یو اندازی
پوری محدودی او په هغو کتابونو پوری
تړلی دی چه مور وپلار او ښوونکی
ورته لارښوونه کوی یایی ورته

برابروي . د ماشوم معاشرت تر څارنې
لاندی او محدود دی ، کله کله کورنۍ
خپل ماشومان دخان سره تفریحی
مسافرتونو ته بیایی مګر په هرحال
دنورو سره دده داپیکې څارنه کوی .
د ماشوم ټولنه دښوونځی او کورنۍ
ټولنه ده او په پای کښی دښوونځی
له پای ته رسولونه وروسته یوه
ورځ د لویانو ټولنی ته داخلېږی ،
مګر تر هغی ورځی پوری زیاته موده
او زیاته فاصله شته .

خون ورځ دغه فاصله دله منځه
تولوی حال کښی ده . داپیکو زیاتوالی
ماشوم د لویانو ټولنی ته راپولسی
اوتن ورځ څوک پدی نه ویلای چه

په دغه تړل شوی کتاب یی ښیږی
پلاز د خپل وجود اود خپل ځانګړی
طبیعت په وجه دیوه ستر قدرت په
عنوان دخاصی نمانځنی څخه بهر مور
دی ، هغه قدرت چه تیرو نسلونو له
خانه پری ایښی اوله یوه نسل څخه
بل نسل ته ور پاتی شو یسدی
اوتراوسه پوری دیوه پیژندل شوی
اومنل شوی اصل په عنوان دمنلو
وړ دی .

مورد کورنی مرکز ساتونکی او
دکور درئیس مرستیاله ده . مورنۍ
مینه اودمور اوماشوم تر مینځ اړیکې
په کور کښی ځانګړی ځای لری او
لویان د ماشومانو له نمانځنی څخه
ګټور دی . د پیړیو د تجربو په اساس
ننۍ ټولنی یوه ټینګه کلامنځ ته راوړی
ده او په دغه کلاکښی دهرڅی حدود
ټاکل شوید .

په وروسته مرحله کښی ماشومان
دښوونځی هغه محیط ته ګام ږدی چه
یومرکز لری . په دغه نوی محیط
کښی پوهنه اساس دی اوشوونکی
چه نوم یی پخپله دده د قدرت څرګندوی
دی ، د زده کونکو اومیندو او پلرونو
له خاص احترام څخه بهر ور دی .

ماشومان له زرګونو کلونو راهیسې
دټولنی ډیر با ارزښته محصول
پیژندل شویدی ، ځکه دټولنی همدغه
زمان دی چه تل په حرکت او
دوراندی تګ خواته مخ په هڅه
دی ، هغه زمان چه آینده جوړوی .
نن ورځ ددوی په روزنه کښی
زیات عوامل اړیکې لری ، داسی عوامل
چه داغیږی څرنگوالی یی داندیښنی
وړدی . د شلمی پیړۍ پشرد ماشومانو
د ګړندی پرمختګ اودهغو د زده کړی
د نامحدودی اندازی سره سره ډاډه
نه دی .

میندی او پلرونه دخپلو ماشومانو
له پلوه اندیښمن دی اوددوی د پاره
هرڅی داستفهام حالت لری .
- آیا دغه نامحدوده زده کړه

د ماشومانو آیندی ته زیان نه رسوی؟
- آبادروژنی او پالنی دغه طریقه
چه نن ورځ په ښوونځیو کښی شته
مه ده او آیانه ښایی چه بدلون
پکښی راوستل شی ؟

د ماشوم د ژوند لومړنۍ مرحله
په کور کښی شروع کیږی ، کور
یو وړوکی اوسرتړلی محیط دی چه
د بهر نیو عواملو له اغیزنی څخه تقریباً
لیږی پاتی دی اوداسی قوانین پکښی
شته چه دکیهانې قوانینو په شان

د دغسی یوې صحنې امکان نه منی اودغه سینمایی تخیل هیڅکله دخپلی حقیقی نړۍ خواته لاره نه ورکوی . برعکس یوه لنډه مگر ناوړه صحنه امکان لری د ماشوم په ماغزه باندې ډیره بده اغیزه پریریدی . ډوله ایزواپیکو د مؤسس رئیس ((کلرډ بر موند)) دهغه قام څخه یادونه کوی چه د داستان په پای کښی یوسری دخپلی ښځی نه مخ کلکه خپره لکوی .

آیا په رښتیا سره جنایی او وسترن فلمونه په ځوانانو کښی د جنایت د زیاتیدو سبب دی؟ دا هغه مسأله ده چه باید تر څیړنی لاندی ونیوله شی البته ځینی دغسی فلمونه په رښتیا سره زیانمن دی ځکه چه په هغو کښی جنایت او زیروالی د ژوندانه دیوازنی لاری په عنوان معرفي کیږی . تیرکال دامریکی دتلویز یون دری شیکو وعده ورکړه چه ددغه

په ماشوم باندی منفی اغیزه کوی ترهغه وخته پوری چه ماشوم لویږی اودتفکر او ښو او بدو پیژندلو قدرت لاس ته راوړی ، په دغه تیرایستونکی او افسانوی سمندر کښی لامبوووی دغسی فلمونه ماشوم دکار او کوشش له فکر څخه راباسی اوهغه دهوسایی غوښتنی خواته رابولی . مثلاً دوهلو او ټکولو یا په اصطلاح (ویسترن) فلمو نه په نظر کښی

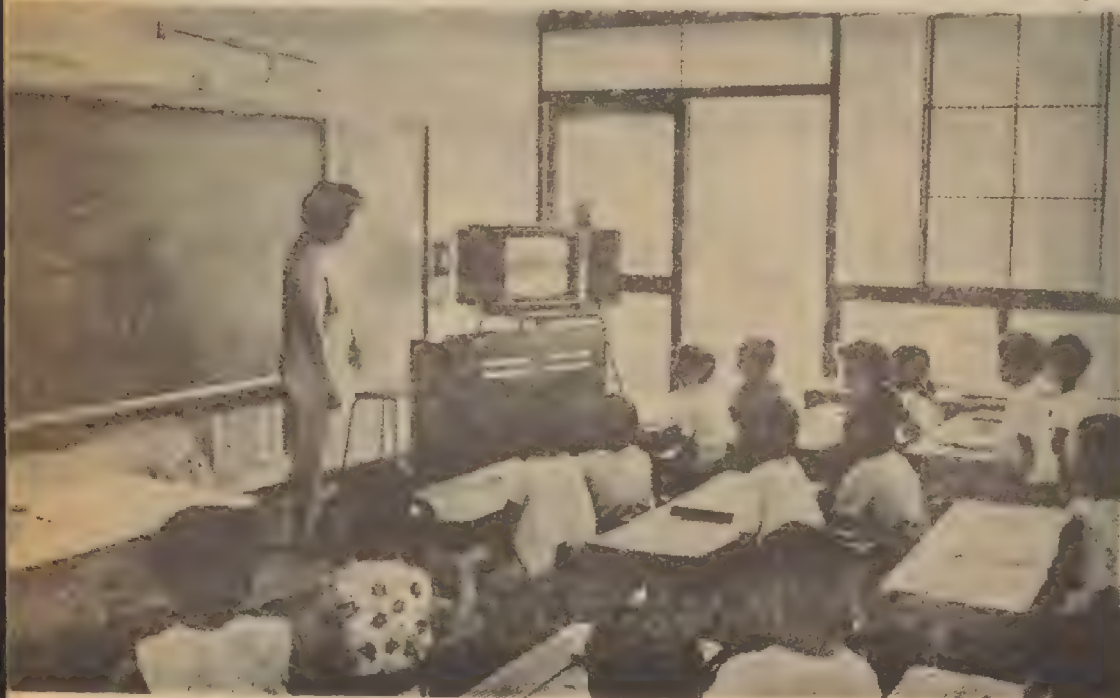
تلویزیون ماشومانو ته ډیر زیات رازراز معلومات ورکوی چه ناپېژندل شوی ښه او بدسره کړ او نغښی دی . دغه معلومات دومره پراخ دی چه موږو پلار او ښوونکی دهغو په سلو کښی د یوې برخی دروزنی قدرت هم نه لری داځکه چه ماشوم ددغه ستړی وسیلې لاندی لاس او پښی وهی .

دکورنیو دپاره ددغو پروگرامونو دنداری د ساعتونو محدودول په رښتیا سره گران کاردی . هغه گړۍ چه ماشوم یی باید په خوب ، لویو او جسمانی فعالیتونو ولگسوی ، تر تلویزیون لاندی تیروی او په نتیجه کښی ماشوم ته جسمی کمزوری او دژوند په پروگرام کښی یو خاص ډول بی نظمۍ پیښوی . داځکه چه تراوسه پوری د ماشوم تلویزیون پیژندنه ده برابره شوی او څوک قضاوت نشی کولای چه دکوم اصل په اساس باید دماشومانو مخصوص پروگرامونه برابرشی او ماشوم باید کوم ساعتونه ورته وټاکي .

سربیره په دی ماشوم دتلویزیون د عکسونو او پروگرامونو سره علاقه پیدا کړی ده ، بی له دی چه پخپله پکښی برخه ولری ، هرڅه چه وینی پرته له دی چه دښوایدو په فکر کښی یی ولویږی ، پخپل ذهن کښی ساتی .

دډوډی خوړلو اوساتیری وختونه پخپله دماشوم د روزنی له اصولو څخه دی ، ځکه چه دکورنی غړی یو ډبل سره تماس نیسی خبری کوی اویوبل پیژنی او دا ددوی دگه تڼا هم سره مرسته کوی . مگر تلویزیون دکورنی دغړو دندزادی تماس مانع گرځی اوهغه وخت چه باید دکورنی دغړو دپیژند گلوی او تڼا هم دپاره ولگول شی ، له دی څخه اخلي دوهم انتقاد چه په تلو یزیون با ندی واردیږی دهغه د ځینو مظا لمبو نه رښتیا والی دی ، مثلاً جنایت ، قهر او غوسه او جنسی تحریکات ځینی پوهان لکه (کوپرنیک) په دغو پروگرامونو باندی داسی کلکه حمله کوی- له غیر واقعی شخصیتونو څخه دروغجن عکسونه ، دروغجن فلمونه چه لوبغاړی یی ټول ښکلی او ښایسته دی . پدای او شتمن یو افسانوی محیط او داسی نور ټول هغه پروگرامونه او ننداری دی چه

شماره ۵



تلویزیون و فرهنگ له مهموارگانو ا و د زده کړی یوه غور و طریقه ده

نوموړی وایی : (ددغه فلم ننداره زما د ماشومانو په روحیه باندی زیاته اغیزه پری ایښی وه ، د فلم له پای ته رسیدو وروسته می ددوی غږ اورید چه دهغه په باره کښی بحث کاو .)

باید وویل شی چه دځوانانو د شرارت په زیاتوالی کښی سینما او تلویزیون ډیر وړوکی نقش لوبوی او په دغه برخه کښی یی نشوونومی کولای .

هغه احصائیه چه دامریکی په متحده ایالاتو کښی اخیستل شویده ښیی چه سینما او تلویز یون د ځوانانو دشرارت په زیاتیدو کښی زیاته اغیزه نه لری اود هغو نفوذو ته باید زیات اهمیت ورکړی شی

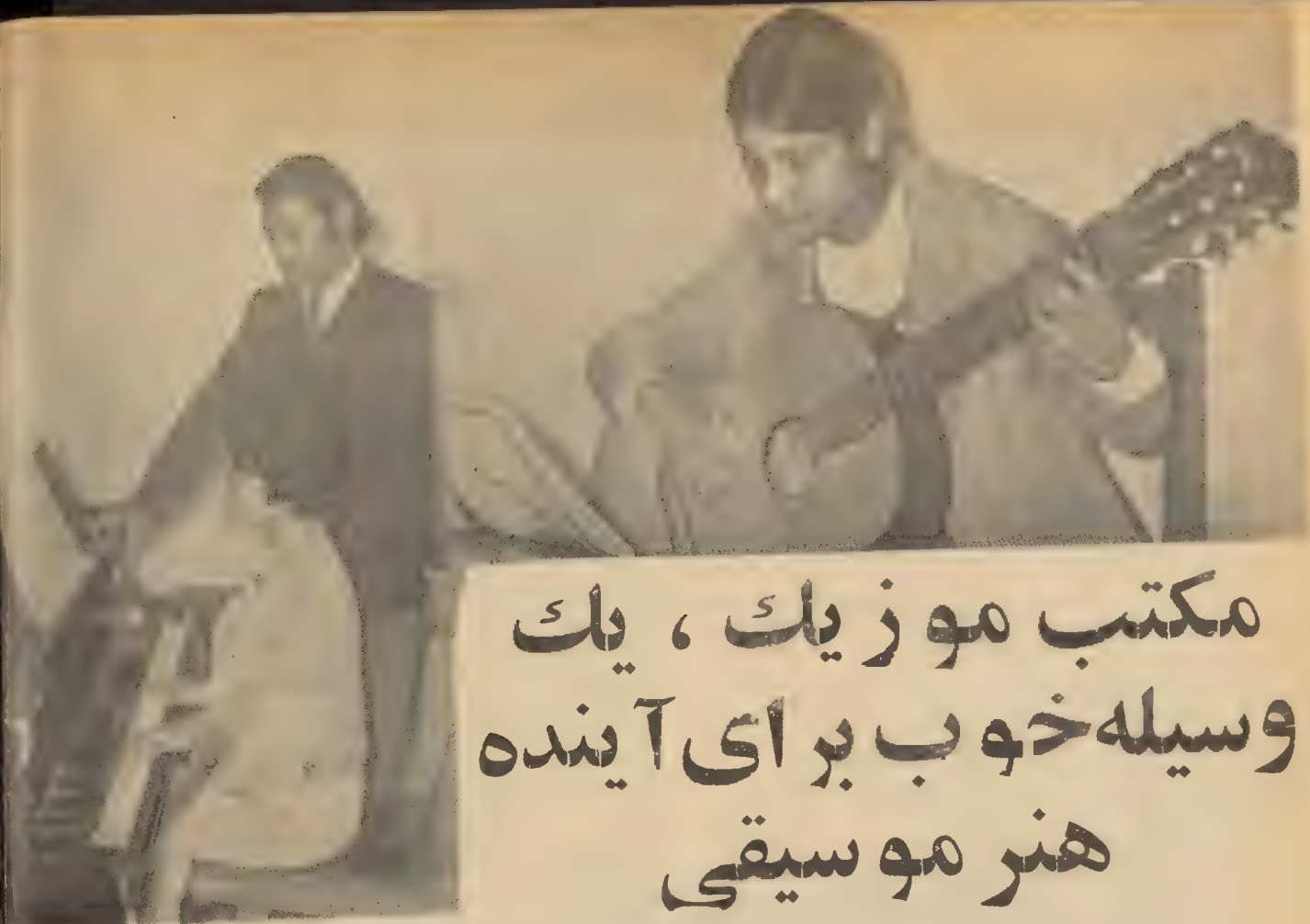
پاتی په ۵۵ مخ کښی

ډول فلمونو له ښودلو څخه ډډه وکړی ، خو هیڅکله یی پخپله دغه وعده وفا ونه کړه او که د هغو یوشمیر یی کړ ، پر ځای یی تر پخوا ناوړه فلمونه وښودل او عجیبه داده چه ددغه پروگرام ښودنه په هغو گړیو کښی په نظر کښی نیسی چه ماشومان پخپلو کورو نو کښی دی .

دزیاترو پوهانو په عقیده نه ښایی چه ټول فلمونه یوځای سره مقایسه شی اوغوره داده چه رښتیانی ناوړه او زیانمن فلمونه یوې خواته کیښودل شی مثلاً ځینی وسترن فلمونه چه قهرمان یی په یوه شبیه کښی لس تنه وسله وال دښمنان وژنی ، ویلی شو چه دهغو ننداره د ماشومانو افکارو ته میخ ډول زیان نه رسوی ځکه ماشوم که هر څومره ساده وی

ونیسو . داسی فلمونه چه دهغو د جوړوونکو او تبلیغ کوونکو د وینا له مخی دسینما په پرده کښی وینه جاری کوی . ډیری کورنی په رښتیا سره په تلویز یون کښی د دغسی صحنو دښودلو له امله اندیښنه او خپگان څرگند وی . ځینی عقیده لری چه دغه غیر انسانی ننداری څه ناڅه دهغو جنایاتو او ناوړو اعمالو نتیجه ده چه دښمگرو او نورو ځوانانو په وسیله سرته رسیږی .

د ((را برت کیندی)) له وژلو وروسته دهغه وخت جمهور رئیس جانسن دامریکی دسنا مجلس دجنایاتو له څیړنکی کمیټی څخه غوښتنه وکړه په دغه باره کښی څیړنه وکړی چه آیا دجنایت تخم دراپو تلویز یون د ځیو په وسیله نه خپریږی ؟



مکتب موزیک ، یک وسیله خوب برای آینده هنر موسیقی

... نو تیشن یک طریق ساده و راه بهتر برای توسعه هنر موسیقی

های عینی آرایشکل بخشیده داخل یکدسته اسلوب و نو تیشن نمودند. و به همین منظور در تمام ممالک دنیا جهت پیشرفت هنر موسیقی مکانیسی تاسیس گردیده که توسط قوانین ویا نو تیشن ذکر شده تدریس میگردند. زیرا نو تیشن ویا اسلوب علمی تدریس موزیک در قسمت تدریس و آموختن موزیک تسهیلات بار آورده

هنر موسیقی نیز پیشرفت ها و تحولاتی رونما گردیده، هنر موسیقی را که فقط در محدوده خاصی قرار داشت، راه و یک جهت معینی برایش داده ، به یک شکل بهتر عرضه نمودند . یعنی موسیقی واعلمی تر وجهت

و تحول در زندگی روزمره بشر یک شرط حتمی بوده، گرچه در نظر اول جزیی و ناچیز جلوه کند ولی بازم در واقع یک گام مثبت و بجا بوده امیدواری زیادی را با خود دارد . همزمان با پیشرفت و تحولات بشر درساحه های ذکر شده، درساحه

پیشرفت های روز مره بشر در ساحات علمی، اجتماعی، و تخنیکی بستگی به تلاشهایست که انسانها، گامهای مفیدی را در جهت ارتقای آن برداشته، محیط زندگی را هر چه زیاد به مفهوم واقعی اش، زیبا و دلچسپ جلوه گر میسازند . که همین تغییر



شاگردان مکتب موسیقی در حال فرا گرفتن تو میت به طریقه نو تیشن

و برای توسعه ساحه رشد موسیقی علمی و یا معرفی نمودن موسیقی اصیل يك منطقه، امر ضروری بوده راه بهتر و کاملتری میباشد .

برای آنکه راپوری در زمینه برای خوانندگان محترم مجله مبني بر تاسیس لیسه موزيك برای اولین بار ، سیستم تدريس آن تهیه توانسته باشم، خواستم با مدیر مسلكی لیسه موزيك در دفتر كارش ملاقات کرده مصاحبه ترتیب بدهم. او در نظر اول آدم پر كار و حساسی معلوم میشود . از گفتارش که فشرده و کوتایبان میدارد طرف مقابل به واقعیت گفتارش پی میبرد . بعد از رد بدل چند جمله خود را غلام نبی و هاب مدیر مسلكی لیسه موزيك معرفی میکنند . میپرسم : مکتب موسیقی قبل از وجود داشت یا خیر...؟ کمی بفکر رفته ... کاغذ های نامرتب که روی میزش را گرفته جمع جور میکند و بعداً بگوشه راست میز خود مرتب کرده میگوید : در گذشته هم وجود داشت اما بشکل دیگری چون این اولین باریست که لیسه موزيك بصورت رسمی و با زحمات مقامات مربوط در پرتو نظام نوین جمهوری تاسیس میگردد .

میپرسم : لطفاً پیرامون مضامین که تدریس میگردد معلومات دهید...؟ با کلمات شمرده و جلدی تری میگوید : در مکتب موزيك دو نوع مضمون تدريس میگردد. البته در دو تایم ، چنانچه در تایم اول از ۸ صبح الی ۱۲ ظهر مضامین متداوله مکاتب چون دری ، پیمتو و غیره . مطابق پروگرام درسی تدریس میگردد . و در تایم دوم که از يك بعد از ظهر

شروع و تا حوالی پنج بعد از ظهر دوام میکند مضامین مسلكی موزيك باشکل عملی تدریس میگردد . مثلاً برای تدریس پیانو وقت معین برای هر شاگرد تخصیص داده شده که معلم پیانو با هر يك از شاگردان بطور جداگانه به تمرین میپردازد . زیرا در قدم اول برای هر شاگرد رشته اختصاصی پیانو شرط عمده بوده و بعداً نظریه استعداد و وسعت ذکا ه هر شاگرد رشته های اختصاصی موسیقی تعیین میگردد . مضامین مسلكی مکتب موزيك عبارت از : - سلفیژ تیوری موزيك - دکت موزيك - آلات شناسی و غیره ... مضامین یاد شده توسط معلمین ورزیده چون توریالی زارع معلم گیتار ، فقیر محمد ننگیالی معلم ترمیت - محمد اسمعیل نظری معلم کلارانت و رباب عبدالرزاق ظفر یار معلم پیانو تدریس میگردد .

پاز میپرسم مواد تدریسی توسط کدام منبع تهیه و چه تعداد شاگرد در کورسهای آزاد با چه شرایط درس را می آموزند ؟ میگوید : غیر از آلات موسیقی اصیل خود مملکت ما مواد درسی دیگر بصورت نوتیشن توسط مملکت دوست ما «اتریش» تهیه و آماده استفاده قرار گرفت . ازین سبب بعضاً در قسمت تخنیک آن به مشکلات بر میخوریم .

چنانچه دو گذشته برای «سور کردن» پیانو به مشکلاتی زیادی مواجه بودیم چه اشخاصی که در زمینه دسترسی داشتند طالب حق الزحمه حنغفتی از جانب مکتب موزيك بودند . حق شمولیت را در مکتب موزيك هر شخص بطور مجانی دارد مانعی در آن نیست و چون مشمولین لیسه موزيك را

فارغان صنوف ششم بقسم رسمی تشکیل میدهند .

بدین لحاظ شرایط پذیرفتن در لیسه مطابق اعلان وزارت معارف صورت گرفته و اگر تعداد مراجعین زیادتر از حد گنجایش باشد به اساس امتحان کانکور شاگردان را از بین داوطلبان انتخاب میکنم . شاگردان بعد از سپری نمودن یک دوره شش ساله یعنی فارغ شدن از صنف دوازدهم سند علمی و عملی بدست می آورند .

در لیسه کورس آزاد مجموعاً ۳۵ دختر و ۸۵ پسر در حال فرا گرفتن درس موسیقی هستند .

میپرسم :

کدام رشته های موسیقی در مکتب موزيك تدریس میگردد...؟ لحظه تحمل کرده میگوید :

رشته شرقی و غربی ! در رشته شرقی موسیقی اصیل افغانی تدریس شده برای وسعت و گسترش موسیقی شرقی موسیقی اصیل افغانی را تقویه کرده در آینده آرزو داریم که همه آن داخل به نوتیشن آورده شود چنانچه نوتیشن رباب توسط محمد اسمعیل نظری استاد کورس تهیه و بوسیله وزارت معارف طبع گردیده است که فعلاً در قسمت آموزش تیوریك رباب از نوت آن استفاده بعمل می آید .

در شعبه غربی آلاتی چون پیانو و پیلون - مگسفون - گیتار - پیلون - ترومپن - ترمیت - دیولای تدریس میگردد . که این هم توسط استادان ذکر شده تدریس میگردد .

در جواب پرسشی دیگرم که باز هم در آینده لیسه موزيك به اشخاص

و مواد احساس کمبودی میکند یا خیر...؟ میگوید : فعلاً تا اندازه زیادی مشکلات ما ازین ناحیه مرفوع گردیده ولی باز هم تا اندازه در قسمت اشخاص فنی يك خلاء احساس میکنم، که امیدواریم مقامات مربوطه بموقع مساعد توجه لازمه را درین قسمت مبدول داشته ، خلاء ذکر شده را پر نمایند . تا اشخاص مفید و رسیده تری در اجتماع تقدیم شود .

گرچه برای تدریس درس عمومی و عملی فعلاً بتعداد هشت معلم داریم ولی در آینده به معلمین زیادتری در رشته های مختلف ضرورت خواهد داشت .

مدیر لیسه موزيك در جواب پرسشی دیگرم میگوید : موزيك يك کلمه یونانی بوده و در قدیم به هنر های زیبا موزيك میگفتند که به مرور زمان کلمه موزيك به هنر موسیقی منحصر گردیده است . و موزيك در دو حال قابل تحلیل و بررسی است !

۱- موسیقی عملی :- مانند نواختن پیانو و یاد دهنه کشیدن ویلون و غیره .

۲- موسیقی علمی :- که همانا تدریس قوانین مربوط موسیقی و آموختن و تجزیه کردن قوانین موسیقی میباشد .

موسیقی علمی و عملی همیشه لازم و ملزوم یکدیگر اند . گرچه موسیقی علمی روی قوانین طبیعی موسیقی و تجربه علم و عمل قرار دارد ولی با آنهم هر کسی که موسیقی علمی را بداند از نواختن موسیقی عملی بیشتر لذت میبرد .



آیا «زینت امان» دیواندرا از نظر خواهد انداخت؟

سراسر یکی فیلم که زینت امان در آن نقش دارد، در افغانستان
فلمبرداری خواهد شد

چوپرا، یعنی (دهوند) نخست
آماده شد. بعد هم فلم (یادو کی
بارات) ساخته (نظیر حسین) روی
پرده آمد. تقریباً همزمان با همین
فلم، فلم (هیرا پتنا) تکمیل گشت که
فلمی بود از نظر درامه ناکام.

هنگامی که (زینت امان) در فلم
(هیرا پتنا) «دیواند» بازی می
کرد، در دو فلم دیگر که توسط
دوستان نزدیک (دیواند) ساخته می
شد، نیز سرگرم بازی بود. یکی از
این فلمها (پریم شاسترا) بود که به
کارگردانی (بی، آر، اشاده) تکمیل
شده است. دیگری هم فلم «دار -
لنگ» (دار لنگ) بود که به کارگردانی
(گوجی آنند).

متأسفانه فلم (هیرا پتنا) سقوط
کرد. در مورد این سقوط مراسم خیلی
چیزها گفتند. بسیاری از مردم را
عقیده برین بود که علت عمده سقوط
این فلم آن بود که هر دو بازیگر
اصلی در فرجام فلم میمیرند.

بعد هم خبر دیگری سر زبانها
افتاد که در حلقه های سینما بی بخش
شدو آن اینکه (شتر وگن سنها) پا
به میدان گذاشته است. مجله های
سینمایی درین زمینه خیلی چیزها
نوشته اند. ولی این قصه ها لایزالشده.

و این دختر به سرعت در حلقه زنان
پر آوازه سینمای هند وارد شد -
سینمایی که از وجوه زنان و دختران
خجالتی جان به سیر آمده بود.

بازی خوب (زینت امان) در فلم
(هیرا پتنا)، هری کرشنا (برای وی
بسیار سودمند افتاد.

(دیواند) میداند که صنعت
سینما، چون سگ گر سته بی در
انتظار است تا به شیر حمله کند و
سهم او را برباید. این کار صورت
گرفت، ولی روابط مشخص بین
(زینت امان) و (دیواند) مستحکمتر

امان (اکنون سه فلم دارد که با
(دیواند) همبازیست. در فلمهای
دیگر با مردانی همبازی شده که همه
از (دیواند) جوانتر اند.

آیا این نکته دال بر آن است که
(زینت امان) از نظر شخصی و صر فیه
بی (دیواند) را از نظر میاندازد؟
خوب، بیش از همه چیز، بهتر است
نگاهی به عقب بیندازیم:

فلم (هری را ماهری کرشنا) سر
صدای بزرگی به راه انداخت. درین
زمینه دو عامل موجود بود نخست
موسیقی دلپذیر (آر. دی. برهن).
که در کامیابی فلم نقش بزرگی
بازی کرد. (به خصوص آهنگ)
(دم مرودم...) دود یگر، دختری
که آهنگ (دم مرو لدم...) را درین
فلم میخواند: یعنی (زینت امان)

حقیقتش این است که (دیواند)
در فلم «هری را ماهری کرشنا»
به (زینت امان) نقش داد که
بازی کند و این دختر جوان را
به جهان هنر پیشگویی وارد
ساخت. با ایشمه، کاملاً به جا نیست
که فلم (هری را ماهری کرشنا)
را نخستین فلم (زینت امان) بنا میم
زیرا پیش ازین در یکی از ساخته
های (او. بی. رابن) ظاهر شده بود
ولی در حال حاضر هر وقت سخن از
(زینت امان) پیش آید، همه او را از
کشفیات (دیواند) به شمار میآورند.
آنچه این عقیده را استوار تر
ساخته است، روابط بسیار نیرومند
شخصیست که بین (زینت امان) و
(دیواند) موجود بود و موجود است
ولی علی الرغم این روابط (زینت



زینت امان در حال اجرای نقشی که باو سپرده شده

از آن بود که با این تلاش های
دیگران بر هم بخورد. دو سال پیش
(زینت امان) اعتراف کرد که (اگر
چه من آدم آزاد فکری هستم، با
ایشم یک گام نیز بدون مشوره
(دیواند) بر نمی دارم).

او بعد از بازی در فلم (هری را
ماهی کرشنا) هشتم و دو پیشنها
برای بازی در فلم های گوناگون،
از طرف آدمهای گوناگون، دریافت
کرد. (زینت امان) در زمینه این
پیشنهادها (دیواند) مشوره کرد
و تنها چار پیشنهاد را پذیرفت. از
میان این چار فلم، ساخته (بی، آر،



زینت امان در یکی از فلمهای که او را به شهرت رسانید



کرده بولا که سه ماه را برای ساختن
فلم (عشق، عشق، عشق) تخصیص
بدهد.

در چر یان این گفت و شنود بود که
(زینت امان) لار یافت نقشهای و
داستا نهایی خوبی در انتظار او
هستند. این نقشها و داستا نهایی
بهرتر از نقش و داستا نهایی بود که
نزد (دیوانند) و دوستا نشی پیدا
میشد.

- نتیجه چه شد ؟

- (زینت امان) قرار داده های
نازه یی برای بازی در فلمهای گونا
گون بست. فلمهایی را که تقریبا
به سر رسا نمیده است، عبارت اند
از (پریم شاسترا)، (دار لنگت)،
دار لنگت)، (عشق، عشق، عشق)،
(منور نجن) قبلا روی پرده آمده است
وفلم (روتی، کاپدااو رمکان) ساخته
(منوچ کمار) آماده نمایش است.

«زینت امان» در خلال مصاحبه
اش از فلمهای تازه اش با من
صحبت کرد. این فلمها عبارت اند از
(چوری میرا کام) به کارگردانی
(پریم، انجایی) به کارگردانی
(شکتی سمنتا)، (چیل بابو) به
کارگردانی «جوی مو کرچی»، (بابی
دیوتا) به کارگردانی (دولا لگوها)
(ماها گورو) به کارگردانی (شکتی
سمنتا) وفلم «وارنت» به کارگردانی
(پرا مود چکر رتی) که سرا سران
در افقا نشنان فلمبر داری خواهد
شد.

به اینصورت، (زینت امان) قرار
داد های بسیار بسته است وقتی به
دیدن (زینت امان) رفتم، لباسی از
نوع به ستهای که در فلم (منور نجن)
میپوشید، به تن داشت. این فلم
قبلا در لاهلی به نمایش در آمده بود
و گزارش های عالی از ین نمایش می
رسید.

من قبلا این فلم را دیده بودم و
می دانستم که بسیار سرگرم کننده
است و معلوم بود کسانی که در
ساختن فلم دست داشتند، همه
بسیار سرگرم شده بودند.

فلم (منور نجن) نشان میدهد که
(زینت امان) «دیوانند» را از نظر
انداخته است و این فلم لار بین آنان
دروزی به وجود خواهد آورد.

ولی آیا (زینت امان) ازدواج
خواهد کرد ؟

آیا او به زندگی شخصی پناه
خواهد برد ؟

وی خودش درین مورد به من گفت
(من ازدواج نخواهم کرد و به کارم
تا پیروز یهای بزرگتری ادا می
بقیه صفحه ۵۶

شماره ۵



آدمها قر بانی میدهند

((... در دهمین روز م شروع کردیم به خوردن گوشت هممنوع خود))

پرداختیم. یک نفر دریا یکر و فون گفت. حاضرها، آقایان: لطفاً باز شو تنها یانور! بنشینید مایه آند ن رسیده ایم. هیچکس نخندید زیرا درست در همین لحظه طیاره وارد یک خلی هوا شد. در حدود بیش از ۱۰۰ متر سقوط کرد. یک گروه از سر نشینان طیاره عریی خواستند جرات شانرا نشان دهند و بار نیم شروع به سرودن کردند (کونگا، کونگا، کونگا، کونگا).

محصل طب و بازی کن رگبی، بنام رابرتو نیسا توپ را برداشته بسرا ی یکنزدگر ازرقا یش انداخت. او یکنه پارادو که از خانواده های لرو نمند بشه. میرفت سر خود را از روی کتاب برداشته مطالعه راقطع کرد. از پنجره طیاره جز ابر های غلو چیزی دیده نمیشد. او او حشمت زیاد دست دخترش را حسیه.

در چو کی پشت سر سنیزور پارادو پوشش فراتندو نمشسته بود او هیچگاه نمسه چوکی طیاره را تا آنروز دور کمر خود نبسته نبود. او حتی وقتی طیاره وارد دو مین خلی هوا شد و در حدود ۱۰۰ متر سقوط کرد باز هم کمر بند خود را نیست طیاره مانند سنگی به طرف پایین پرتاب شد. یک دسته از جوانها فریاد کشیدند: (اوله، اوله!) ما این پسر نمی توانستند از پشت شیشه، کلکین ها بیرون را بینش بقیه نفس های شان را در سینه

آنها گوشت رفقای مسافر خود را از استخوان با ناخن جدا کرده میخوردند. اینجامجمه برده ها را باز کرده مغز کلسه را نوش جان می نمودند. امروز ما جای عمادگیز و این تراژیدی رستان گذشته در امریکا یلاتین فاش می شود. در اثر سقوط یک طیاره از ارتفاع ۲۰۰۰ متر عده ای از سر نشینان طیاره زنده ماندند زیرا آنها با خوردن گوشت قربانان این حادثه هوایی به حیات خود ادامه دادند آنها مدتی چرا تنمیکر دند شرح این ماجرا را بیان کنند تا اینکه سرانجام ناویسند انگلیسی (پیر پاو) موضوع را در میان گذاشتند و مجده کوک حاضر شد بيشته این نویسنده انگلیسی را بحدود و در یکی از سوار خود رساند.

(رامیر) استیورت طیاره که در انتهای بدنه طیاره مقابل آشپز خانه با مار تیس رعنا ی طیاره سر گرم قطعه بازی بود، به او ایضا توضیح داد: (ما وارد هوا یی در توفانی شدیم یک مقدار شما را گاز خواهد داد اما پریشانی را نه خود را نه ندهد ما با سانتیاگو کو در تماس هستیم عتقیب فرود می آیم).

نگان ها مانند ضربات قوی ییپیکر طیاره تحذیر میشد و بشدت هر چه بشنید ادامه می یافت بخصوصی را ما نی کس طیاره وارد یک پارچه وسیع دیگر ابرها شد طیاره فایر جابلد چنان دستخوش نوسان گردید، که نفس دو سینه مسافران شد آمد.

بعضی از سر نشینان طیاره بر ای خفیف دادن اندازه ترس شان به بشوخی

در کا بین طیاره فایر چا یلدا ۲۲۷ همه سر حال مینمودند. تقریباً تمام ۴۰ نفر مسافر طیاره مردمان جوان بودند بازیکن های ورزش (رگبی) و دوستان شان از هویتو یو یا پیخت پور گوی در امریکای لاتین با این طیاره مصر می نمودند.

آنها در کابین طیاره سر گرم تفریح بودند درست در لحظه ای که آنها به روی چوکی ها نشسته، توپ را یکی به دیگری پاس میدادند. طیاره بر فراز (آند) پرواز بود.

محصلان جوان از بهترین خانواده های یورو گوی این طیاره نظامی را چار نکرده میخواستند برای اجرای مسابقه به مقابل یک نیم رگبی باز چیلی ده سانتیاگو بروید و در آنجا چند صبحی را خوش بگذرانند.

اما طیاره حامل آنها هر گریه مسافتها کو فرود نیامد بلکه آن طیاره بسوی نیستی و نابودی پرواز کرد.

این حادثه در ساعت ۲۱ و ۱۵ دقیقه ۳۰ دقیقه بو قسوع پوست.

در ساعت ۲۱ و ۱۵ دقیقه شام طیاره هوز در یک ارتفاع ۵۰۰ متر و فراتر از هاپرواز میکرد کو پیلوت لاکو را با برج کنترول شهر سانتیاگو تماس گرفت خبر داد:

(ما از فراز گردنه پلاتان عبور می کنیم و احتمالاً در ساعت ۲۲ و ۱۵ دقیقه به کوریچو خواهیم رسید.) شهر کو چک کوز یچو هر بو ط چلی

دیری نگذشته بود که هم از میان انبار آهنپاره و چوکی های شکسته بیرون آمدند. دو بین آنها ترابری تیم رگبی مارچیلو و گوستاف ساریو موجود بودند. صورت مارچیلو و گوستاف خون آلود بود و سر تا به پایش دردمی کرد. مگر به صفت و هپرو سرتیم قومانده را نیست گرفت و برای نجات آنانی که از شدت دردمی نالیدند برآمد. برای نجات آنانی که در میان چوکی های قات شده گیج مانده بودند، کوششی آغاز شد و پیزدیگران را به سرعت عمل در نجات زخمی هاتشچ می نمود. زیر ترس از آن بود که بدنه طیاره منفجر شود یا آتش سوزی باعث آن گردد که...

مارچیلو و گوستاف کسی بود که پروگرام پرواز از مونتویو و سوی سانتیاگو را تنظیم کرده بود. چون مسافرت بین این دو نقطه توسط طیاره های خطوط هوایی برای تیم رگبی گران تمام میشد، بنابراین پیژ یک طیاره نظر می را برای این مسافرت چار تر کرد. کیتان پرواز، کلونل چولوس سزار فراداس با ریکارد ۵۱۱۷ ساعت پرواز از جمله پیلوتهای باتجربه محسوب میشد. تحت نظر او کویپلوت هکتور لاکورارا پشت جلو طیاره نشست.

طیاره فایرچیلد با سرعت ۴۴۰ کیلو متر فی ساعت برای نقل مسافر پرواز میکرد و آخرین ارتفاعی را که میتواند پرواز کند ۶۸۵۰ متر بود.

این یک نقطه اشتباه آمیز بود که در تجویز مارچیلو پیرو در انتخاب طیاره فایرچیلد برای این مسافرت وجود داشت. زیرا آنها میانیست سطوح مرتفع آند را عبور میکردند و بلندترین قله کوه آند ۶۹۵۸ متر ارتفاع داشت.

یک مشکل دیگر اوضاع جوی پیشبینی شده در آند ایجاد کرد. بدین معنا که وقتی بادهای گرم از داخل کشور با شمال های سرد بحر در ارتفاعات کوهستانی آند بهم تلاقی می کنند، گرد بادهای مبینی ایجاد میشود و باعث تولید توفان های خطرناک میگردد. این بادهای توفانی بحدی قوی بقیه در صفحه ۶۱

چند ثانیه نگذشته بود که بال چپ طیاره هم شکست. یک پروانه موتور که هنوز می چرخید به سرعت به بدنه طیاره خورده آنرا سوراخ کرد و داخل آن فرو رفت. صداهای وحشتناک کمک کنید، کمک کنید بلند شد! بدنه طیاره به سرعت به طرف کوه نزدیک میشد. اما زهم تکه تکه نشد، بلکه با سرعت کیلومتر در ساعت سینه طیاره به روی سطح مایل کوه تماس کرده مانند یک سوزن ترس به روی برنیا دوید.

دو تن دیگر از سر نشینان طیاره از انتهای کابین پریدند و باقیمانده مسافران در داخل طیاره ماندند. اما در اثرای حرکت طیاره در سراسیمگی دره از سرعت آن کاست بخشی که تکانی ایجاد شده و در اثر آن چوکی ها از جای خود کنده شده در قسمت جلوی روی هم افتادند و کسانی که در چوکی ها نشسته بودند، بین آهن پاره هارم فشرده شدند. قسمت کابین با فشار زیادی به قسمت انبار سامان و کالاشنار وارد کرده، دیوار حایل بین آند و قسمت خرد شد. هوای سرد کوهستان به داخل کابین هجوم آورد. گوستاف و ساریو یک محصل فریاد زد: «خداوند! پرواز کلا، ما را نجات بده و بیا کمک کن!»

یک جوان دگر بنام کارچیلو و پیژ حضرت مریم را به مند خواست. مارچیلو و پیژ با شکستن بال راست طیاره شروع به دعا خواندن کرده بود. هنگامی که او آخرین کلمات دعایش را ادا میکرد، طیاره از حرکت باز ایستاد.

رایتر و کانیا نخستین کسی بود که متوجه متوقف شدن طیاره گردید و آنگاه دادند: «متوقف کرده ایم! او منتظر مرگ بود.» اما حالا متوجه شد که زنده مانده است. آری، به احتمال اغلب بدون برداشتن صدمه زنده مانده بود. او کسانی را که در چوکی های پهلوی پشت سرو پیشرویش نشسته بودند صدا زده و طیاره داشت: «همه چیز درست است؟»

جوانی که در وضع ترسیده و شوک خورده ای قرار داشت با سر اشاره کرد. متوجه سایرین بشود؟ کسانی که طلب کمک میکردند.



لینا همه از سوراخی که در سمت راست بدنه طیاره ایجاد شده بود بیرون افتادند.

نموده بودند:

زیرا در دو مین سقوط طیاره از میان ابرهای بیرون آمد. آنچه در برابر دیدگان سر نشینان طیاره پیدا شد سر زمین هموار و حاصل خیز کشور چیلی در سطح ۴۰۰ متری پایتخت از آنها و چوود نداشت بلکه آنها قله کوهی پر از برفی را مقابل شان دیدند که پیش از چند متر با بال راست طیاره فاصله نداشت.

یک جوان دیوانه وار داد زد: (اینچنین یک پرواز از آنز دیکی کوه ها طی می کنند است؟)

نفر پهلوی دستش جواب داد: (باورم نمی آید.)

عده ای مسافران شروع کردند به دعا خواندن بعضی دیگر چوکی های مقابل شانرا محکم گرفتند. و با انتظار پر خورده طیاره نشستند. آنجن های طیاره توله میکشیدند. زیرا لاکو را را کشید داشت ارتفاع گیرد.

دوست در همین لحظه صدای سر خور شدید بلند شد بال راست طیاره به کوه تصادم کرد. از بدنه جدا شد و طیاره موازنه اشرا از کف داد.

کشش شدید هوا چندان جوان را از چوکی های شان جدا کرد از سوراخی که در بدنه طیاره به وجود آمده بود بیرون پرانند.

استیو رات و رهنمای طیاره بیرون پریده به روی برنیا افتیدند متعاقب آند سه جوان دیگر با چوکی های شان از جا کنده شده به بیرون پر تاب گر دیدند.



.....

میز مدور ژوندون

خانوادها تنظيم ونگارش از: مقدسه مخفی ورو ف راصح .

زیر نظر گروه مشورتی ژندون.

با اشتراك:

- ښاغلی شفیق وجدان ژور نالیست آمر اداره تقویه پښتو .
- میرمن نفیسه مبارزآمरे خدمات اجتماعی موسسه نسوان .
- ښاغلی مدقق عضو ریاست تدقیق ومطالعات وزارت عدلیه .
- میرمن ثریا عزیز سر معلمه لیسه رابعه بلخی .
- داکتر موسی آتشی نماینده ښاروالی کابل .
- ومیرمن عزیزه پروفسر پرو گرامهای نشرات دری تعلیمی معارف .

پاسخهای کوتاه

محترمه م. منیر از نادرشاه مینه ۱
شما نمی خوا هید واقعتا ما را قبول کنید، همانطور یکه درگذشته هم آنرا نه پذیرفته اید.

شما میگوئید از هیچ انسانی تو قبح دوستی ندار ید چرا؟ اگر شما صمیمیت های بی شایبه را بابی شایبه می چو ا بگوئید چنین یاس و بد بینی ای در افکار شما مسلط نمیکرد.

می نویسد که همه مردم دشمن شما هستند این نوع قضایات هم غیر عاقلانه است و هم دور از حقیقت .

توصیه ها بشما این است که واقعتا درمق آن بگاوید نه درسطح مایه دین شک و همین اکثر ن هم کسانی هستند که ممکن شما را دوست داشته باشند و بتوانند مسیر زندگی شما را در جهتی مثبت تر و بهتر رهنمون نمایند این وظیفه شما ست که آنها را بشناسید و در این شناخت با استفاده از رشد اد های گذشته و تجارب خودتان اشتباه نکنید .

دوست عزیز: این همه بد بین نباشید رویه خشن تان را در مقابل دوستا نشان عوض نمایید و این را هم بدانید که احساس های افراطی و آتشین زود سرد میگردد شاد بمانید و خوشی زندگی کنید .

محترمه میرمن س.ک:

همانطور یکه تو چه نموده اید در صفحات خانواده در این مجله مطا لبی عنوان میگردد که محتوی آن جنبه عمومی داشته باشد موضوع دزدی مزدور های خانه یک موضوع همگانی نیست از آن گذشته خود تان نوشته اید که برای خرید ادویه شوهرتان پول فرض نموده اید در این صورت چرا کار خانه تان را خود تان انجام نمید هید؟

ښاغلی ج.ک ازهرات:

محتوی فکر شما در آن مورد فقط یک چیز است و آن داشتن زنی زیبا، شما از کجا متیقن اید که فقط زیبا بی همسر شما ضامن سعادت شماست ؟

دوست عزیز: زیبا بی شرط اول نیست گوشش کنید از همسر آینده خود شناخت خوبی داشته باشید و توافق و همگونی فکری با او توصیه دیگری نداریم . الله یار تان ښاغلی نور محمد از ده بوری:

با پدر دختر صحبت کنید و صادقا نه با او حرف بزنید اگر قبول نکرده میتوانید به مؤسسه نسوان مراجعه کنید در صورتی که حق شما و آن دختر باشد آنها بشما کمک می کنند موفقیت شما را خواهانیم الله یار تان.

کهنه گرای مایه ده هست تاکنون نه تنها فقط شیوه های مصارف و مخارج اضافی را در رسم و رواجها تغییر داد ه اند نه کیفیت و ماهیت آنها بطور مشال کهنه گرایان و ماهیت آنها بطوری بر ای عروس خانوادها گروه روشنفکر و خانوادها های آگاه ما

را با معاهیم تازه و مفید سازنده کی نمایند ترانسند اند باین مشکل بزرگ اجتماعی فایق آیند و با اضافی خر جسی های نا معقول بنیاد اقتصاد خانوادها را از هم نپاشند.

نگاه می به چگونگی بر گزاری محافل عروسی، نکاح و نامزدی و رسم و رواجهای که در همین زمینه مورد قبول خانوادها های متور کشور ما قرار گرفته است می رسد این واقعیت است که سنن و هو می و خرافی ای که قرنهای حاکم اندیشه های

روستا با ختری: مصارف اضافی عروسی ها، ترتیب محافل مجلل، تهیه لباس های گران قیمت و خریداری زیورات برای عروس و موجود نبودن توازن میان سطح عاید عمومی با اینگونه مخارج، پرابلی است همگانی و مشکلی است اجتماعی که بیشتر خانوادها های مایه آن مواجهند .

نمجب این جاست که حتی قشر روشنفکر و خانوادها های متور کشور ما هم با آنکه کوشیده اند شرایط زندگی شان



در خدمت خانواده ها

مراهنمایی کنید

دوستش ندارم نامزد نمایند جوانی که من دوستش دارم تحصیل یافته است، نجیب است و از همه هممتر اینکه بامن هم آهنگی فکری و ذوقی دارد و می تواند خوشبختی نماید ولی فایده اش چه ۵۰۰ میل من میگویند. تحصیل نماند می شود، او را پاپر هت خطاب میکنند و مراحم حتی بزور لک و کوب باز آرزویم دور نگاه میدارند.

یکد فمه خواستم باین جوان از خانواده ام فرار نمایم اما او قبول نکرد و راههای مسالمت آمیز را ترجیح داد.

میخواهم به محکمه مراجعه نمایم و لی پدر و مادرم میگویند در این صورت تودختر هائستی و نباید امید محبت ما را داشته باشی. خودکشی هم مشکلی را حل نمیسازد حالا بگوئید چه کنم مرا چه نمودن به محکمه درسپرما یک ننگ محسوب میگردد و دختری که با چنین شرایطی ازدواج نماید جامعه او را از خود میراند دیگر نجیبش نمی داند راههای مسالمت و تفا هم مسدود است و آشتی دادن فکر ها با هم غیرممکن فرار هم نه عاقلانه است و نه هم عملی پس چه باید کرد ؟

آیا باید از آرزو ها چشم پوشید فقط سوخت و ساخت و بیاینگه راههای دیگری هم وجود دارد باین رانمیدانم ولی خوشبینی که از دست دادن مرد زندگی ام بر ای من در حکم مرگ است حالاشما بگوئید چه کنم بکجاء مراجعه نمایم و چگونه پدر و مادرم را متقاعد بسازم که مانع خوشبختی من نشوند و آنچرا که خود سعادت میباید آرند و برای من بدبختی مطلق است نابغردانه بمن بقبولانند در انتظار جواب و در انتها بی شما و اینکه این سلسله بحث ها بالاخره را می رابسه سوی یک زندگی بهتر هموار گردانند. با عرض حرمت شما، مه از مؤاد شریف

گروه محترم مشورتی زوندون !
نمیدانم شما از شرایط دختران و پسران جوانی که در ولایات دور و نزدیک کشور قربانی خواسته نامعقول خانواده می می گردند و بیاینگه در محبوسه سنن و موهات محلی زندگی شان تباه میگردد چیز می دانند یا نه ؟ از ازدواج های اجباری - مهر های سنگین ، مصادف کهر شکن عروسی نامزدی ها بیکه درسین ده دوازده سالگی صورت میگیر دوده هانامل وانگیزه دیگر سد راه خوشبختی در خانواده میگرد مطلبی شنیدم یا خیر ؟

تا آنجا که من متوجه شده ام شما سایل و مطالبات را را رادریک محدوده خاص بر ای بکشر خاصی و بانو چه به ضابطه های فکری کمتر از دوفیصد مرد می عیار می سازید که کمتر باین گونه مطالب ضرورت دارند و اگر بدتان نیاید بجای مجله شما مجلات پر زرق و برق خارجی را می خرند و می خوانند ولی من که همین اکنون در زیر ضابطه های قرار دادی موه می فشرده مشوم و احساس میکنم که ما نند صدها جوان دیگر سازو عایم بیاد میروند خوب میدانم که تا فانون و مرجعی نباشد که به صورت تحمیلی شرایط نو فکری رابه مردم بقبولانند این نوشته هاو بحث ها نه موثر است و نه هم مفید.

خاتم هاو آقایان مشاور :

من دختری هستم که سال هاست جوانی را دوست دارم که او هم دوستم میداند و اما پدر و مادرم صرفا به این گناه که او جوان فقیری است و نمیتواند با اقتصاد در هم شکسته خود آرزوهای دور و دراز آنان را جامه عمل ببوشانند و تو چه به خواسته دخترشان او را از خود میروانند و در نظر دارند مرا با مردی پیر اما ثروتمند که اصلا

گروه رو شنفکران و خانواده های منور مافقط شیوه های ظاهری سنن خرافی را تفسیر داده اند نه کیفیت و ماهیت آنها .

مو سسه نسوان باید مدل های افغانی لباس عروسان را از تکه های داخلی و اوزان قیمت و با دیزاین های زیبا و قابل قبول تهیه نماید .

نباید روالی باید لواجی موقتی که تطبیق آن هم آسان باشد برای عروسی ها و محافل ترتیب نماید و برای محافل ساده نکاح جوایز تعیین کند .

نشرات رادیوی کورنی ژوند باید افزایش یابد و برای مردم رادیو های اوزان قیمت تهیه گردد .

باید باتوجه به ضابطه ها و قرارداد های قبول شده اجتماع جنبه های عملی لواج ازدواج قبل از تدوین آن مورد بررسی قرار گیرد. موسسه نسوان تاسیس خانه های ازدواج را پیشنهاد نموده است این خانه ها میتوانند مشکلات ازدواج را بصورت گسترده و سرتا سری از میان بر دارند .

مبارزه با بیسوادی منطقی ترین راه حل مجادله با خرافات حاکم بر اجتماع است.

اداره احصائیه مرکزی باید پیرامون مسائل خانواده می احصائیه های جامعی ترتیب نماید .

خریداری میکنند و نسل جوان و منور خرید انگشتی الهاس را که از مجموع قیمت این زیورآلات گرانتر است پیدا مادمحمیل مینماید، لباس های مخصوص مراسم و محافل هر روز فاشتر و گرانتر انتخاب می گردد و بر گزاردی مراسم محل در هتل های مجلل ارز آنرا - عروسی های پرسم کین تمام نمیشود. پس نسل جوان نمیتوانسته است خود را با شرایط نو آشتی دهد و تیشه بریشه اقتصاد خود نزند .

لطفا ورق بزنید





قصه غصه‌ها

قصه غصه‌ها عنوان تازه است برای ستونی ثابت در این صفحات و برای این سلسله بحث‌ها.

و شما نقد از این در این ستون وزیر این عنوان زندگی نا مه‌های را خوانده‌اید که در آن جا ده‌ها، ما برای ورشد ادعای نا خواسته و تحویل شده در زندگی انسانها قصه‌های را ساخته اند درد آلوده و پسران غصه.

نگذارید این انسانها از نشیب هافرازهای زندگی خود باشما سخن گویند و شما را با جلوه‌های تازه‌ای از راهها و سیر نوشت‌ها نخواند و عیار آشنا گر دانید.

این ساخته‌ها، این گناهکاران بی گناه و این اسیران سی نوشت که محکوم شرایط خود بوده اند از ما انتظار کمک و یا حمایت را ندارند، چرا که ما لا دیگر را بهما برویشان بسته است و سقوط شان حتمی، اما نشان دادن این روزن‌های بی امید هم انتباه‌آمیز است و هم آموزنده و ما به همین دلیل آنرا در این بخش منعکس می‌سازیم.

خانواده‌های دیگر ما و خواهران و برادران دیگر گام در این راه‌های بی امان نگذارند و هم مومسات و انجمن‌های خانوادگی بسازند و دیدی باز تر و درک عمیق‌تر در شرایط تازه‌ای زندگی نمایند که در آن امکانات سر نوشت‌های محتوم فاجعه‌آمیز محدود تر گردد و فقر و تنگدستی را، باید آرزو.

تنها محکوم ساختن کنکارها ما کافی نیست شرایط کنکار ساز را محکوم کنید. آیین ماجرا در یک بهار آغاز گردید و اینک دوباره دیگر به فرجام خود نزدیک می‌گردد. ماجرای یک زندگی و زندگی تلخ و اندو عیار یک دختر جوان که آرزو داشت روزهای زندگی اش شا درووشن باشد و شب هایش ستاره باران امید، اما اکنون شما انگاس فریاد درد آلود او را از گوشه زندان می‌شنوید و از عقب میله‌ها.

این فریاد هر چه باشد و از هر کی باشد نمایانگر واقعیت‌های گناهکار سازی است که شما از آن بی خبرید و من و صد ها انسان دیگر مانند من محصول آن اجازه بدید رخدادها و رویدادها زندگی را بشما تریف نمایم

بقیه در صفحه ۶۲

شاروالی تعیین و پرداخت کرد و در خصوص از صرف نان در محافل عروسی جدا ماندت کردم و تعداد میله‌ها تا ۱۰ نیز محدود معین ساخته شد.

میر من مبارز: عقیده من این است که وقتی پیرا مون مشکلات ازواج، مصارف هنگفت و گرفت آن‌ها روى‌های اقتصادی که خانواده‌ها را بیش از حد توان آن‌ها متضرر می‌سازد صحبت می‌گردد نباید این صحبت محدود به ارزش‌های شرایط خاص یک قشر خاص باشد اگر این گفته‌ها و ارزش‌های خاص به منظور راهیابی یک اساس خود بشر در زمینه‌های خانوادگی صورت می‌گیرد کلیت پیدا شده باشد و شرایط فیصله‌ی بزرگ مردم بادرک شرایط عینی جامعه و از نظر بیعت راه‌های پیشنهاد شده هم نمی‌تواند جنبه تطبیقی عمومی بیاید.

در کشور ما متأسفانه شرایط از دوا ج برای بیش از ۹۰ درصد مردم ما تا به امروز موافقت و سنن خرافی است ازدواج را در روستا‌های ما اغلب اجباری صورت می‌گیرد دختران در سنین ۱۰ تا ۱۵ سالگی به شوهر می‌روند، مردان در حقیقت مسلط کاملند و زنان بی اختیار فاقه‌ی آلوده و پر دهنه‌ی موجود بودن چنین زمینه‌های نامسا عدی است که فحایح خانوادگی را بلو می‌آورد. ما نباید شرایط کار بل را اساس صحبت قرار دهیم در دولا یا ت کشور ما اصاع اقتدر تالر آور است که پرا بلم لباس گوشه‌ای ازان هم نمیتواند باشد شما از نقش موسسه نسوان در زمینه تهیه مدل‌های لباس ازان قیمت نام گر فید این گوشه‌ای و بخشی از وظایف ما ست و آتم در دده‌های بی اهمیت تر و فرعی آنما بیشتر گر شیده ایم فعلا لیثای ما نیادی باشند عقی، سر تاسیر ی باشند عمو می، متوجه مسائل حاد اجتماعی باشد و پرا بلم‌های جنسی گرو هی و در همین زمینه هاست که نقش تنویری داشته ایم، گر شیده ایم که زنها را از زیر چهر و تحکم‌های ظالمانه مرد برها لیم و شرایط را در مجموع و برای همه مردم یک سو به و یکسان بوسی مظلوم تر سازند کی نمایم.

بقیه در صفحه ۶۲

واضح: شاروالی‌ها در گذشته هم لواجی داشته اند که نه جنبه تطبیقی یا تمکون هم مصارف را در محدوده معینی ثابت نگاه داشته است، لواج پیشنهادی شما شامل چه مواردی است که به عقیده شما هم میتواند مصارف را کاهش دهد و هم امکانات تطبیق آن میسر باشد؟

بی‌اغلی و جذدان: باید با اساس این لواج صرف غذا در محافل نکاح و عروسی در کلب‌ها و هتل‌ها متنوع قرار داده شود و مدعین مثلا بعد از ساعت ۹ شب در محفل دعوت گردد، از چانه‌ی همه کلب‌ها مکلف ساخته شوند از تعداد معینی که میتواند حداکثر از پنجاه نفر بیش نباشد زیاده تر میمان نیزیند.

دکتر آشی: من سخنان آقای و جذدان را تایید میکنم، ولی می‌خواهم اضافه بر آنچه گفته شد از نقش اساسی موسسه نسوان در همین زمینه خاص یا داور ی نمایم، متأسفانه امروز حتی تهیه لباس برای عروسی یک خرج گزاف محسوب می‌گردد و وقتی قیمت لباس‌های خاص نکاح و شب عروسی و مراسم دیگر در مجموع، سنجش مبلغی می‌گردد بیشتر از حد توان اقتصادی بیشتر خانواده‌ها، موسسه نسوان می‌تواند با تهیه چند فرم لباس عروسی یا دیزاین‌های زیبای افغانی را از تکه‌های وطنی و اوزان قیمت در این مورد کمک نماید. مشروط باینکه شاروالی هم در این مورد صحنه‌ای تر جدیت بخرد و ده تاز این مدل‌ها به خانوادها را در مرا سم خود استفاده نمایند از چانه‌ی نقش مطبوعه‌های وادیسو ارزنده و سازنده است باید برای مجادله با همه عوام اهل پسمان‌های اقتصادی و دوری‌های خانوادگی تبلیغاتی گسترده صورت گیرد، برای عروسی‌های اوزان قیمت و ساده‌سازی از جانب

بخت در این زمینه و پاسخ باین پرسش را به عهده شما می‌گذارم.

بی‌اغلی و جذدان: سخت‌گویی نخست مجلس است، او میگوید:

موضوع مصارف اضافی و مخارج کزاف که در حقیقت بنیاد اقتصاد خانواده‌ها را از هم می‌پاشد همانطور ریگه اشاره نمودید، مشکلی است اجتماعی، سر تا سر و سر و سر به همه خانوادها می‌رسد که نفیسه‌های کور کورانه و نابخوانه چشم و هم چشمی‌ها و رقابت‌ها در محیط میتواند یک‌هاله‌ای باشد و موجود بودن نوعی تفکر خاص در همین زمینه که مصارف بیشتر بر میانی آن دلیل محبت بیشتر محسوب می‌گردد دلیل دوم آن درست است که نباید از خانواده‌های منور و پیشگام انتظار پزیرفتن این رسم و رواج را داشته باشیم ولی باید از یاد ببریم که این خانوادها هم تابع شرایط کلی و عمومی جامعه اند و همین رو نمیتوانند یکباره میان خود قرار داد های قبول شده اجتماع را صلح عمیق ایجاد نمایند.

راه درست و منطقی برای پایداری بخشیدن به چنین شرایط‌ها مشکلات تدوین لواج و قوانین است در همین زمینه که تطبیق اینهمه ممکن باشد و هم آسان که به نظر شک با تغییرات بنیادی که در کشور میانه آمده است عملی می‌گردد، ولی تطبیق این قوانین به شکلی که باشد طول زمان می‌خواهد و تبلیغاتی گسترده که در فرجام خود جوان فردای ما را در شرایط بهتری قرار دهد.

ولی صحبت از جوان امروز است و مشکل جوان امروز این مشکل حل شدن است و یا لااقل راه‌های وجود دارد که می‌توان به بخشی ازان خاتمه بخشید من فکر میکنم تر تیب لواجی مو قتی توسط شاروالی در همین زمینه میتواند هم موثر باشد و هم مفید تا آنجا که مصارف محافل عروسی را در محدوده خاصی ثابت نگاه دارد در این بخش تو اهمیت و همکار ی دست جمعی تمام شعب و سازمان‌های اداری و ایگه مسوولیت‌های مشابه دارند از رزنده است مثلا در همین مورد خاص موسسه نسوان شاروالی و ریاست هو تلبا می‌توانند در تطبیق این لواج همکاری داشته باشند.

«سینمای جهان با یک نگاه انتقادی»

هالیود و ایتالیا در دایره فیلمسازی تجدید حیات می کنند

توليدات هنری در سینما های اروپا نو مید کنند است
فلمهای مچا رستان و لهستان دارای شکوه هنری میا شد.



جان پل بلمندو هم سینمای فرانسه را مایوس کرد

یکی از ناقدان ورزیده و پیشرفت رسیده فرا نسوی با استفاده از نجارب و مطالعات و انتباهات تیکه طی دو سال از فستیوال های سینمایی جهان حاصل نموده است سینمای جهان و محصولات هنری آنرا با یک نگاه عمیق انتقادی بر رسی نموده و ماحصل آنرا طی یک مقاله مجرّد بچاپ رسانیده است که این شرح انتقادی او گذاشته از اینکه تکانی به متصدیان و فلمسازان وارد نموده یکمده از ناقدان دیگر محسوسات و نظریات وی را تقریظ نموده اند که چون این موضوع در نقش خود از زشی بخصوصی نزد آن دسته که علاقمند به سینما هستند در دایره یثرو فشرده آنرا بخوانندگان محترم تقدیم مینمائیم.

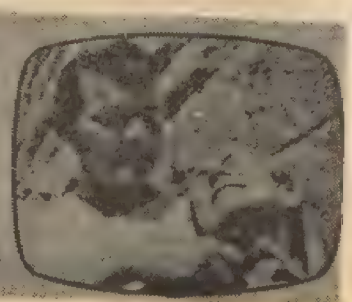
در سالیکه گذشت امریکا و ایتالیا کلیه سینما های جهان را تحت تاثیر خود گرفته بودند و لی در هر حال مساعی و تلاش های که در قسمت تجدید حیات هالیود بخرج رفته اگر بوضوح ارزیابی شود نشانه بزرگی برای مأمول فعالیت در ساحه عرضه فلم های هنری محسوب می شود.

هم فلمسازان تماس گرفته اند پروی عقیده و هدف مشخصی نبوده مرام همانا جلب توجه اذهان میا شد. فقط دو فلمساز و دو علاقمند سینمای ایتا لیا که همتا فلینی و ویسکونتی میا شدند فلم های آورده اند ناب گیرنده و با شکوه که منقدان آثار این دو را الهام یا فتنه ترین شو بر ده سینما لقب داده اند چه عقیده بر این است که این دو و آفریننده فلم اگر برای سینمای ایتالیا دست بکار نزنند و عرضه های هنری خود را بمردم نسپارند شاید دیگر سینمای ایتا لیا عمر چندان طولی نداشته باشد.

اما در فلم های ایتا لیا غالباً نحوه بکار رفته تا جو شش فکری مردم بنمایش های سینمایی متوجه باشد. اگر در سایر موضوعاتی جری شواتز برگ که موضوعاتی دارد که در آن قیام علیه پدی ها و بدعتها روشن تر بمشاهده میرسد. که کار کار «ستانلی کوپریک» نسبت بهمه درخشانتر بوده و در او جگاه بمشاهده میرسید.

اگر چه از موجودیت یکمده دیگری که چرخ فلم های ایتا لوی با دست های شان کشیده می شود نباید چشم پوشید و باید دست کم از چند نفر آن بشمول «ویتو ریا دسیکاه

بقیه در صفحه ۵۶



نجوم و احکام نجوم

دانشی آمیخته به خرافات

ولی لازمه فهم ادبیات

سخنی درباره خسوف و کسوف



اینکه در صدد یافتن علت خسوف و کسوف بر آید، کوشش میکرد که تأثیرات این دو پدیده طبیعی را در احوال جهان و جبهان نیان پیدا کند در نتیجه هر حادثه ای را که بعد از وقوع خسوف یا کسوف در محیط زندگی ایشان رخ میداد، نتیجه تأثیر خسوف یا کسوفی که واقع شده بود میدادند و برای خسوفها و کسوفهایی که بعد از رخ میداد، شبیه همان حادثه را پیش بینی می کردند و چون دنیا هیچ وقت از حوادث خالی نیست، اگر حادثه پیش بینی شده در شهر خودشان واقع نمیشد و در شهر دیگر رخ میداد، آنرا از سبب وقوع خسوف یا کسوف در ماهی غیر از ماهی که سابقاً واقع شده بود می پنداشتند و علت اینکه در ابتدای این مقاله دیدیم که عقیده منجمان بودمی پنداشتند خسوف یا کسوف در ماه محرم غیر از آنست که در ماه صفر می پندارند، همین مطلب یا نظیر همین مطلب است.

بهر حال، کاهنان و منجمان قدیم همانا نظر که برای خسوف یا کسوف تأثیراتی قائل بودند، پیش بینی خسوف یا کسوف را هم جزء کمالات خود حساب میکردند و اگر پیش بینی ایشان واقعیت پیدا میکرد بخودمی بالیدند و آنرا افتخاری برای خودمی دانستند و اگر واقعیت پیدا نمیکرد یا اصلاً پیش بینی نکرده بودند و

رسد به وقوع جنگ در بلاد مغرب یا حدوث سر ما در بلاد جبل یا پیدا شدن مرض در نقطه دیگری از کره زمین.

هر وقت ماه در گردش خود بدور زمین در امتداد یک خط مستقیم میان کره زمین و آفتاب واقع شود، و قمری آفتاب را از نظر ما بپوشاند کسوف واقع میشود و میگوییم آفتاب گرفته است و هر وقت که زمین در گردش خود بدور آفتاب در امتداد یک خط مستقیم میان ماه و آفتاب واقع گردد و سایه آن بر ماه بیفتد خسوف رخ میدهد و میگوییم ماه گرفته است.

اگر هر سه کره (زمین و ماه و آفتاب) یا آفتاب و زمین و ماه کاملاً در امتداد خط مستقیم باشند کسوف یا خسوف کلی واقع میشود و اگر اندکی از امتداد پیرون باشند کسوف یا خسوف جزئی است و اگر قدری بیشتر از امتداد خارج شوند کسوف یا خسوف واقع نمیشود و این یک موضوع طبیعی است که در هر سال امکان وقوع آن هست مثلاً در همین سال ۱۳۵۳ شمسی که مادر آن زندگی میکنیم دو خسوف و دو کسوف رخ میدهد که شرح و تفصیل آن بعداً تقدیم میشود.

در آن روزها که ذهن بشر چندان پیش نرفته بود و علت حقیقی وقوع خسوف و کسوف را جز یک عده معدود کاهن و منجم کسی نمیدانست، ذهن خرافه پسند مردم آن ایام بجای گرفتن عقیده دارند که اگر در ماه محرم باشد دلیل اوزانی تر خسوف و وقوع زلزله و حدوث بیمارهاست و در ماه صفر علامت حدوث گرسنگی در ممالک مغرب در ماه ربیع الاول علامت کمی گاو و گوسفند و حدوث وبا و در ماه ربیع الثانی علامت بروز اختلاف در بلاد جبل و ذرمه جمادی الثانی علامت حدوث گرانی در آخر سال در بلاد مغرب و در ماه رجب دلیل پهبوت کارهای زراعتی و در ماه شعبان علامت سلامتی مردم در ماه جاوید ماه رمضان علامت غلبه روم بر عرب در ابتدای سیم غلبه عرب بر روم و در ماه شوال علامت فراوانی گیاه در بلاد مشرق و در ماه ذیقعده علامت زیادتی باران در بابل و وقوع خرابی در فارس و سس و زیدن بلاد های بسیار و کمی میوه و گرانی گندم و جو میباشد.

البته آنچه در فوق آمد خلاصه و مختصر احکامی است که در کتب احکام نجوم ذکر شده است که اگر بفرغ محال مطابق یا واقع نیز باشد چون هیچ دلیل عقلی و منطقی آنرا تأیید نمیکند قابل تصدیق و تأیید نیست، زیرا بطور یکه همه میدانند خسوف و کسوف دو حالتی است که بر اثر گردش زمین به دور آفتاب و گردش ماه به دور زمین حادث می شود و هیچ ربطی حتی به باریدن یا نباریدن برف و باران ندارد تا چه

از جمله خرافات مربوط به احکام نجومی، تأثیراتی است که منجمان احکامی برای خسوف و کسوف قائلند و هر هیچ پایه علمی و منطقی استوار نیست مثلاً میگویند وقوع خسوف (ماه گرفتن) در ماه محرم علامت کمی میوه در بلاد جبل و گرانی ترخها است و در ماه صفر علامت بارندگی بسیار و نیکی احوال مردم در آخر سال و فراوانی میوه در بلاد جبل است و در ماه ربیع الاول علامت وقوع قتل و قتال در ممالک مغرب (اروپا) و حدوث مرض یرقان و فراوانی میوه است و در ماه ربیع الثانی علامت فراوانی آب در کوهها و ارزانی در همه جا در ماه جمادی الاول علامت وقوع قتال در بلادیه و حدوث فتنه در شام و در ماه جمادی الثانی علامت کمی باران و کمی آب و گرانی در حدود نینوا و در ماه رجب علامت زیادتی باران در بابل و وقوع طاعون و قحط در بلاد مغرب و در ماه شعبان علامت بالا رفتن ترخها در همه جا و در ماه رمضان علامت سختی سرما در بلاد جبل و زیادتی برف و باران و آب در ماه شوال علامت حدوث فتنه در بلاد فارس و در ماه ذیقعده علامت پیداشدن دینه عادر در بعضی از زمینها و در ماه ذیججه علامت مردن شخص بزرگسالی در مغرب است.

همچنین در باره کسوف و آفتاب

بهار آمد و درخت درخت عیج بر آورد و بلبان مستند

از : استاد خلیلی

خوردن شید بهاری

نگه گرم بسوزدل من کس نفروخت
خرمن شوق مرا کس به شرادی نخرید
ساقی سیمتن از جیره نیامد بیرون
که صباچی به سبوی دهد از عیش نوید
ایغوش آنجا که زمینش چو مرده شده سبز
کوهسارش همه از برف چوسیم است سپید
نوبهار است و نشاط است و حریفان چه مند
سایه و روشن شان، سایه زید است و ایند
کوه از لاله و گل گشته چو طاووس بهشت
اینقدر هست که طاووس وش از جان پوید
یاد باد آنکه چو خورشید بهاری می تاخت
مشعل شوق در اعماق دلم می تابید

نوبهار آمد و آبی سحابی نچکید
غنچه بر شاخ نغندید و نسیمی نه وزید
ابر آشفته نگسترد بصحرا دامن
سیل دیوانه درین دشت، گریبان ندوید
باغبان صبح بر حمت در باغی نگشود
مرغ حق شب به چمن ناله زاری نکشید
برق لیخن آمدی بدل ما نمود
باد پیغام نویدی بسوی ما ندید
روزها کوش به آواز نشستم و دروغ
یکصد ایندل شویده ز جای نشنید
لاله در محفل کسار نفروخت چراغ
فرنی در صحنه گلزار نگسترد خوید

سبزترین درخت

از خشم داس من تن تو زخمناک شد
ورچشم تو عروس بهاران هلاک شد
هرگز نه آب برنو فشانم
هرگز نه گرد از تو ستردم
پوسید، خاک شد
و آنگاه در سکوت غم انگیز یک غروب
تنها مقابل تو نشستم، گریستم

نویک درخت بودی، در باغ خاطر
بی شبیه یک درخت
کز فصل های دور
با من به صادفانه ترین لطف زیستی
با توبه عاشقانه ترین مهر زیسته
لیک ای شکوه رفته ی این باغ
اقرار میکنم
در یک بهار و سوسه انگیز

بازوان سر د بهار

بهاران بازوان بگشا به شهر عشق راهم ده
شراب لفت از صد بوسه و جام گناهم ده
بخود می بیجم و می گریم از این بیوفای ها
یا - دیوار باش و همچو نیلوفرو بنام ده
نمی گویم دم دیدارم ویم را گل افشان کن
برای یادگاری شاخه سبز گیاهم ده
زغم می سوزم اما چشمی اشکم نمی جوشد
دگر گون آسمانم ای خدا، ابری سیاهم ده
نوازی زینده گل چو لاله ی مریم در آغوش
بخورشید فروزانت قسم یکشب پناهم ده

بهاری که میرسد

بهار میرسد زده، دل منست در خزان
میان دیدگان من، غمی نشسته جاودان
سگسته چنگ قلب من گسته تارهای آن
«تنبیه عنکبوت غم به پودسینه تارها»
بجای من، چه میکنی، بغیر خون بهجام من
بجز شرتنگ نیستی، چه ریختی بکام من
زیاد برده ای مرا گریختی زمام من
دل شکسته اشک و خون، است یادگار هاه
دگر به عهد بسته ایم، بتا وفا نمیکنیم
شبهای تیره ام ترا دعا نمیکنم
«سیر دل نمی شوم، خدا، خدا نمیکند»
شناختم اگر ترا از بعد انتظار هاه

گل پنجره

از آن شبی که برین شیشه پنجه کوبیدی
هنوز پنجره مستانه خواب می بندد

میان پنجره می بینمت چو ماهیگیر

که نقش دختر دریا به آب می بیند

تو چون کبوتر همراه آسمان آتشب

بسوی خانه من آمدی، سراپانااز

بزیار پای توهرسنگ چون شگوفه شگفت
هنوز غرق شگوفه است کوچه های دراز
بروی پنجره ام جای پنجه ات باقیست

بروی گونه ی من خال داغ لبهايت

چو بانگ باد هنوزم بگوش می پیچد

که: باز کن! منم آن دختر فریادت

تو همچو شایرکی نرم خیز و رنگین بال

لبم میکیدی و پر پر زدی در آغوشم

لبت در طوبت گرم غروب در یادداشت

چو می نشست سبک بر گلبن خاموشم

هنوز سینه ی این پرده های توری دو

بیاد ضربه ی دست تومی تپد بیتاب

هنوز نقش تو، بر آستان درم اندست

که بوسه ریخت بدامن سایه ی مهتاب

هنوز در دل این شیشه های آئینه کون

شگفته پنجه ی گرم چو شعله فائوس

هنوز بر لب من مانده عطر بارولطف

خبر گونه ی نرم تو چون پر طاووس

نلت گلخوشه سبز جوانی
لبت جام شراب جاودانی
و نوس عشقی و جوش تمنا
سراپا آتشی و زندگانی

در عالم عشق اولین دیدار

در خاطره چون بهار می ماند

تاستان گرمی تمنا هاست

پاییز به انتظار می ماند

آن سوز که سردی زمستانراست

مارابه فراق یار می ماند

و زما چو زمان عاشقی بگذشت

افسانه بروز کار می ماند

ماه آن شقایق که با داغ سینه سوز

جامی گرفته ایم و به صحرا نشسته ایم

شکوفه های لبیت بر بهار می خندد

هزار غنچه درین لاله زار می خندد

بهار می رسد از دوده های زنبیق سوخ

عروس سبزه لب چو بهار می خندد

پیام دلکش و رنگین تو بهاران است

چو آنکه سر شاخسار می خندد

ای ابر بهار، خار پرورده تست

وی خار، درون غنچه خون کرده تست

گل سر خوش و لاله مست و نورگس محمود

ای باد صبا اینهمه آورده تست

بهارم می شگوفد از نگاهت

پرواز گل گشته جان من براهت

بیا آرزویم لانه دارند

پوسته های چشمان سیاهت

بهار آمد بهار سبزه برتن

بهار گل به سر گلبن بدامن

مرا که شمیم اشکی نمانست

چه سازم مگر بیاید خانه ی من



نسیم بهار

بیابا که نسیم بهار میگذرد
بیا که وقت بهار است و موسم شادی
نسیم لطف برار کوی می برد مردم
سحرگهی که بکوی دلم گذر کردی
چو دیده کرد نظر صد هزار عاشق دید
بگوش جان عراقی رسید آن رازی
از آن زکوی تو زار و زار میگذرد

شهکار طبیعت

نار نقش حقیقت را، بین نقاش قدرت را
نگه بر کپشان بهما، فروغ اختران بنگر
بداهان طبیعت شو به موج نسیم بنگر
نوا بیلان بشنو، سرود غم مکن دیگر
گلستان غرق سنبل شد، زمین پر سبزه و گل شد
به کوه پرسکوه بنگر، به چشم چشمه چو بنگر
باتاب و بیج دریابین به گرداب هویدابین
به ریگ و سنگ صحرابین به خون چشم لیلی بین
(ادب) را با (ادب) بنگر، شکوه اهل عرفان بین
به (دانش) خیره شو بنگر فضای پرفصلت را
از (شریفه دانش ادیبان)

هوای بهار

باز برآمد بسیر آن صبح گلزار
بهر تماشای گل موسم فصل بهار
بارخ افروخته تازه تراز، مرگ گل
عطر سر زلف او ناله مشک تنار
خال بر خسار او گندم آدم فریب
سرمه بچشم او فتنه مردم شکار
طره گیسوی او سلسله دار جنون
نورس چادری او رهن صد هوشتار
سیب زلفان او بهر دل دردمند
تقویه بخشد مدام خامه بوقت بهار
ساعد سیمن او آفت جانها بسود
دست نگارین او برده ز دلبا قرار
نار دوستان او در نظر اهل عشق
رفع عوارض کند از جگر داغدار
بهرن نازکش چون ورق نسترن
حسن و لطافت کند از بدش اشکار
تلیقه خوی او جمله خوابان سپهر
معتف کوی او عاشق شب زنده دار
پیش خرامیدنش گیک در ی میفصل
از قدر عنای او سرو سبزی شرمسار
باهمه این دلبری با همه تمکین و ناز
قدم به بستان گذاشت آنمه سمن غنار
ز آمدنش در چمن شور و پرغان فتاد
فاخته و غنایب هدهد و کبک و هزار
هددک خوش خبر داد به بلبل خبر
مژه که آمد بیاض آن گل رشک بهار
بلبل خوش نوا بادل پر شود و آه
باسخ این مژه را داد بعد افتخار
فرش دهنش میکند بال و پر خویشتن
بهتر ازین هدیه نیست بهر قومش نثار
باد بهاران و زد چون به گل یاسمن
شود بیاض و براغ عطر زگل انتشار
باد سحرگه همی زلف سنبل کند
آنچه که مشاطه گان کرده بزلین یار
بسکه هوای بهار گشته پراز المیسات
دانه بخاطر نشاط برده ز دلبا قرار
از: (عبداللطیف خنشی)

آفتاب میشود

صدای تو
صدای بال برقی فرشتگان
نگاه کن که من کجارسیده ام
به کپشان، به بیکران، به جاودان
نگاه کن که شب براه ما
چگونه قطره قطره آب میشود
صرافی سیاه دیدگان من
به لای لای گرم تو
لبالب از شراب میشود
بروی ماهوار شعر من
نگاه کن
تو میدمی و آفتاب میشود

نگاه کن که غم درون دیده ام
چگونه قطره قطره آب میشود
چگونه سایه ی سیاه سرگشم
اسیر دست آفتاب می شود
نگاه کن
تلم همتم خراب میشود
شراره مرا بگام می کشد
مرا به اوج میرد
مرا به دام می کشد
چه دور بود پیش ازین زمین ما
به این کبودغره های آسمان
کنون به گوش من دوباره میرسد

بخوان بنام گل سرخ

بخوان بنام گل سرخ در صغاری شب
که باغ ها همه، بیدار و بارور گردند
بخوان، دوباره بخوان، تا بگوتران سیب
به آشیانه خونین، دوباره برگردند
بخوان بنام گل سرخ، در دوق سکوت
که موج وادج طنینش ز دست هانگرد
پیام روشن ماران
زبام نیلی شب
که رهگذار نسیمش به هر کرانه برد
ز خشکسال چه ترسی که سداها بستند
نه در برابر آب،
که در برابر نور
و در برابر آواز و در برابر شوار
و در برابر هر چیز، سرتادریخی
هزار ها بستند
به شاعر آزادی دادند
که از معاشقه سرو و قمری و لاله
سخن صریح بگویند

صریح تراز آب

تو خامشی، که بخواند؟
تومی روی که نماید؟
که بر تبالک بی برگ هاترا نه بخواند؟
در آن کرانه بین:
بهار آمده است
حریق شعله موگردی بنفشه چه زیباست
هزار آئینه جارن است
هزار آئینه اشک
به انتظار صدای تومی تید باشوق
زمین تبی است ز زلفان، همین تویی تنها
که عاشقانه ترین نغمه رادوباره بخوانی
بخوان بنام گل سرخ و عاشقانه بخوان
حدیث عشق بیان کن به هر زبان که
تودانی



میافتاد که ما خروسها به تنگ
می آمدیم و سرشان فریادمیکشیدیم
- دیوانه ما کردید ... آخر بس

کنید، شلیته ها !

ولی آنان بیدهایی نبودند که
به این بادها بلرزند. همچنان سرو
صدایشان بلند میبود - گاهی که
ناگزیر میشدیم از خشونت کار
بگیریم ، سخت غضبناک میشدند و
چین و بیخ شان به آسمان میرسید :
- فدد فناس!.. فدد فناس!..

یعنی «به شما چی کله کته ها ...!»
به شماچی کله کته ها ...!»

آنوقت مایک باردیگر بازی را
میباختم و متوجه میشدیم که با این
جنس نمیتوان پس آمد . ازینرو
سرهایمان رانه میانداختیم، نزدیک
دروازه همه مان گردمی آمدیم و هر
کدام به نوبه خود صدایزدیم :

- قوقو ... قو!..

یعنی «برخیزید که دیگر ناوقت
شده، تنبلیا !»

بعد، زندهقان به سراغ ما میآمد.
زنی خوب و مهربان بود، پشت دروازه
میایستاد و درحالی که زنجیر در را
باز میکرد، میگفت :

- چطور، گر سنه شده اید ،
چوچه ها ؟

وقتی این صدا را می شنیدیم ،
ذوق دردلهایمان جست و خیز میزد.
زن دهقان با آواز نرم و دوستانه بایک
یک مان احوالپرسی میکرد و میگفت :
- خوب، امروز کدامپتان تخم
میدهد؟ تخمهای کلان کلان بدهید ،
فهمیدید ؟

باخوشحالی بیرون میبر آمدیم .
تمام روز را به گردش میپرداختیم .
زمینهای وسیع زیر پایمان بود .
لای سبزه ها و زیربته های خود رو ،
میان کردهای شبدر و لب جوی هر
نوع خوردنی به دست مامی آمد .
هواکه سرد میبود، کنار دیوار ها
درآفتاب لم میدادیم . تابستانها هم
زیر سایه درختها سخت لذتبخش
میبود .

به هرصورت ، خلاصه مطلب
اینکه زندگی بیدغدغه یی بود . ولی
این زندگی دیر نپایید، زیرا یکروز
صبح که زن دهقان به سراغ ما آمد،
تنهانبود- شوهرش نیز همراهش
بود- مردفدی میانه داشت ، ولی
چون خشکیده و لاغر بود، قد دراز
معلوم میشد . آوازش نیز مانند



ندیدی !

اولی میگفت :

- دیدمش بابا، چندان چیزی خو
نبود .

ودومی عصبانی میشد :

- عجب ! توبه چه چیزت مینازی
کمبخت !

آنوقت محشری برپا میشد. چنان
سروصدایی در خانه مان به راه

به پرگویی شروع میکردند . درباره
مسایل جزئی سروصدای بسیار به
راه میانداختند . سر همدگر چیخ
مکشیدند و به همدیگر دشنام میدادند.
مثلا یکی شان میگفت :

- تخمی زاکه من دیروز دادم ،
دیدید ؟ چقدر بزرگ بود!..

دیگر سخن او را قطع میکرد :
- به ! پس تخم روزجمعه مرا

مادر خانه دهقانی زندگی میکردیم
زندگی آرام و بیدغدغه یی بود .
سحرگاهان که برمیخاستیم، بالهایمان
را بهم میزدیم و بلند بلند آواز راسر
میدادیم .

- قوقو ... قو!..

یعنی «برخیزید که دیگر نا وقت
شده، تنبلیا !»

آنوقت سیاه سرهای ما ساکپانها-

اندامش باریک بود و چشمهایش از زیرکی محیلانه بی میدرخشید .
درحالیکه زن دهقان زنجیردروازه را باز میکرد، شوهرش با آواز باریکش گفت :
- باید دوتا چاق شان را ببرم .
زن جوابی نداد .
درباز شد و مایرون بر آمدیم .
دهقان منتظر مان بود . اول مرا برداشت و بعد يك خروس دیگر را .
ومن دانستم که ما از همه چاقتر بودیم .
مرد هر دویمان را زیر بغلش گرفت و سوی زنی نگرست :
- خوب، من رفتم دیگر .
زن بالحن تضرع آمیزی گفت :
- آخر بگذار يك چیزی بخورند !
مرد یا خونسردی جواب داد :
- در راه چیزی برایشان پیدا میکنم .
متوجه شدم که زن گریه میکند .
بعد هم خم شد . روی های هر دویمان را بر سید و بریده بر پده گفت :
- خوب، بچه ها ... رفتید دیگر؟ ...
پامان خدا ...
دلم از اندوه فشرده شد .
نمیدانستم که مارا به کجا میبرد .
دهقان سرش را پایین انداخته بود و خاموشانه راه میرفت . در راه یکی از آشنایانش روبه رو شد ، آشنایش از او پرسید :
- کجا میروی ؟
دهقان جواب داد :
- میروم شهر .
آشنایش پرسید :
- مرغها را برای فروش میبری؟
جواب داد :
- نه ، برای نواسه کاکایم سوغات میبرم . او رئیس است . بسیار پولدار است . من گاه گاهی به دیدنش میروم ... هر چه نباشد ، خوشبختانه ماست .
مرد دیگر گفت :
- ها ، باید بروی ... مرغها را چرا درشالت نمیگذاری ؟ اینطور مانده میشوی .
دهقان لبخندی زد و گفت :
- خوب گفتمی !
سپس مارا در شالشی پیچید و به پشتش انداخت . به فریادهای اعتراض آمیز ماهم اعتنایی نکرد . فضای تنگی بود . چیزی را دیده نمیتوانستیم . فقط از تکانهای پیهم

میفهمیدیم که دهقان همچنان راه میرود . هوا گرم بود و ماعرق کرده بودم .
دوستم اوقاتش بسیار تلخ بود . بنظرم آمده که سخت ترسیده است . برای آنکه بهش جرات داده باشم ، خواستم شوخی کنم . گفتم :
- پس ما چقدر از همه بودیم !
و خندیدم .
دوستم نخندید . چیزی نگفت و همچنان خاموش بود . باز هم گفتم :
- لازم نیست اینقدر غصه بخوری . در زندگی خیلی چیز هارا باید تحمل کرد .
دوستم باز هم چیزی نگفت و من شنیدم که آرام آرام گریه میکند . من هم دلم میشد گریه کنم ، ولی نکردم و خاموش ماندم . به چرت فرو رفتم . به آینده فکر میکردم . ساعتها گذشت ، سخت کرسنه شده بودیم و دهقان بر خلاف گفته اش چیزی به ما نداد . تکانهای یکنواخت همچنان ادامه داشت و برای ما حالت تهوع دست داده بود . درین حال به کردهای شبدر و لب جوی فکر میکردیم و غصه میخوردیم .
بعد ، خوابان برد . شاید هم از گر سنگی ضعف کردیم . دیگر نمیدانم چطور شد . فقط وقتی به خود آمدیم که دهقان مارا از شالشی پیرون آورد و زیر بغل گرفت . درین حال گفت :
- دیگر رسیدیم ... دیگر رسیدیم ...
به اطراف خود نظر انداختم . هیچ بازو ستای مان شباهت نداشت . اینجا خانه هارنگ شده و منظم بود . ماسرک بزرگی را میپیمودیم . در دو طرف سرك درختها ایستاده بود . اجسام بزرگ و ممببی از اطراف ما میگذشتند . شاید ماترسیده بودیم ، زیرا دهقان محیلانه خندید و بانوعی غرور گفت :
- نترسید ، اینجا را موتر میگویند ! ... موتر ...
و ما از موتر خیلی بدمان آمد .
بالاخره نزدیک دروازه یی رسیدیم . دروازه رنگ سپید داشت . دیوارهایش کوتاه و کتاره دار بود . از بالای کتاره ها گلپای زرد و سرخ سوی کوچه خم شده بود . دیوارها از سنگ سیاه ساخته شده بود .
دهقان در زد . مردی پیرون شد . سرپای او را انداز کرده - سرپای

ماراهم و راندا زد کرد و بعد باخسونت پرسید :
- چه میخواهی ؟
دهقان با فروتنی جواب داد :
- خدمت رئیس صاحب آمده ام ...
من از ده آمده ام ...
مرد دوباره با همان خسونت پرسید :
- چه میگوی ؟
دهقان با فروتنی بیشتری گفت :
- رئیس صاحب خوشاوند ماست ... نواسه کاکای من است ...
مردی که دروازه را باز کرده بود ، بدون آنکه چیزی بگوید ، به درون رفت . ما پشت در ماندیم . در چهره دهقان اضطراب خوانده میشد . آواز قلبش را می شنیدم که دوپ دوپ میزد و او هر دم آب دهنش را فرو میبرد .
دریافتم که دهقان ازین رئیس صاحب بسیار میترسد . خیلی آرزو داشتم که رئیس صاحب را ببینم . درین هنگام دروازه دو باره باز شد ، همان مرد اولی پیرون آمد و گفت :
- بیا !
داخل حویلی شدیم . حویلی بزرگ و زیبایی بود . در وسط حویلی زمین بزرگی را سبزه کاشته بودند . میان سبزه ها ، دربین يك حوض ، فواره یی دیده میشد . گرداگرد سبزه ها گل روییده بود . گلپای رقم رقم : سرخ ، زرد ، بنفش و سپید گلپنه های بزرگ با گلپای زیبا اینجا و آنجا روییده بود .
نزدیک فواره پسر جوانی ایستاده بود . لباسهای پاکیزه و قشنگی بتن داشت . لاغر و باریک اندام بود . پوست چهره و دستهایش بسیار سفید بود . آنقدر سفید که حتی رگهای آبی رنگ شقیقه هایش از دور معلوم میشد . پسر جوان پیراهن سرخی پوشیده بود و با چاقویی بازی میکرد .
مردی که دروازه را به روی ما باز کرده بود ، آهسته گفت :
- این پسر رئیس صاحب است .
دهقان شتابزده پاسخ داد :
- میشناسم ... میشناسم ...
لختی خودش را گم کرد . سراسیمه به اطرافش نگرست . بعد ، مارا به دست آن مرد سپرد و خودش بسوی پسر جوان دوید . از دور دیدم که دستهای پسر جوان را بوسید . هر وقت چیزی میگفت ، تقریباً خم

میشد . مثل اینکه تعظیم کند . سپس هر دو به سوی ما آمدند . پسر جوان با شوق و علاقه مارا نگرست و گفت :
- چه خروسهای قشنگی !
دهقان درحالی که باز هم خم شد ، گفت :
- قربان ، سوغات ناچیز است ... خدمتتان آوردم ...
این «ناچیز» گفتن سخت به غرورم برخورد . از چهره دوستم فهمیدم که به غرور او هم برخورد است . ولی چیزی نگفتم .
پسر جوان درحالی که با دستهای سپیدش پروبال مارا نواز میکرد ، از دهقان پرسید :
- پس تو خوشاوند ماهستی ؟
دهقان آب دهنش را فرو برد :
- بلی قربان ... پدر شما ... رئیس صاحب ... نواسه کاکای من است .
پسر جوان پرسید :
- من پیش ازین ترانیده ام .
دهقان ، مثل آنکه معذرت بخواهد ، گفت :
- قربان ، من گاه گاهی اینجا به خدمت می آیم . من همیشه در ده هستم .
پسر جوان سوی دهقان دید :
- در ده چه میکنی ؟
دهقان با فروتنی جواب داد :
- مادریه کار میکنم ، قربان .
پسر جوان سوی مردی که دروازه را برای ما باز کرده بود ، دینو گفت :
- این خروسها از من است .
برایشان يك خانه بساز . باید تا فردا تمام شود ... حالا کلبه بپار . میخواهم به خروسها کلبه بدهم . حتما گرسنه هستند .
دهقان درحالی که مارا از دست آن مرد میگرفت ، با عجیب تفریب فریاد زد :
- به خروسها کلبه میدهید ، قربان ؟
بعد با تعجب تکرار کرد :
- کلبه ؟
پسر جوان با آوازی آرام گفت :
- در ده هم به آنان کلبه میدادید؟
دهقان باز هم خم شد و جواب داد :
- نه قربان ، در ده ما کلبه نداریم .
پسر جوان با تعجب پرسید :
- کلبه ندارید ؟ پس صبحانه چه میخورید ؟
بقیه صفحه ۵۸

د گلو نو خندان

وخت دېسولی دی په خندا کښې شول کلونه بیا
واغله فافله درنگ او بوی وینې شول خیالونه بیا
وخت د نوښاد دی د زغون غرونه رغونه شول
سیل د سرو گلونو گلرخان کوی سیلونه بیا
ووتی د باغ نه زمزمی د سپار زیری شو
چو د نیکلو غاړې ته بهار کړه املونه بیا
سوی شولوی گلانو په خندا کښې سپاروویل
وخت د تحول دی غوړیدلی شنه شالونه بیا
مینلونی شوه دبیدیا په نندارو پیسې
گرېمې موندکوسې او زمزمی شوی غزلونه بیا
چو د مازیکې شوبه مورو د بیقلو جشن دی
مین ته خندیدلی بسم کوی سوا لونه بیا
تاکښې رسولېه جنتی بندې و نیمه
ځکه په اوږل کښې سړی غنچې شوی مثالونه بیا
(شیر احمد)



دو حدت گل

ځکه سر تندې و هم موشه کنار پټ
چېبې خرگند کړو ماته مخ ديار پټ
بیا له ماته دغه مطلب الانوار پټ
کله وینم په پرده کښې خپل نگار پټ
لکه مخ پورایه گل کد انار پټ
چې په غلاکوم له خلقو نه اشعار پټ
آفرین شه ای عظیمه سنا به کار پټ
(عبدالمظلم)

ماچو و خو په زړه د عشق گذار پټ
احسان د ذوالجلال دی په ما باندې
زما خدایه مهربانه ، مگرې چیرې
کله وینم ظاهرا صم په سترگو
د وحدت په گل دی پټ د زړې مخ کړ
خو ځکه به ځه زماله حاله خبر مومي
چې آگاه دی خو ځکه په ځان نه کله خپلکله

سترگی

آشنا تفرقی مه وی سپیلنې دی کړمه
عمدامی ده کمی چه لیونی دی کړمه
حزمه

له سترگو دی قربان شم غرضی دی کړمه
ستا واخلمه بلادی هوښیارو سترگو

لکه لمبې وی دفتنونه ډکې
لکه کاسې وی دلیمونه ډکې
لکه بانې وی دگیلونه ډکې
(اجمل)

د جا خونداری خو بولی سترگی
هم سوړو ونکی هم خوږونکی غونډی
د جا خبری په ترڅو کښې خوروی

تخیل

د چمن په غیز کښې یاده
هلته مو بښی له مالیا ده
ماله غمه نا فراده
د تو دی بو سی لپا ده

تا به څه وی خو شما په
راته وا په اراته وایه !

ته ډیوه وای زه پشنگ ستا
هلته خوا کښې داو رنگ ستا
چه وای هر یوه پله رنگ ستا
کیناستلی وای په څنگ ستا

تا به څه وی خو شما په
راته وا په اراته وایه !

وای روا نه د مین خوا نه
گلو وای په کسی تا ته
وای دا غلی تا شیا ته
د خورمې زړه تقاضا ته

تا به څه وی خو شما په
راته وا په اراته وایه !

پسرلی

گیله

هسی بی له یاده زویم په جهان کښې
چېمې نشی ځای په څنگه په آسمان کښې
سره گلونه د چمن راته سود اووشی
چې فلم بی یاده گیرم په بستان کښې
چې بی مرنیم له ډیری بی نیاز په

حیرانیرم د ناتوان صورت په توان کښې
که هر څو فکر له ځانه سره وکړم
هیڅ د صبر طاقت نه وینم په ځان کښې
هیڅ ساتنه د سرکښ خاطر را نشی
خو ځکه ساتلی شې بغری په گریوان کښې

تر هغه به بل نادان په جهان نه وی
چه خو ځکه مېرو لا غواړی په نادان کښې
که بی سل ځله په ځانو هیران بولم
غوږ راته باسی په ځانو په قربان کښې
هسی دنگ زما په ډیره ژوا ځاندي
لکه گل د پسرلی ځاندي په باران کښې
چوهری شې درو لعل کاندې پر سپره
چېمې کښې د دوو سترگو په دکان کښې

چېمې هېچرې په خوا په خاطر نه و
زمانی راته خرگند کړ په زمان کښې
چې په وصل کښې بی اوښکی له وچیرې
ترو به حال د رحمان خوی په جهان کښې
د رحمان باباه

د بهار رفیعض

پسرلی بیارغی وطن ته له لیضانه سره
بیایی داووی دیر گلونه دی له ځانه سره
په یوه میاشت کښې موره حبل په غواښی شې بدل
پسرلی دغی کومک کړی له دهقان سره
واړه جهان کړو گلزار شه د بهار له فیضه
مینم بیا دا شوه د هرچا لودی جهان سره
په غوړ دغو کښې د گلو نوچتونه وینم
د غوږی ډډه په باغ کښې تنگ شه د صحرایه ارمان
ویندې د امان ته دی وتلی ازغوانه سره
څمکې اغوستی شو تر پایله شه جامه د جنت
څکه سیالی کوی له شته ډډه د آسمانه سره
چې شته پټی مسعود پاغونه ولته هلته وینم
دهقانه ستاکوردی ودان وی له باقیات سره
(الفت)

خوږی لنډی

هلکه ځاندي خوشحالی کړه
سبامی کوی ستانگې لږه درځینه

ستادهیلی په شان غری ده
زماشوی ده ستابه کله خوښه شته

په شعله می دی گل قطار کړ
د ښکلو نجونو دی اوږل وشوماونه

چې کاکل دی د ښمې کړی
د دنی خال دی مورو پغلاکوینه

د دین تری په ماره کړم
دکلی منځ کښې په منځ لوڅی تیر شمه



کوتاه و دلچسپ خواندنی

خودکشی با کار دو پنجه

مژده به بایسکل سواران

را از قبیل، سنک کیسه صفرا،
مرض قند، فشارخون، سکت و غیره
را در پر دارد. همچنان باید دانست
که چانس بهبودی در هنگام جراحی
برای اشخاص چاق، با خطرهای زیادی
توام است. دوکتوران عصر ماعقیده
بر اینست که انسانهای قرن بیستم
زیاد میخورند و بر اثر ماشینی شدن
زندگی، حرکت کم و عدم کار
جسمانی اضافه وزن پیدا میکنند.
چون زیاد میخوریم و حرکت کم
میکنیم غذای ما تبدیل به انرژی
نشده و به چربی تبدیل میگردد که
این امر سبب چاقی میگردد. همچنان
روده ها بر اثر زیادی غذا از کار
افتاده و تنبل میشوند و موادی را
که با یستی رفع شود، در بدن باقی
میانند و در نتیجه عضلات خسته
شده و حافظه ضعیف میگردد.

قیچی که همه کس میتواند آنرا برای
مقاصد قطع نمودن و بریدن تکه و غیره
بکار برد

یکی از شرکتهای صنایع
با اقتباس از نوع قیچیهای انتیک و
قدیمی چینی یک نوع قیچی اختراع
نموده که بطور قطع و بصورت خیلی
آسان اشخاص را دست و چپه

همچنان با ید خاطر نشان کرد
که برای لاغر ساختن وجود راه های
مختلفی پیشنهاد شده و هر طبعی
روش جدا گانه دارد. ولی روش
کلی و اساسی دو چیز است:

- ۱- غذای کم خوردن.
 - ۲- دوری از چربی و مواد
نشایسته ای و قندی.
- اتخاذ این روش با ید پس از
بدست آوردن و زن مطلوب بازهم
ادامه یابد و جز عادت شود.

درجهان ما هستند کسانی که گور
خود را با دست خویش می کنند ،
عده ای با خوردن غذا های غلطه
برچاقی شان می افزایند و ازینرو
کمر عمر میکنند. به اساسی اظهار
نظر یک عده طبیبان گفته میشود که
هرگاه سی فیصد بر وزن اصلی
انسان افزوده شود، عمر را پنجاه
درصد کوتاه تر میسازد .
آقای «اس» علاقه زیادی به خوب
زندگی کردن و خوشگذرانی داشت
یعنی زیاد میخورد، از دخانیات و
مشروبات بسیار استفاده میکرد.
این بی احتیاطی و علاقمندی به
زیاد خوردن و عیش و نوش کردن
سبب شد که در سن ۴۴ سالگی به
سکته قلبی مواجه گردد.
آنوقت نگاهی بشکم پیش افتاده
اش کرده، بینوا بی ها و عصبانیت
وزنده است ضمناً عوارض مختلفی

عکس جالب



هر دو با نقاب بقیه

دیک پر سید ؟ (اتاق خوابش در کجا واقعست ؟ من مدیر قسم کمک خارتوالی هستم و باید بسا او حرف بزنم

پیشخدمت آنها را به طرف لفت برده گفت : «در طبقه دوم است.» آنها سوار لفت شده به طبقه دوم رفتند در مقابل پنجره لفت که دیک آنها باز کرد، یک دروازه پالش شده دوبله بی وجود داشت که با آب طلا کار شده بود.

الک غمغم کرد: مثل دروازه یک یانر معلوم میشود . دیک دق الباب کرد ولی هیچ جوابی نگرفت .

اما مرد جوان به سرعت خود با تمام قوت به دروازه زد . و با این حرکت خود باعث حیرت الک گردید . صدای در هم شکستن بلند شده پله دروازه به تو ته های خرد تبدیل گردید و از هم باز شد . دیک در دهلیز و جایش میخکوب شده بود . ارساما تیلند به روی بستر خود افتیده پاها یش به یک طرف چیرکت آویزان و در پایین پای او زنی پیر که ماتیلند و پیرا ماتیلند می نامید با قیافه وحشت زده دیده می شد .

هر دو مرده بودند . یل دود آبی رنگ بابوی زاننده هنوز در اتاق وجود داشت .

-۲۹-

دیک به یک جست خودش را به بستر رساند و با انداختن یک نظر به قیافه های صامت آندو همه چیز برایش روشن شد .

او در حالیکه به دود آبی رنگ در زیر سقف چشم دوخته بودند و لرپ اظهار گفت به ضرب گلوله کشته شده اند . امکان ندارد یک ربع ساعت پیش این اتفاق رخ داده باشد . این دود آبی اغلب اوقات برای سا عتبا در فضا باقی میماند .

الک با صدای نیمه بلند به افراد خود امر کرد : «تمام مستخدمین منزل را بازداشت کنید» آنها از یک هروری گذشته وارد اتاق خوابی شدند که به گمان اغلب خواهر ماتیلند در آن استراحت میکرد . است .

دیک اظهار نظر کرد: (از همین

تا اینجا داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقیه ها زندگی اش را از کف داد.

الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک کارودن به تعقیب ماتیلند پیر که در موزی است میباید . رای بنت جوان که نزد ماتیلند کار میکند، به اثر تشویق لولا بسا نواپارتمان لوکس به کرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد ماتیلند پیروخته دهد و تلاش خواهرش برای ادامه کار او نزد ماتیلند به کدما نتیجه نمی رسد و او را ترک میکند

دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود . اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلر بطرز اسرار آمیزی به سو فتمیرود تحقیقات پولیس هاگن مدیر کلپ هیرون گرفتار میشود . اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند و اکنون پولیس به اثر اشتباهی که دارد بکس هایی را که مرا جمین در شعبات حفظیه استیشن های ریل به اهانت می سپرنند دو دفتر هرگز تفتیش مینماید . دو انثای تفتیش بهمی در دفتر پو لیس متعلق میشود و اینک بقیه داستان.

به اتاق مهیا نها رفته بوده دروازه این اتاق به طرف دهلیز زینه ها باز میشد که از آنجا یک تعداد پته های نازک زینه به اتاق نوکر ها در طبقه فوقانی منتهی میشد .

الک مجدداً به زمین خم شده با احتیاط تمام پل پا ها را به روی زمین مورد رسیدگی قرار داد . طبقه سوم شامل اتاق های مستخدمین بود و آنها تو نه نشستن پل پای را تابه اتاق نمبر یک تعقیب کنند الک دکمه رنگ اتاق را فشار داد . اما دروازه اتاق بسته بود و کسی آنرا از داخل باز نکرد .

دیک یک قدم عقب رفته ، لگد محکمی به دروازه زد . اتاق خالی از نفر بود . یک کلکین از صحن اتاق به طرف بام میلان دار باز میشد و بدون ضیاع وقت الک ودیک هر دو از دریچه بر روی بام رفته در دهلیز کوچک تعقیب شانرا ادامه دادند ، همینکه یک فاصله را به روی چهار دست و پا خزیده پیش رفتند راه آنها توسط یک میله آهنی به امتداد آن سهل تر قابل عبور شدند و آنها سر دو پای شان ایستاده شدند غالباً دین یک راه فرار در مواقع بروز وقایع آتشی روی بوده است

حصه رهروی که مایستاده هستیم شلیک شده است . به احتمال قوی از وسیله خفه کن صدای تفنگچه (استفاده کرده اند) سپس به دنبال پوچک مرمی به روی فرش دهلیز بر آمده دو دانه پوچ مرمی را که از یک تفنگچه اتومات و سنگین فیر شده بود، پیدا کرد و گفت: (این همان چیزی است که از آن می ترسیدم اگر من افراد خود را داخل عمارت میداشتم ممکن بود از فرار ضارب جلو گیری کرد) الک متعجبانه پرسید : چطور ؟ مگر شما انتظار داشتید کسی او را بکشد ؟

دیک با سر اشاره کرد . سپس کلکین اتاق خواب ماتیلند را از نظر گشتاند . پنجره باز بود در زیر آن یک خوازه نازک و متحرک قرار داشت .

توسط همین خوازه میشد که به اتاق مجاور رفت و قاتل هم بسو ن آنکه آثار نفوذ در اتاق خواب را از میان بر داشته باشد ، از همین راه وارد شده و اقدام به کشتن آندو کرده بود .

به روی صحن زمین زیر کلکین چاپ پای مرطوب دیده میشد که تا

آنها نفس زنان به روی بامهای آویدند تا اینکه رو بروی شان یک زینه آهنی پیدا شد . این زینه به یکی از عمارات طبقه چهارم و بسراه احتیاطی فرار در موارد وقوع حریق منتهی میشد یک دروازه آهنی در اینجا باز بود و آنها شتا بان از زینه فروز آمدند تا اینکه به روی یک حیاط رسیدند که از سه طرف به دیوار های بلند و از سمت چهارم به دیوار عقبی یک عمارت دیگر محدود می گردید .

چنان پیدا بود که در عمارت کسی زنده گی نمی کرد . زیور پرده های (جغ) جلو تمام پنجره ها و کلکین ها را می پوشاند . در دیوار سومی یک دروازه باز وجود داشت . همینکه الک و دیک از آن گذشتند ، خود را در یک طویله یافتند .

یک نفر در آنجا سر گرم شستن یک موتر بود پولیس ها به عجله خود را به آن مرا رساندند .

آن مرد در حالیکه با دست قطرات عرق را از روی پیشانی خود پاک میکرد پرسید : بلی آقایان! من پنج دقیقه پیشتر یک نفر را دیدم که از اینجا بیرون رفت و تا جاییکه از سر و وضع معلوم و د خیلی عجله انباشت . یک خد متکار منزل یا پیش خدمت بود . اما من نتوا نستم او را درست بشناسم .

(کلاه به سر داشت ؟) مرد اندکی فکر کرده پاسخ داد: تصور میکنم بلی آقا . او از آن سمت بیرون رفت .

آن مرد جهت حرکت را به الک و دیک نشان داد و آنها شتابان به آن سمت رفته در زوایه خیابان برو کلی ادور زدند .

وقتی آندو از نظر ناپدید شدند موتر شوی به طرف دروازه پستهی گاراژ دور خورده آهسته اشپلا ق کرد .

دروازه به آرامی باز شد و جو شا براد از آنجا بیرون آمد .

جوشا به آن مرد خطاب کرد : از شما تشکر می کنم . سپس یک با نکتوت کلان را در کف دستش گذاشت .

از رفتن براد زیاد گذشتنه بود که گاردون والک از تعقیب پیسوده شان بدون گرفتن کدام نتیجه پر کشتند.

بنابر عقیده دیک بدون تردید چه کسی که میتوانست قاتل باشد، زیرا یکی از پیشخدمتها ناپدید شد. پولاد شش نفر از پیشخدمت ها مردمان دارای کرکتر خوب ولایق بوده نمی شد آنها را سر زدن کرد هفتمین نفر همزمان با آمدن آقای مایتلند به این منزل و ارائه آنجا شده بود. گر چه لباس مخصوصی پیشخدمت می به تن می کرد ولی از رفتار شایسته بود که تا آنکه کوچکترین اطلاعی از پیشخدمت می ندارد.

سایر پیشخدمت متها اورا به دوست نمیداشتند و اگر ضرورت نمیبود حتی یک تانیه هم دیر تر در اتاق پیشخدمت می ماند.

الک گفت: (شاید یکی از اعضای سازمان یقه بوده) و برای الک فوق العاده اسباب خوشوقتی بود وقتی شنید که یک تصویر اندران سابق آن مرد به صفت یک آشپز در منزل وجود دارد. البته شوخی درین تصویر این بود که چرا او به آن پوز برای یک لحظه در برابر کمره عکاسی قرار گرفته بود.

دیک در حالیکه به تصویر خیره مینگریست پرسید: شما اورا می شناسید؟

الک با سر اشاره کرد. او از زیر دست من گذشت است و تصور نمی کنم، شناختن او برای من مشکل باشد گر چه همین لحظه هر قدر سعی می کنم نامش را بخاطر نمی آورم.

تحقیق در دوسبیه های دفتر احصایه هویت فراری را بر ملا ساخت. و چنان جلوه نمود که یک انلاچ تصویر، و نام پیشخدمت و نامهای مستعماری را که در گذشته بالای خود گذاشته بود، با تحلیل خصلت پیدا کردند.

یکی از مستخدمین اظهار داشت که صدای فیر را شنیده است، اما این یک حدس بود. میتوانست آن صدا آواز بسته شدن یک در وازه باشد. زیرا آقای ارماس مایتلند عادت داشت که دروازه هارا از عقبش بسته می زد.

الک به تریک گاردون را پور داد: (مایتلند از جمله اعضای اساسی ساز مان بقیه بود.) او این را پور را پس از معاینه جسد در شعبه اتو سبی تر تیب داد.

(در بازوی چپ مایتلند خالکوبی قشنگی شده و بقیه را کمی مایل به روی پوست بدنش نقش کشیده اند. ضمناً این یکی از همان نکاتی بشمار میرود که شما تا امروز راجع به آن بمن چیزی نگفته بودید.

آقای کلونل گاردون و آن اینکه چرا خالکوبی در بازوی چپ قشنگ جلوه مینماید.

البته بعضی مطالب را میدانم، اما اینکه چرا این مطلب را خالکوبی نمی کنند، این مطلب را تا هنوز نمی دانم) برای پیش خدمت ناپدید شده، امروز چاشمت تلگرامی رسیده بود. این موضوع را درست وقتی بخاطر آورده اند که الک به دفتر پولیس برگشت.

با یک هدایت تیلو نی سواد تلگرام از دفتر تلگراف خواسته شد. در آن بسیار به ساده گسی نوشته شده بود: کار را تمام کرده خود را ناپدید کن.

فقط همین هشت کلمه در تلگرام گنجا نیده شده بود و پس، اعضای فرستنده پای تلگرام وجود نه داشت. در ساعت دو تلگرام به شعبه مرکزی پوسته تحویل داده شده بود و قاتل هیچ وقت را تلف نکرد و مطابق هدایت عمل نموده بود.

دفتر کار مایتلند در محاصره پولیس قرار گرفت و تفتیش دوسبیه ها و اسناد بصورت سیستماتیک جریان پیدا کرد. در ساعت هفت شام الک به چهار راه فیس گری رفت و جانسن با حیرت فراوان دروازه را برویش باز کرد. الک در رهروی صندل قه و مویل بسته شده را دید که رویهم لایب شده بود و بیانه آورد که جانسن صبح همان روز به او ازک وچ کشی به منزل نو اطلاع داده بود.

(شما آماده کوچ کشی شده اید؟) جانسن پاسر اشاره کرده جواب داد: (من با نهایت بی میلی اینجا را

ترک میکنم.

منا سفاهه گرایه آن زیاد است طوری بنظر می آید که دگر کار و شغلی برایم میسر نشود.

و من می خواهم با عقل و سنجش این امکان را بررسی کنم. اگر من در بالهام زندگی میگردم، مسلماً بسیار آرام می بودم و من رفیقه های ندارم که نشست و برخاست با آنها برایم گران تمام شود.

(و اگر شما چنین مشغله هایی دارید، شما میتوانید آنها را بدست فراموشی بسپارید. ما وصیتنامه پیر مرد را بدست آوردیم. او سخت بشما روادار بوده است).

جانسن در حالیکه دهانش از تعجب باز مانده بود پرسید (شما شوخی میکنید؟)

الک جواب داد: (من در زندگی هیچگاه اینقدر جدی نبوده ام. پیرم آنچه در زندگی داشته، حتی آخرین دینارش را هم بشما گذاشته است. اینجا است یک رونوشت و وصیتنامه اش تصور مینموزم که شما اوشنیدن این خبر بسیار خوشحال میشوید و با دلچسبی مایل به دیدن وصیتنامه میباشید.) الک یکس دستی اش را باز کرده یک ورق کاغذ را از آن بیرون آورد و جانسن شروع کرد به خواندن آن:

(من، ارماس مایتلند، ساکن خیابان الیور نمبر ۱۹۳ که به خانواده اشرافی میل زیکس تعلق دارم، در اینجا به صفت آخرین خواهش خود اقرار میدارم که اصولاً تمام وصیتنامه ها و اقرار خط ها به نفع این متن باطل میباشد. من تمام جایداد منقول و غیر منقول خود را با تمام زمین ها، باغها، اسناد سهم و حقوقی را که در شرکتها به اساس سرمایه گذاری ها بهر نوع و شکل که باشد کلیه زیور و جواهر، مو تر و خلاصه تمام هستی و دارایی خود را بطور کامل به فیلیپ جانسن، ساکن خیابان فیتس روی نمبر ۴۳۱، که دولندن کار میکند، می بخشم. من اقرار میدارم که او یگانه انسان شریف میباشد که در طول عمر و دوران مراوت بار زنده گی ام

و شناخته ام. من به او هدایت میدهم که باتمام توجه به انحلال تشکیلات بپردازد. زیرا این تشکیلات مرتاً به پا برای سازمان بقیه ها معلوم است. و در طول بیست و چهار سال فعالیت همیشه تمام دارایی های مرا بهید کرده است.)

این اقرار خط باخطی که جانسن آنرا بخوبی می شناخت امضا شده بود و شاهد دیگر هم در پای آن تصدیق کرده بود. اسمای آن دو نفر برای جانسن معرفی بود.

جانسن به روی زمین نشسته سکوت اختیار کرد و مدتی را در سکوت گذشتاند. سپس شروع بحرف زدن نمود. (من در روز نامه های عصر مطالبی پیرامون کشته شدن او خواندم و به منزل او رفتم. اما پولیس ها مرا نزد شما رهنمایی کردند من میدانستم که شما بسیار کار دارید و نخوایم باعث ایجاد مزاحمتی برای تان بشوم. او چگونه مرده است؟)

الک پاسخ داد: (توسط فیر مرمی به قتل رسیده؟)

(قاتل را گرفتار کرده اید؟)

الک مطمئناً جواب داد: (ما فردا صبح او را بچنگ می آوریم حالا که بالدر در زندان نشسته یک نفر دگر هم هست که جریان را به بقیه گزارش میدهد و اورا با خبر نگاه میدارد. بلی اگر راستتر را بخواهید، همینطور است.)

جانسن پس از یک لحظه پاسخ داد: «وحشتناک است».

اما در اینجا او بقایای خودش را بمن سپرده است».

جانسن نگاهی به ورقه، وصیتنامه افکنده آهی کشید و به حرفش ادامه داد: (من میدانم چه بگویم بهتر بود این کار را نمی کرد. من از قبول چنین مسئولیتهای بزرگ نفرت دارم. من اصلاً برای چنین فعالیتها و معاملات تجارت وسیع ساخته نشده و ذوقی برای این کار ندارم. نی راستی خوشحال میشدم اگر او این وصیتنامه را نمی نوشت. باقیه دارد.

داستان

درد

سوز از : ابوالمعانی بیدل
سناوید از : شرف و شیدوف

وینکو ویچ

ترجمه از: ع.ح. اونگوت

تالینجای داستان

مرد جوان زیبایی هنرمند با دیدن تصویر کامدی رقصه زیبای سرای، عاشق بقرار میگردد و در جستجوی او راه سر زمین اورا به پایتخت فرمانروای هند میرسد و پیاری بهر نادجی باغبان و محید محسن فانی نخعی شاعر، موفق میشود در سرای باو بایده و در حضور فرمانروا و مهمانانی که از هفت اقلیم دعوت شده اند با تنبور سحر آمیز بسراید . مودن کلونید گرانپایی را که فرمانروای بومی بخشه دریای کامدی می افکند و بجرم این گستاخی از مرز مملکت بیرون رانده میشود . تنبور سحر آمیز به ستور فرمانروا و سرکنده شده در محل نامعلومی دفن میگردد و همزمان پلان نشاط و طرب از حیات رخت می بندد و هیچگونه آهنگی از آلات موسیقی بر نمیخیزد . فرمانروا به امیر یک چشم دستور میدهد تا بهر صورت تنبور سحر آمیز را بیابد .

فرمانروا بسوی امیر یک چشم متعایل میگردد :

« تنبور دالینجا بیارو :

امیر در حالیکه «اواس میلرزد پاسخ میدهد :

« فرمانروا میداند که هیچکس نمیداند تنبور سحرآمیز در کجا پنهان شده است از کسانیکه جایگاه آنرا میدانستند ، هیچکس زنده نمانده اند ...

« ... هه ، هه ، هه ، پس تو خود آنها را عمدا بقتل رسانده ای و این کار را باین نیت انجام داده ای که فرمانروا محروم از ساز و آواز از حیات بستوه آید و زندگی را تسوفا بگوید ؟ » فقط باین وسیله میخواستی خود را امیر دهنترزه خود را بگوشت ای میکشود با کلمات بریده میگوید :

« نخب عالم پناه ، چنین اندیشه ای حتی در مغز هم خطور نکرده است ... من خورشید فروزان آسمان ما ، فرمانروای حیدر اوجان هم ... عزیز تر میدارم ... من ...

حرف صمیم است ! فرمانروا سخن او را قطع میکند « هه میدانند که تو جایگاه چیزهای گرانپا را پیشتر از دیگران می بینی و بهتر از دیگران میدانی ، هرگاه تنبور را بیابانی و با خود نیادی ، از سر خویش جدا خواهی شد .

امیر تعظیم کتان خم میشود : « اطاعت میشود عالم پناه ! صفحه جدیدی از کتاب خطی کتب باز میگردد و سطر ذیل در آن نمودار میشود :

هر قلم رنج پیش پامیرود
حیرتش روی بوقفا میرود

مودن نیمه برهنه ، اسوده و خسته در آتش نج و الم میگذاشت و در صحرا بی پایان پیش پیش میرفت و با آهنگی محزون این غزل نوازی را مسرود :

یار از نظرم رفت ، اما هنوز خرام و

پاسبانان تعظیم کتان خادج میگرددند . فرمانروا از عقب آنان چشم دوخته به امیر یک چشم اشاره میکند :

« باید فرمانروا دوبار سایه خود نیز احتیاط را امری داد » این پاسبانان نیز بدینای دیگر فرستاده شوند ، تا هیچکس نتواند در هیچ زمانی جایگاه آن تنبور مجرم را دوباره !

امیر تعظیم کتان خارج میشود و از پی پاسبانان میرود .

طوطی زنگارگون همچنان بر حلقه رنگین نشسته است .

فرمانروا بطرف او نظر میکند :

« هنوز هم نمیخواهی حرف بزنی ؟

مثلک به اسرار نهانی مایی بوده ای ؟ باید در قفس افکنده شود !

فرمانروای هند عقب میگرد ، اما کسی وائی بیند ، بنا بر آن طوطی را بدست خود در قفس می افکند و نفسی عمیق کشیده میخندد :

« حالا می بخوای در حق مایه کنی هم ، بخوای توانست !! هه ، هه ، هه ... کارگاه آلات موسیقی بنظر میرسد . سازندگان در پیشروی آن گسرد آمده اند . سازنده لاغر اندامی که ساز «وینا» بدست دارد ، شتابان میرسد و صف سازندگان را شکافته به کارگاه داخل میشود و با چهر ای گرفته به استاد تنبور ساز خطاب میکند : « اینک ببین ، تارهای این ، آواز نمیدهند ! تارها را می کشد ، اما آوازی از آن بر نمیخیزد . استاد حیرت زده میگوید :

« این تنبوساز توییست ، بلکه تمام سازها اینطوری شده اند .

سازندگان که گرد آمده اند آلات موسیقی - ژیت بخش اریکه فرمانروایی ها خواستند بمنظور تائین امنیت دویان رعایای و فاشمار خود ، این دو پاسبان را که بگنهای را بقتل رسانده اند ، به شدیدترین جزا محکوم سازند .

پسرک که در صف مردم آمده است ، این سخنان را میشنود .

همه خاموش اند . منادی بار دیگر فریاد میزند :

« این دودار زهرآگین ، باغبان فرمانروای هند را بقتل رسانده و در نتیجه فرمانروای ما را از بوی هزاران گل مطرواژ گلگشت درباغ خسروانه محروم ساخته اند ...

پسرک از میان مردم فریاد میکند :

« پدرجان ، پدرجان ...

منادی بستی که آواز بر میخیزد نظرو می اندازد ، اما نمیتواند در بین صدها نفر ، پسرک را تشخیص دهد و بسن خود ادامه میدهد :

« اینک حالا این موجودات زهرآگین درید قدرت فرمانروا قرب دارند .

نازش از خاطرم نرفته و صدای دلنشینش هنوز در گوشم طنین انداز است .
- افسوس ، پیش از آنکه بتوانم رموز عشق باوی در میان نسیم ، از او دور شوم ، محزون رفت و نتوانست را از دل بگوید .
آهوی کوچک سبک سیری از میان تپه های زیگی پدیدی می آید و جابجا متوقف میماند و حرکت سراینده را از نظر میگذراند .
مودن میسراید :

« مرغ آواره ای که از سرو سر افراز خود در باغ جدا افتاده ، بشاخ کدام گلبن طرب آشیان گزیند ؟

« اهل عشق به تقلید از ناله دلم آه و فریاد سر میدهند ، او رفته است و من چون «س آوازه او دویان مردم تنها مانده ام . در فواصل دور دست ، میان تپه های ریگی اسفه نور باشاخانه های تکدرخت خرمای سر بفلک کشیده ای بازی میکند .
کامدی در طاقی ، بر بالین پرقو سونباده گلی را که مودن بوی تقدیم کرده بود ، بدقت از نظر میگذراند ، گرچه بر کهای کل به پنهان کردن آغاز کرده ، اما رنگ آن همچنان تازه و روشن بنظر میرسد .

پسرکی که در آستانه در نشسته ، نگاه استقام آهین خود را بسوی کامدی می افکند ، لبان نازک و قشنگش کلمدی سخت بهم چسبیده اند ، اما با آنهم صدایی لطیف روسا ، اما حزن آلود شبیه آواز کامدی بگوش میرسد .

« دیگر روز کارانی که میبایستی خسرما بچینم ، کمالا سپری گردیده و حالا برای من فقط تکدرخت های بی شاخ و برگ بیجانمانده اند و بس ، ایندل محزون ، دیگر زای جگر رستن و ساختن ندارم ...

پسرک میپرسد :

« چرا حرف نمیزنی ؟

کامدی پاسخ میدهد :

« دلم نمیخواهم حرف بزنم .

باز هم لبان نازکش به دیگر می چسبند . اما تصورات او چون آهنگی در آلود شنیده می شود :

« آهنگ محزون نیاز بزم دل دورتد . روزها بیاد مودن به روشنی میگردم و شبانگاه بظلمت قیرگون کسباجی مویش را متعکس میسازد چشم میدورم و تیرگی شمر را با لاش چشمان خود میجویم . »

پسرک میپرسد :

« درباره چه ای اندیشی ؟

کامدی جواب میدهد :

« هیچ ...

باز هم اندیشه های او چون آهنگی طنین انداز میگردد :

« آه ، چقدر خوب بود ، پیش از آنکه او را ببینم ، آنگونه دلدار عزیزم از گنارم دور افتاده است لذت زندگی را یک قلم از یاد بردم . »

پسرک التماس میکند :

« کامدی ... بازی برای من برقصا کامدی میگوید :

« خوبست سوز آنگاه گل بدست ، سبک از جا بر میخیزد ، خرامان راه میرود و چرخش زیجا میزند .

پسرک بر سبویی خالی میتوزد و او را برای رقص الهام می بخشد ، صدایی که از سپو پسر میخیزد ، در خیال دختر چون آهنگی دلنشین انعکاس میکند :

« همینکه بخود بالیدم ، چون لاله‌ای نو
شکفته داغ‌پرالم گذاشتند و عشق، شربت
هرآگین هجران را بخوردم داد... »

بسرک می‌رسد :
- چرا مرثیه می‌کنی ؟
- این رقص را نمیشود بدون اشک چشم

اجرا کرد .
درحالی‌که کامدی چون کوتری سبکبال چرخ
میزند و میرقص ، تصوراتش چنین انعکاس
می‌کند :

« آه که در دی جانکاه ترا ز عشق درجهان
وجود ندارد و تیره روز تر از دل‌آگاهان نمیتوان
درد زیر آسمان سراغ کرد... »

بسرک چشمان حزن آلود خویش را مایوسانه
سوی او میدوزد .

مردن زیر تک‌درخت خرما اقتاده و نگاه‌چنون
آمین خود را هر طرف می‌افکند .

- کامدی کجایی ؟ ... کامدی ... کامدی من...
مرغبا برشاخه های درخت شور و فریاد
براه انداخته اند . آهوان زیبایان تپه‌های
ریگ روان بیرون آمده ، جابجا استاده اند
و چشم از مودن برنمی‌دارند .

کامدی در رنج و عذاب می‌تپد و بیخودانه
نوحه سر میدهد :

« ازچه گشتم » جاذب‌الغیر خویش
دوری « آوردم » این قیامت پیش
مودن باهیجان ازچه برمی‌خیزد ، آهوانی
که در فاصله نزدیکش استاده اند دم می‌کنند
کمی دورتر . می‌روند و باز هم جابجا استاده
میانند .

مودن بسوی آنها دست دراز می‌کند و
بیخودانه می‌گوید :

« کامدی » نیستم جدا از تو
که گشتم خجلت بیا از تو
« چه وسیت » زرقص و امانی
که بمن داهی نیفتانندی

مرغ کوچک آبی رنگی که بر فراز درخت
خرما می‌سراید ، ناگهان با صدای زیر و باریک
خود فریاد می‌کشد :
- کامدی ...

مودن تکانی می‌خورد و سر خود را بالا
می‌کند . اما مرغان بدون اعتنا بوی مستانه
میسرایند و نغمه پرفزای می‌کنند .
آهوان نیز آرام آرام به تک‌درخت خرما
نزدیک میشوند ، مودن سر بزر بر نهاده باز هم
نوحه سر میدهد :

« کامدی » غم‌فروزم زود بیا
بخودی از خودم بود بیا

« زود باز آ » تا بهم سوژیم
تیره روزیم شمع افروژیم
مرغ از شاخه بشاخی می‌برد و به آواز
تندخون می‌سراید :

- کامدی ... کامدی ...
تمام مرغان درخت با مرغ آبی رنگ هم‌نوا
شده ، سرودش را یکجایی تکرار می‌کنند :
- کامدی .. کامدی ... کامدی ...

اما کامدی بدون توجه به آنها یسوی
کامدی که دیده نمیشود دست دراز می‌کند :
« کامدی - جان من مرو دیگر »

« دین و ایمان من مرو دیگر »
یکی از آهوان با صدایی کشیده می‌گوید :
- کامدی ... ی ... ی ... ی ::

مردن درخت نیز با وی هماهنگ شد و تکرار
می‌کنند :

- کامدی ... کامدی .. کامدی ...
مردن درخت نیز با وی هماهنگ شده تکرار
می‌کنند .
- کامدی :: کامدی ... کامدی ...

مودن سر خود را بر میدارد . آهوان کمی
خود را عقب می‌کشند . مودن بطرف آنها دیده
هذیان می‌گوید :

- آق ، استاده شو ! حالا کامدی برقص
آغاز فیکند ، استاده شو !

اما آهوان در یک چشم سبزه از آنجا دور
میشوند و در عقب تپه های ریگی از نظر ناپدید
می‌گردند .

مودن که کاملاً بی‌حال شده ، حرکتی نمی‌کند
لیکن باز هم می‌افتد و مثل کسی که از عقل
بیگانه شده باشد ، می‌گوید :

- کجایی کامدی ... کامدی ... کامدی من...
صفحه جدیدی از کتاب خطی کهن باز می‌گردد
و وسطر های زیرین نمودار میشود :

« چون رود دیر جان فزاست بهار »
« روز چون سو زند ، رود شب تار »

در دامن کوهی ، ز بر سایه کفر کوه
رساهای مینا تور نیست ، با رنگ‌های روشن
مصرف کارند .

آوچ چتر هم در بین آنان دیده میشود . در
مقابل او سازنده ای که از خشم فرمانروا
گریخته با ساز تری خود استاده است تا
تصویرش کشیده شود ، سازنده لاغر اندام
بر کفر کوه تکیه داده نگاه می‌کند و در
دستها می‌افکند . رهبر مکتب هنر تورستان
بهایی موسیقید روی نمدی سفید نقشه می‌کشد .
او با متانت و تمکین حرف می‌زند :

- مردم بی‌ساز و سرود ، به زمین شباهت
دارند . بدون ساز نمیتوان سرود ، هیچ
وسیله ای دیگری که بتوان از فراغت اذکار

توسط آن خستگی را زدود ، موجود نیست .
آوچ چتر می‌گوید :
- می‌گویند حتی خود فرمانروا هم از
افسردگی زیاد رنجور گردیده است . حالا
ساز هم نمیتواند آتش خشمش را فرو نشاند...
می‌گویند حیات طبیعی نیز در معرض خطر
افتاده است .

او یاردیکی مویک نقاشی خود را برنگ
میزند و آخرین خطوط میناتور را رسم می‌کند.
درین وقت از فاصله ای دور ، شور و نوای
مرغان از فراز شاخه های تک‌درخت بگوش
میرسد :

- کامدی ... کامدی ... کامدی ...
همه یکجا بطرف آواز چشم‌میدوزند ، لیکن
غیر از مرغهای که از شاخه بشاخی می‌پرند
چیز دیگری را نمی‌بینند .

آوچ چتر دوسه گام عقب‌می‌رود و تابلویی
را که از کشیدنش فارغ شده است ، از نظر
می‌کنند و نگاهی به سازنده نیز می‌افکند
و او را با تصویرش مقایسه می‌کند .

در میناتور : این سیاه قبر گونی آسمان
را پوشانده ، اما آزرخشی نیرومند قلب‌آرا
می‌شکافد و در دامن کوهپایه های دور دست
گلّه فیله مشغول چریدن اند ، سازنده
میان قدم ، بالباس سرخگون ، و غینا بدست
روی فرش سفید زیر درخت شاخ بریده ای
نخسته است .

سازنده لاغر اندام بزودیک ، می‌آمد و
میناتور را بدقت از نظر نگرانده آهی اژدر
می‌کشید :

- هر که این تابلو را ببیند خواهد گفت :
« روزگاری در روی زمین آلات موسیقی و طرب
هم وجود داشته است ».

بهایی موسیقید با صلابت و تمکین می‌گوید :
- نباید پاس و نویدی را بخود راه داد
حالا آدمی آن تنبور سحر آمیز را خواهند
یافت و بار دیگر ساز ها آهنگ خویش را
باز خواهند یافت .

سازنده میان‌قد اظهار می‌دارد :
- پس از ما ، چه ارزشی خواهد داشت ؟
بهایی با جدیت می‌گوید :

- باید بسعادت و شادگامی اعتماد داشت
آنکه بسعادت و بختیاری آینده انسان باور
نداشته باشد ، در کار زار زندگی چگونه خواهد
زیست و چطور خواهد آرمید ؟ چنین آدمی
هرگز بهره‌ای از شادگامی نخواهد برد .

همینکه میخواست ازجا برجیزد ، باز هم
آن صدا از فراز شاخه های درخت آید
انداخت .

- کامدی ... کامدی ...
بهایی حیرت‌زده بی‌بالا می‌گردد .
- چه خبر است ؟

همه بسوی مرغبا می‌نگرند .
آهو بی دوان - دوان نزدیک آنها می‌آید .
دین این ضحنه آنها را غرق حیرت و درجای
شان می‌خوب می‌سازد ، آهو « کامدی ... ی ... ی »
گویان صدا می‌کشد و عقب برمی‌گردد و دین
کوه را از نظر ناپدید می‌گردد .

- کامدی ؟ - آوچ چتر بخود می‌لرزد -
شاید کامدی را خطری تهدید می‌کند .

بهایی می‌پرسد :
- این کامدی کیست ؟

آوچ چتر تابلوی «رقص کامدی» را که در
گوشه ای از لباس خود پیچانده است ، بیرون
کشیده نشان میدهد . رسم و سازنده‌ها
ازجا بر می‌خیزند و مینا تور را دست‌به‌دست
می‌گردانند .

بهایی آنرا بدست گرفته نگاهی طولانی
بر آن می‌افکند .

در تابلو ، کامدی در حالیکه لباس مودار
پوشیده در اوج رقص خود تمثیل شده است .
زیورات گرانبهایی که از مدتی باینسو
در صندوق ، امیر یکچشم جا دارد ، برگردن
و دستهای او میدرخشد .

بهایی می‌گوید :

- اینکه آهو باشیند نام وی از دشت
وصحرا دوان - دوان اینجا آمد ، نشانه است
گوی دز روزی سعاد زائیده شده است .

- نگاه کنید !... - آوچ چتر با انگشت
خود آهو بی راکه بر تخته‌سنگی دور استاده
است نشان میدهد - او در انتظار است !
باید از عقب او برویم و کامدی را از مصیبت
نجات بدهیم .

دردیز شور و نوای مرغان ، بهایی ،
آوچ چتر ، هردو سازنده و نقاشان دیگر
بسرعت می‌روند و خود را بر زمین «سپا می»-
افکنند و بسوی افق طلایی رنگ از بی‌آهو
روان میشوند .

« باقی‌آورد »

از دوستداران

فراق

من گدايم بر در تو اشکبار افتاده ام
رحم کن بر حال من شب زنده دار افتاده ام
عاشق زارم به لبهای تومن دل بسته ام
خون دل خوردم ز هجرت ببقار افتاده ام
آن پریو کردو بامن بیدل چه سود
آرزو از سر برفت بی اختیار افتاده ام

در غم و شادی نلایم همدمی ای پیو فا !
در نشیب و ندگی با حال زار افتاده ام
بار از دستم برفت ای زندگی بامن بساز
زندگی سازش ندارد خود بدست روزگار افتاده ام
زندگی را با ختم اندر قمار روزگار
بی ثباتی بین که از یارم کنار افتاده ام

«نبات»

ارژو ندی

ژوند نوی دی نوی او په زده پـسوری تحولات او اجتماعي نهـتو نه ژوندانه
د کاروان سره سم روان دی په نوی ژوندگینی راز راز مادی او معنوی خوندونه او
عالی عالی کیفیتونه پراته دی د ژوندیو خوږنوم کار او زیار دی په ژوندگینی چه
مطلوبه سرعت او لازمه چټکتیا او فعالیت نوی او د هر ډول پرمختگونو د مادی او
معنوی قدرت څخه یی برخی وی غوړنښت او مفهوم نلری هغه ژوند چه د پوهی او
بصیرت د ستر نعمت او عالی عطا څخه یی برخی او هم دشعور او احساس برخه
نیگیری وی، ښه اویه زده پوری ژوند وړته ویلی نشو په هغه ژوندگینی چه د اجتماعي
عدالت او مساوات وښتینی مزی ټینګ نوی په هغه ژوندگینی چه د حرکت او پرکت
غیر نوی په هغه ژوندگینی چه د ژورونکوړنو او د قیفي څیړنی علمی خواوی نوی او هم په
هغه ژوندگینی چه یوواقعی او معقول اساس نوی دیو ښه هوسا او مترقی ژوند نوم
رته اخستلی نشو. هوکال او موسم نوی شو دزاده کال زده پرستنه ټوله شوه که
۱ موسم د یوی خوا طبعی موسم دی دبلې خوا څخه ددی مېړنی نسل او اولاد د پاره
نوی ژوند نوی بختور موسم هم بلل کیږی یعنی سړنی پسرلی د لمړی خـل
دپاره د افغان ددی مېړنو او توریو لوولس په ملی کلچر او سیاسي تاریخ کینی دیو
ستر بدلون سره مخامخ دی یعنی دپسرلی دجمهوریت د مترقی رژیم لمړی پسرلی
موسم دی د کال د ځوانی او د پسرلی له مستی څخه خپلی مادی او معنوی قواوی
بشپړی کړی. او هغه دجمهوری رژیم داساساتو او عالی مرامونو د پیاوړی کیدو
دپاره پکار واچوی دوطن دار تقا، آبادی او اجتماعي سمون دپاره داسی کلکی ملایو
وتړی کومه چه د جمهوری رژیم مترقی هیلی او متجلی امیدونه تقاضا او غوښتنه
وی او دیو نوی ژوند د پاره داسی لاری او چاری ولټوو کوم چه زمونی دملی نظام
او داکثریت گټی په کینی تامین وی.

دکنور محمد عزیز (سراج)

عشق وطن

ای خدا دارم بدل آبا دی شهرم همیشه
هرزمان دوفکر آنم کی شود مرزم به پیش
که که می بینم در دیوار شهرم در کسور
اشکمی با رم خدا یا با دل زار و پریش
از خرابی های عمر انوش شو م افسرده دل
چشم آن دارم که بینم هر بناشرو به پیش
شوق آن دارم سرا پا سبز و خرم بینمش
آب ها از هر طرف گل ها وریحان پیش پیش
دوست دارم خاک خود من بیشتر از جان خود
میدهم جا نم برش هستی و سامانم زخویش
عشق و شور من برش از کودکی تا کاهلی
میشود افزون همی آن سوز عشق از پیش پیش
میشوم قربان کوه و دشت و دامن وطن
میشوم قربان خاکش تا مرا گیرد به کیش
تار و پود ز ندگی در خاک پاکش بستگی
امکان ندارد غیر از او پائی نهم هرگز به پیش
هر که بخواد هد عز تش جانم نثار همتش
آنکه بخواد دلتش پا شیده گردد ریش ریش
مفهوم ایمان ای پسر بسته به حب جان و وطن
هر کس نه همداین سخن سمی سزا وارش به نیش
میکنم سر راندايش هر زمان خواهد زهن
در محاذ زندگی هم در قفاه و هم به پیش
بسیار با د کار کرد تا این و طن آباد کرد
با غفلت و بیکارگی کاری نخواهد شد ز پیش
از نفاق و از جدائی هیچ کاری سر نرود
دستمه بدستی باهمی الحاق باید چون سپریش
در امور مملکت هرگز نبا یندفرق کرد
فرق این و فرق آن خسران میا رد به پیش
تفرقه از خویش و بیگانه نشاید ای «عزیز»
اصل مطلب کار می باید چه بیگانه چه خویش

که موږ ستونزې لرو، دمت زور او

داندېښنې قوت هم لرو

همدا چې زموږ په هیواد کې د جمهوري انقلاب زیری خپور شو او زموږ وېشنوال د انقلاب د ستر لار ښوونکي له خوا د خپلې آزادۍ زیری واوریدنو ټول په غور څو پر څو شمول او د وطنوالو تر منځه د احساساتو چټکۍ په غور څنگو راغلې. هغوی د دغه ستر بدلون په ارزښت وپوهیدل او دا ورته په ډاگه شوه چې د لوټ ماری او خلکو د بدمرغه کو لو دور تیر شو نو په هغو شیبو کې د انقلاب لارښوونکي، د هغوی وطنپرست ملگری او ټول وطنپرسته ځوانان پدې اند یښه کړي چې د وېشنوالو په غرونو کې د ستونزې د هیواد د پرمختګ په لاره کې شته او په زړه وځنډونه چې باید لری شي د جمهوري انقلاب مشر د خبرې په ډیره ژوره پوهنه دې مطلب ته ګوته ونيوله چې د هغه بدمرغه رژیم څخه ډیری ناخوالې پاته دي او په هیواد کې ډیر ګډې حالت روان دي هر څه خراب شوي، هر څه له کاره ولیدلي د هر شي نه شیره څښیښلې شوی او انسان یې ډیر بې برخې، بې وسه او بدمرغه شویږي، ددغه ویجاړ حالت

هغوی پدې پوهیږي چې که مشکلات غرونه غرونه مخی له را پراته دي نو د حل لاری او پاخته تکلونه هم ورته شته که ستونزې مو بې شمیره دي نو دمت او ماغزو زورونه هم بریانه دي.

ددې هیواد ځلمی نسل او ځوان قوت چې د جمهوري انقلاب مشر یې کار او زیار ته د جلبولو هیله د جنگا بنس په ۲۶ سهار کې کړیده، پدې ښه پوهیږي چې څه باید وکړي هغوی پدې پوهیږي چې د یوه فو لادیز سوک په شان د جمهوري انقلاب دښمن په ځای ګڼیږي د خپلو مېواو ماغزو په قوت په ټولو ستونزو باندې بر لاس پیدا کړي، له طبیعت سره منګو لي وکړي د یوه بې برخې او لوټل شوي اکثریت په ګټه سیند ایل او مهار کړي دغه زړه ورسوړي کړي او سره لاسونه تر ښه راوباسي اود ژوند لپاره ارزښتناکه متاع، د ځمکې تل ته نفوذ وکړي او هغه مواد تر ښه راوباسي چې زموږ هیواد د پرمختګ په خاطر ورته اړ دي.

هو، پدې کې هېڅ څه شک نشته چې ستونزې ډیری دي او مشکلات یې شمیره، او د هیواد دوی پر مختیا او تکامل په عملیه کې

موږ لدغو پېښو سره مخامخ کیږو خودا زموږ وظیفه ده چې هغه ټولې هواری کړو او دا د جمهوري انقلاب په رڼا کې ښار تڼا وروان شوی کاروان د مطلب پراوته ورسوو. دایوه تشه هیله نده. پدې به بر یالی کیږو، او د جمهوري انقلاب پری زموږ دو لس بری دی، دهغه ولس بری چې دهغه په باب ویل شوی دی.

ازفساد او فساد آسیاست.
وزګشاد او ګشا لا آسیاست.

دا ولس به دبری او سرلوړې خوا ته ځي، دا ولس به په خپلو پېښو ونډېږي او په خپل مټ باندې به تکیه کوي دا ولس به خپل ټول مشکلات هواری او ټول ستونزې به له منځه وړي له ټولو نا خوالو سره به منګولي ور کوي.

هغه وخت لری ندی چې موږ دبری سر منزل ته ور سېږو او هغه هیلي تر سره کړو چې دا انقلاب مشر یې له هیلو نه ډک زړه ګی روژی ستونزې هر څومره ډیری وي خو چې وطنپرستانه شور په سر کې لرو هغه به له منځه ځي او زموږ د هیواد له ویشیت ویشیت ځمکې نه به گلستان جوړیږي. هغه ورځ هیڅ لری نده چې زموږ د ژوند ښه واورې او موږ دبری، سر لوړی، او پتمن ژوندانه سر منزل ته ور سېږو خو باید وطنپرسته ځوانانو ته ووايو چې، تیز ترک ګام ټن، منزل مادور نیست.

یو چې تیز ترک ګام ټن، منزل ما دور نیست.

نگرانی و تشویش

پریشانی و تشویش، يك گرفتاری و اندیشه بخصوص ذهنی است كه جدا از حوادث بیرون از ذهن نمیتواند بوجود آید . یعنی يك سلسله مسایل بیرونی از محیط و ماحول كه زندگی میکنیم بالای شخص تأثیر نموده و آهسته آهسته شدت مییابد . بطوریکه بعضا خودمريض كه گرفتار همچو يك نگرانی و تشویش است نمیتواند بفهمد كه پریشانی و اضطراب اوازچه چیزی منشاء میگیرد .



برای علاج این موضوع جستجو عوامل كه باعث بوجود آمدن تشویشات روحی میشود در قدم نخستین بسیار ارزشمند است . چه اگر گسیكه مبتلا به همچو يك نگرانی است بدارك عوامل خاصي كه باعث بروز تشویشات روحی اوشده است میتواند بامراجعه به داکتر روانشناس و یا خود درصدد رفع آن برآید .

تأثیر تشویش های روحی پسران و دختران جوان بسیار آنی است و حتی بعضا این نگرانی ها آنقدر شدت مییابد كه دختر و یا پسرى ترجیح میدهند كه تنها و دور از چشم دیگران انزوا اختیار كرده و كنج خلوت كنیزند . باید متذكر شد كه پدران و مادران وظیفه دارند كه در همچو موارد فرزندان شانرا تحت كنترول داشته و از روابط و مناسبت های آنها همیشه وقتنا فوقتا باخبر باشند . و در موارد خاص آنها را راهنمایی كنند . همچنان بردختران و پسران جوان است كه همیشه از مشوره والدین و سالمندان استفاده برند .

ضرورت مطالعه در صبح

مطالعه كتاب و یا اخبار مخصوصا پس از آنكه از خواب بر میخیزد امر حتمی پنداشته میشود چه همانطور كه جسم برای آنكه بتواند بهتر فعالیت

كند به غذا و سپورت نیاز دارد بهمین ترتیب برای پرورش ذهن و اندیشه مطالعه بهترین وسیله است كه میتوان به آن توسل ورزید .

انسان پس از كار مداوم كه در روز انجام میدهد ضرورت به استراحت دارد و خواب . بهمین ترتیب بعد از خواب ذهن آرامش خود را بازمی یابد و آماده پذیرش و فرا گرفتن میباشد . روی ازین ملحوظ اگر صبح هنگام به مطالعه روز نامه و یا كتاب مبادرت كنید بهتر و بیشتر خواهید آموخت و كمتر فراموش خواهید كرد .



گرفتن تواله و صرف جای صبح مكتب و یا دفتر بر وند . این عده اشخاص بطور عموم طول روز را با بیحالی و كسالت سپری میکنند و بعضا این اندیشه نزد آنها بوجود می آید كه ناخوش اند . در محال، مراجعه نزد داکتر و گرفتن توصیه لازمه درین قسمت بیمورد نخواهد بود .

زنان و دختران



كسالت و بیحالی

برای اینکه طول روز را با نشاط و سر حال باشند صبح هنگاميكه از خواب بر میخیزد ، قبل صرف صبحانه به گردش بپردازد و یا اگر موقع مساعد باشد، احسان آزاد بهترین وسیله است كه كسالت را بر طرف ساخته پاك اشتهاى خوب بخوردن صبحانه مبادرت میورزید .

بعضی ها عادت كرده اند بدون در نظر داشت كدام پروگرام معینی شبها به بستر رفته و صبح بدون پروگرام از خواب برخیزند و پس از

گرفتن تواله و صرف جای صبح مكتب و یا دفتر بر وند . این عده اشخاص بطور عموم طول روز را با بیحالی و كسالت سپری میکنند و بعضا این اندیشه نزد آنها بوجود می آید كه ناخوش اند . در محال، مراجعه نزد داکتر و گرفتن توصیه لازمه درین قسمت بیمورد نخواهد بود .

برای تزئین بهتر خانه و عطراگین بودن اتاقهای تان، درین روزها که بهار تازه از راه رسیده است و بهترین ارمغانش سبزه، گل و طراوت است. خانه تان را میتوانید با گلهای خوشبوی بهاری بیارائید. باز گذاشتن پنجره های اتاق برای داخل شدن هوای تازه، گذشته از آنکه اتاقها را مصفا نگه میدارد. برای تازه نگه داشتن گسهای که در گلدان جا داده اید نیز موثر می افتد و عطر آنرا به هوا پخش میکند.



لقب قهرمان آزادی ملی توسط
فرمان ریاست جمهوری شماره

۱۰۸-۱۹۶۶ برای اعطای گردیده است
برای اینکه روشنی بیشتری بر و
جلیل سالگرد کار تنی ۱۱۰ این میل
انداخته باشیم لازم است مملو مات همه
چانه دربره او- اسارتی گرد آورده و
همچنان از ارزشهای مبارزات او که ما به
افشار زبان آندونیزیا میباشد یاد آ و
شویم.

حلی رجا خواهد بود که در صورتی که
دو سربا جهت کسب ششتر از دی ریان
ممنی خوش هر چه ششتر در راه ما نزه
آن اشتراک و ادامه دهند.

کارتنی بازار یخ ۲۱ - اپریل ۱۸۷۹ء در
جاپازہ (قریہ کوچک جاوای سرگز ی) نولہ



دافنه است و یکی از صنوبران د حمص
مدیر ریاضه محلی در بار حارام صنوبر
از مکران بود و مادر من بگاسر از سی
شود

دو خواہر جوانیں بگ دنیا ور گمی
 رابعہہ ہمشوبہ • جی در نور عالم لب
 ہر کس اور دختر فشنک و را متعداد در
 مکرده قبل شروع مبارزات ہر دو
 بیانیسی نمود و بکلم خود را را مسہ
 . . . حب .

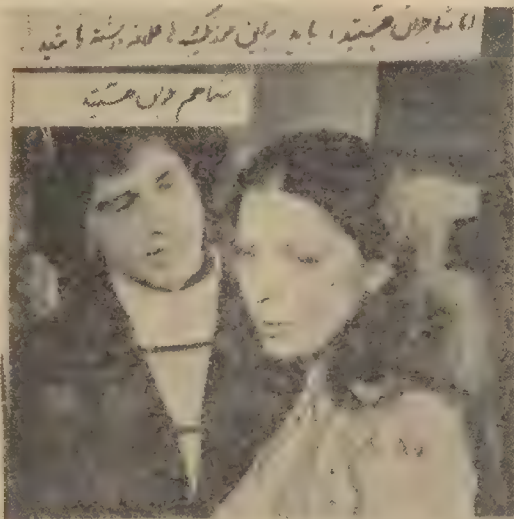
مهربانانه بحثی دانها (در حبس) می
سرگرمی، آب سمان در سنگی از سرد
اومی اند پشیمه که علوم غربی را هر
تعالی امروز است. (اوستخیرا نا نه) اندی
و برای تربیه اطفال خود منجمه برای پدر
کار نمی نمود.

کارتنی شخصا در مکتب ابتدا یی شامل
شده و در پهلوی آن پدرش معلوماً ت
شخصی درباره مذهب و آئینش به ائمان
جاوایی برایش مبداء تاوی ایه کدچس
نقحه در صفحه ۵۲

در شماره های گذشته خواندید :

پسری بار فیش «جان کلوده» در بازی قطعه شرکت میکند و در این بازی پولهایش را می‌بازد «جان کلوده» که همیشه او را در هر جا که می‌کند، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر نروتمندی بنام «فیلومین» را که از مدت‌ها مریض است و تحت تدای می‌باشد می‌دهد و می‌خواهد که ر فیش با آن دختر آشنایی حاصل کند. پسر جوان هم موافقه می‌کند که هرچه زودتر آن دختر را ببیند. یک روز دکتر به «فیلومین» مشوره می‌دهد که چند روزی را در کنار بحر بگذراند.

بخاطر ثروت



او دست به بیعتی در آن
ماجیت از او در دست
آرزو و آرزو می‌شود.

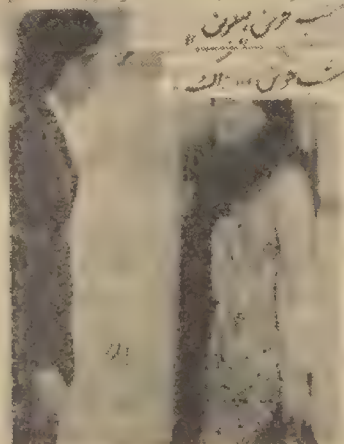


این است طبیعت بشر
برای جز نگرانی



اینکه اینها از هم جدا میشوند...

شب خون...
شب خون...
شب خون...



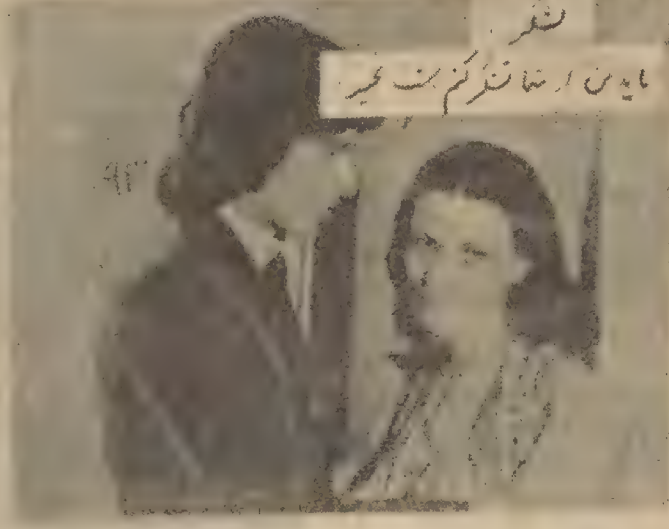
۹۶

بسیار دارم شما را دوستم... اما دوستم که این است...
شما را آورده خاطر منم

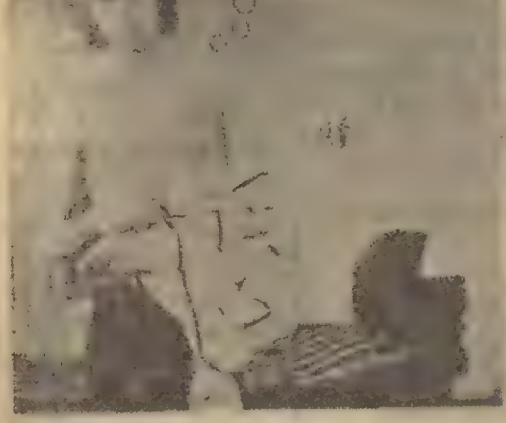


آه تا فراموشی هرگز ندانم این کوزه در دلم
خیل اشتغال کشیده اند من مستغرق بعد داشت

نشر
ماین است از کرم است غیر



این دفتر کار را می دانستند... اما
آهی کون چشمن بر منم عادت داشت



نه دیگر سایه بدین راه اولاد هم
این راه درخت نیست



خواب سبزه... می بینم...
چراغ... در خواب من نهاده ام...
چراغ... در خواب من نهاده ام...



و منم که می بینم... می بینم...
چراغ... در خواب من نهاده ام...
چراغ... در خواب من نهاده ام...



آئینه فروش

ساعتی به آن اتاق میرفت و مقابل آئینه نشسته با پدرش راز و نیاز می کرد و تا جای که ممکن بود، کوشش میکرد تا زانش از موجودیت پدرش در آن خانه آگاهی پیدا نکند.

زن ساده و پاکدل پیر مرد، با وجود اینکه یکی دو بار متوجه شده بود که شوهرش ساعتی را در آن اتاق تاریک منزل میگذراند ولی با آنهم فکر نمیکرد، این رفتن پیرمرد بداخل اتاق، علتی داشته باشد.

اتفاقا بعد از چند روزی زن پیر مرد وارد آن اتاق میشود. وقتی چشمش به آئینه که در يك گوشه تاریک اتاق قرار گرفته بود افتاد، با تعجب و نگرانی پیش رفت. ولی همینکه صورتش را در آن دید با عصبانیت فریاد زد.

(خوب شد حالا فهمیدم که چرا این پیرمرد احمق هر روز به این اتاق می آید بخاطر اینکه بانو زن هرزه عشق بازی کند.)

واحق که درین جاپنهانت کرد، و بعد در حالیکه زیر لب میگفت: (حالا با تو کارم دارم) بسرعت از اتاق بیرون رفته و بعد از پیدا کردن سنگی بزرگی باعجله بسوی آئینه (زن هرزه بد کاره) پیشش رفت و سنگ را با تمام نیرو و قوتی که در وجودش داشت به آئینه زد، آئینه شکست هر زره آن بگوشه ای از اتاق پرتاب شد. زن بعد از اینکه آئینه شکست بالحن مغرورانه ای گفت:

(خوب شد که تو به جزایت رسیدی و حالا میروم بجان آن پیرد احمق که فکر میکند من از همه چیز بی اطلاعم!)

پایان

رسید که زانش در خانه نبود. و زمانی که آئینه را از تکه ای که گرد آن پیچیده شده بود باز کرده و تصور تش را آنرا ندیده ناگهان فریاد کشید:

(او! پدر عزیزم سلام! چه حال دارید. شما کجا و اینجا کجا با و ر کنید از دیدن شما خیلی شادان و مسرورم)

و بعد بفکر اینکه مبدا زانش بیاید و از حقیقت آگاه شود، آئینه را بر داشت و در گوشه یکی از اتاقهای فرسوانه آن عمارت که کمتر مورد استفاده آنان قرار میگرفت پنهان کرد. زیرا او هیچ وقت به زانش نگفته بود که پدرش هنوز هم زنده است پیرمرد از آن پس هر روز

مهما نوازی را که پیر مرد و پیر زن نسبت به او روا داشته بودند، جبران کند.

ناگهان! بخاطرش رسید، که در خانه آنان هیچ آئینه ای بنظرش نیامده و مثل این بود که آن دو ازین نعمت محروم بودند.

با خواه گفت وقتی به شهر رسیدم بهترین آئینه ای را که در دکانم آنان خواهم فرستادم.

آئینه فروش بشهر رسید و فردای آنروز، آئینه مقبول و زیبایی را که در دوکانش داشت، به دستمالی پیچیده و ذریعه یکی از شاگردان به آنها فرستاد.

اتفاقا وقتی آئینه بدست پیرمرد

آورده اند که صد سال واندی پیش مردی که شغل آئینه فروشی داشت بمقصد شکار، سوار موترش شده از شهر بیرون رفت. آئینه فروش، صبح را تا شام بخاطر پیدا کردن شکار فاصله های زیادی را پیسوات، ولی موفق نشده به شکاری دست یابد شام شد، و خواست واپس بشهر بر گردد، اما بعلت نقصی که در موترش پدید آمده بود، نمیتوانست آنشب راه شهر باز گراند. ناچار به امید پیدا کردن سر پناهی که بتواند شب را در آن سپری کند به جستجو پرداخت، تا از گزند، مگر سنگی، تنها پی وسرما درامان باشد، بالاخره بعد از ساعتی جستجو، نظرش به تنها کلبه ای که پیشتر به یک خرابه شباهت داشت، افتاد، با شتاب و عجله بدا نظرفش پیش رفت وقتی نزدیک آن خانه رسید، بعد از سلام و احوال برسی از پیرمرد و پیر زنی که مالک آن خانه بودند تقاضا کرد تا برایش، اتاقی بدهند که شب را آنرا بگذارند، پیرمرد و

پیر زن که معلوم میشد، خیلی مهمان نوازند، خواهش او را پذیرفته و بهترین اتاقی را که در آن تعمیر داشتند، بدسترس مرد آئینه فروش قرار دادند، و از دل و جان کوشیدند تا زمینه راحت، مهمان را فراهم کنند. مرد آئینه فروش، شب پیر از خوراک و جای بها تاقش رفته و استراحت کرد.

صبح وقتی از خواب بیدار شد و جای مختصری را که برایش تهیه کرده بودند، نوشته بایکد نیاسپاس و صمیمیت از پیر مرد و پیر زن خدا حافظی کرانه روانه شهر شد. آئینه فروش که مرد نمک ناشناسی نبود، در راه به این مطلب فکر میکرد که چگونه میتواند، آنها را، لطف و



بدون شرح

وار خطانشوید

مسافر به نگران واگون های قطار :

- دیل تقریباً نیم ساعت است که از وقت حرکتش گذشته .
- وارخطا نشوید تکت شما تا ۲۴ ساعت قابل اعتبار است .



بعد کجا بروم
جونس هرشب به ملاقات خانم
براون پیوه میرفت و قهوه ای با او
مینوشید .
یکی از دوستانش از او پرسید :
- چرا با او ازدواج نمی کنی ؟
جونس جواب داد :
- من هم بارها به این فکر افتیده ام ،
ولی بعد از آن شبهای خود را کجا
بگذرانم ؟



در سرویس
نگران سرویس به مادر طفل:
- برای طفل تان تکت بگیرید سن
اوزشش بالا است .
- این درست نیست - فقط سه
سال است که خودم ازدواج کرده ام .
- من فقط يك نگران سرویس
نه قاضی گناه های شما .



ساعت ۸ شب کانسرت شروع
میشود و تو هنوز جان پچه را در
ترمیت من میخوری

حسود

- در مکتب تان چه خبر است ؟
- میدانی ، پدر جان ، معلم ما
بسیار آدم حسود است .
- از چه میدانی ؟
- برای اینکه تا حال چندین مرتبه
است که مرا از صنف خارج میکند
و میگوید :

«اف، اگر من پدرت میبودم !»



رقص آزاد

جواب درست
- اگر شما از ارتفاع نودونه سالگی
تان به عقب بنگرید خانم چه خواهید
دید !
- بفراوانید می بینم که در جهان
هیچ دشمنی ندارم .
نخواهید داشت .
- بسیار اعلی - یعنی دشمنی

صحبت دوشکاری

- اوه عزیزم امروز چه قاز هائی
دیدم تقریباً سه سیر گوشت داشتند
- چه مردخوشبختی استی ! خیر
آنها را چه کردی ؟
- چطور کردم ؟ هیچ چیزی
نمیتوانستم بکنم برای اینکه يك
بول هم در جیبم نداشتم !



باید بینایش را ببرم

زن اول

- زن و شوهر درباره کی قدم میزدند
که از مقابل شان خانمی رد شد شوهر
به زنش میگوید :
- سوفیا، توجه کن - مثل اینکه
زن خوشبختی است .
او زن اول من بود .
شماره ۵



بدون شرح



بدون شرح

آرزوی فار ورد :

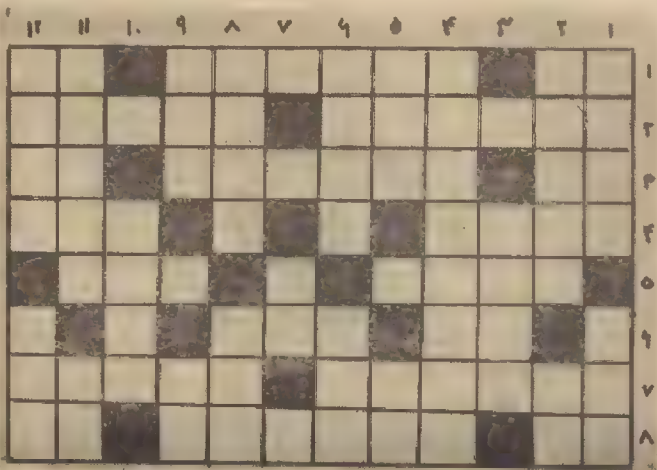
به برادران شطرنج باز خود توصیه نمایم که به راحتی فکر نکنند و
چال خود را با آرامش خاطر بروند . برادران برای ما قوت تبالاست
ها اگر اینقدر موقع میداد ند که مثل شما در پهلوی گول فکر کنیم !!

مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی:

۱- در فصل بهار بیدار میشود- کتابی از جک لندن- زهر- ۲- نادیره است اما درهم- شاعر شهیر هندی- ۳- دو واژه- چمن زار است- این پشته- ۴- مکن- هر شخص داود- ۵- رگ بزرگ- معدن- ۶- جوی خون- شمال- ۷- نقاشی که کتاب زن در لباس سپید از او ست- کاشف قانون جاذبه- ۸- تار- از شاعران و نو یسندگان قرن نوزده رو سیه است- آواز بره.



مرتب ولی محمد عطائی از هزار شریف

عمودی:

۱- از آن آرد به دست می آورند- آدم تنبل- ۲- از نو یسندگان آیرلندی که طاووس سفید از آنا راوست- آب منجمد- ۳- واحد پول آلمان- ۴- کتابی از داستان یو سکی- ۵- از پوست گاو بدست می آید- حیوان باوفا- ۶- از آن طرف بنده است- یکنوع اسب سرخ- ۷- تکرار حرفی- ۸- ستار در هم ریخته- از آن طرف رود یست در هند- ۹- از آنطرف یکنوع موسیقی است- از آنطرف خیر ناقص است- ۱۰- پیمانی است- ۱۱- يك کشور عربی- حرارت بدن- ۱۲- مقصد با ز داشتن

این هم رهیبران ملی جهان

محمد داؤد رهبر مردم افغانستان، گاندی رهبر مردم هند، اتاتورک پیشوای مردم ترکیه، فیدل کاسترو رهبر مردم کوبا، چارچ و شنگتن پیشوای مردم آمریکا، لنین رهبر مردم شوروی، جمال ناصر فقید رهبر مردم مصر.

از منظومه شمسی

چه میدانید؟

زمین: دارای قطر ۱۲۷۵۶ کیلومتر، فاصله آن از آفتاب ۱۵۰ میلیون کیلومتر و طول مدار آن بدو آفتاب ۹۳۰ میلیون کیلومتر است. حرکت وضعی زمین ۲۲ متر اعشاریه ۵۶ ساعت و حرکت انتقال آن ۳۶۵ روز میباشد.

مریخ:

قطرش ۶۸۸۰ کیلومتر، فاصله آن از آفتاب ۲۲۷۱۸۰۰۰۰ کیلومتر، قوه جاذبه اش ۰٫۳۶ برابر زمین و درجه حرارتش پنج سانتی گراد است. حرکت وضعی مریخ ۲۴۳۷۰ ساعت است.

زهره:

قطرش ۱۲۳۰۰ کیلومتر، فاصله آن از آفتاب ۱۰۸ میلیون کیلومتر، حرکت وضعی زهره پانزده ساعت و ۲۲۵ روز حرکت انتقالی دارد. زهره بعد از ماه نزدیکترین سیاره به زمین میباشد.

مشتری:

دارای قطر ۱۴۲۰۰ کیلومتر، فاصله آن از آفتاب ۷۷۸ میلیون کیلومتر و قوه جاذبه اش ۲٫۱۶ برابر زمین میباشد. پانزده روز حرکت وضعی و دوازده سال حرکت انتقالی دارد.

بد نیست بدانید:

۱- مخترع تراکتور رها، وقت

امریکایی

۲- مخترع ماشین تایپ مرگنتا لر

امریکایی

۳- اشتهایکس رنگتن آلمانی

۴- جر ثقیل، دونورمبرک آلمانی

۵- میکروسکوپ، جانسون هلندی

۶- دینامیت، نوبل سوئدی

۷- ماشین خیاطی، تیمونیه

فرانسوی

۸- تلویزیون، بر داسکاتلندی

۹- تلویزیون رنگی، پیتر گلد

مارک امریکایی

۱۰- تلفون، گراهام بل

امریکایی

نام این اشخاص را نیز بدانید
در ششم ماهی ۱۸۶۱ متولد شده
و در ۱۹۴۱ در گذشت. جایزه نوبل
سال ۱۹۱۳ رانیز برنده شد. آثارش
این هاست.

ناسیو نالیزم کشتی شکسته ها،
خاطرات من و غیره.

* در ۱۷۶۸ تولد شد و در ۱۸۴۷
وفات نمود. اولین آفریننده سبک
رومانتیزم در جهان بود. آثار
مشهورش قربانیها، انقلابی غیره
است.

این اشخاص کیستند؟



۱- مخترع معروف امریکا نی در سال ۱۸۴۷ تولد گردیده و در سال ۱۹۳۱ در ۸۴ سالگی در گذشته است گراما فون و تیپ ریکارد و برق و چراغ را نیز اختراع کرده است.



۲- ستاره شناس و فزیک دان و کاشف قوانین گرانش و قوانین سقوط اجسام میباشد. در سال ۱۵۴۶ متولد و سال ۱۶۴۲ در روم در گذشت.

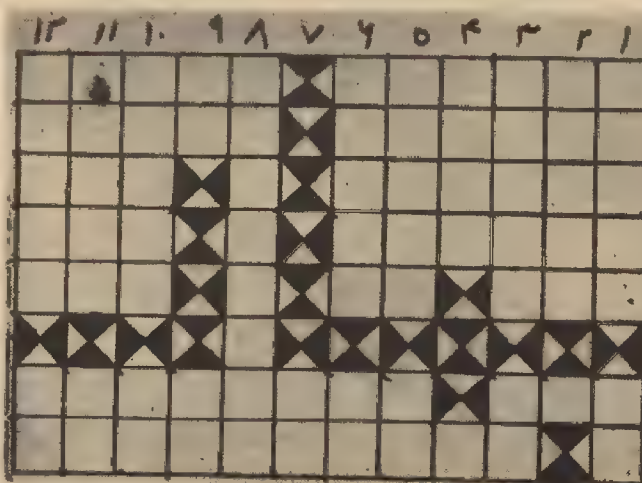
بانو یسند گان کتب زیر آشنا شوید

- ۱- چهار مقاله - نظامی عروضی
- ۲- کیمیای سعادت - محمد غزالی
- ۳- سید اندام - اسدالله حبیب
- ۴- مقالات اجتماعی و فلسفی - علی محمد «زهرا»
- ۵- حقائق السحر - رشید الدین طوطا
- ۶- راحة الصدور - را ونسی
- ۷- قانون مسعودی - ابو ریحان بیرونی

جدول کلمات متقاطع

افقی:

- ۱- جدولش معروف است - از رادیو می شنویم.
 - ۲- از خوا نند گان را دیو - مردانه نیست.
 - ۳- مختصر و مؤ جز - گاز درهم و بر هم.
 - ۴- قسمت اولش را بدل بگیرند و قسمت دومش دیشتو - حالا پشتو.
 - ۵- يك نوع تکه - نام قدیم اصفهان تکرار يك حرف در سر خانه.
 - ۶-
 - ۷- صفت بوم - بدون حرف آخر در کشور ما بر قرار شده.
 - ۸- مخترع تفنگ بی صدا.
- عمودی:
- ۱- کشور مغرب نامیده میشود - ریک.
 - ۲- در شکار گاه بچوئیش.
 - ۳- عدلوت - تکرار حرف فی.
 - ۴- قسمت اولش حرف نفی عربی و قسمت دومش دود سینه.
 - ۵- روی تل درهم و بر هم - در آن آب میخوریم.
 - ۶- منسوب بنام یکی از نطقان پشتوی رادیو - فلزیست.
 - ۷- بدون حرف اول شا عریست از ایران.
 - ۸- نام زن تالووی معروف لبخند زو کوند.
 - ۹- تار معکوس - حرف ربط.
 - ۱۰- مرکز معاملات - با زوی پشتو بدون حرف اول.
 - ۱۱- میوه ایست - پنهان معکوس.
 - ۱۲- قسمت اولش یله و قسمت دومش قسمتی از بدن - شا عر کهنه را بهتر دانسته.



طرح کننده: شا کر «عبری»

اسمهای نو یسند گان کتب زیر را بنویسید و از سال کنید.

- ۱- کشف المحجوب
- ۲- اسرار التوحید
- ۳- تاریخ بیستی
- ۴- تاریخ طبری
- ۵- کلیله و دمنه
- ۶- پنجره
- ۷- جویبار
- ۸- سه مز دور

این شعر از هم پا شیده را انسجام بخشیده و هرای نام شا عرش بما بفرستید.

خواب بتی طنز میبینم و مست در هوا می فشانند شراب چا می آرام صبح در پرند آبی می دمدم گرم و رنگین آفتاب صد

و این هم تک فرد دیگر که بعضی کلمات آن حذف شده تکمیلش کنید و شا عر آنرا بنویسید؟ در جهان ... اگر ... زیست ... مردان ... مردانه ...

بابوشیدن چو بابای زیا و شیک اسپ نشان نه تنها به اقتصاد خود کمک میکنید بلکه با عث تقویه صنایع ملی خود هم میشوید.



HORSE BRAND SOCKS.

برای يك نفر از جمله کسانی که موفق به حل جدول میشوند بسم قرمه يك سیت جواب اسپ نشان ساخت وطن جایزه داده میشود.

یاد داشت:

از پاسخ دهندگان خواهشمندیم تا جواب جدول ها را باقم تو ش سیاه رسم کرده و اگر جدول او سال میدارند نیز آنرا با قلم تو ش رسم کرده ارسال داشته در غیر آن از چاپ معذرت میخواهیم

بزرگترین فابریکه کشور به فعالیت امتحانی آغاز کرد

راپور از : بلیکا

در سال ۱۳۵۷ به تولیدات اعظمی فعالیت خواهد کرد

مصارف سالانه گاز در هر دو فایکه
به ۱۸۰ میلیون متر مکعب میرسد



نمایی از فابریکه کود

درین فابریکه از سه منبع انرژی که عبارت از آب، برق و گاز است استفاده بعمل می آید.

گاز اولین و مهمترین منبع انرژی است که از شیرخان یعنی از ۸۸.۵ کیلومتری فابریکه توسط پایپ لاین به قطر ۳۲.۵ سانتی متر با فشار ۵۵ الی ۷۰ اتمو سفیر به این فابریکه انتقال یافته و از آن هم برای تولید برق جزاوتی و هم تهیه کود استفاده میشود مجموع مصارف گاز در دو فابریکه سالانه به ۱۸۰ میلیون متر مکعب میرسد آب این فابریکه از دریای بلخ توسط دو و اثر پمپ روزانه ۱۲۶۰ متر مکعب گرفته

صفحه ۵۰

انجنیر محمد یاسین سر انجنیر فابریکه در مورد طرز فعالیت و مقدار تولید این فابریکه چنین گفت :

ظرفیت تولیدی فابریکه سالانه بیش از یکصد و پنج هزار تن کار بو نیست است گاه امسال برای اولین بار مقدار تولیدات آن بیست هزار تن خواهد بود که همه ساله مقدار آن افزایش یافته در سال ۱۳۵۴ به ۵۰ هزار تن و در سال ۱۳۵۵ به ۸۰ هزار تن و در سال ۱۳۵۶ به یکصد هزار تن و در سال ۱۳۵۷ به تولیدات اعظمی خویش خواهد پرداخت.

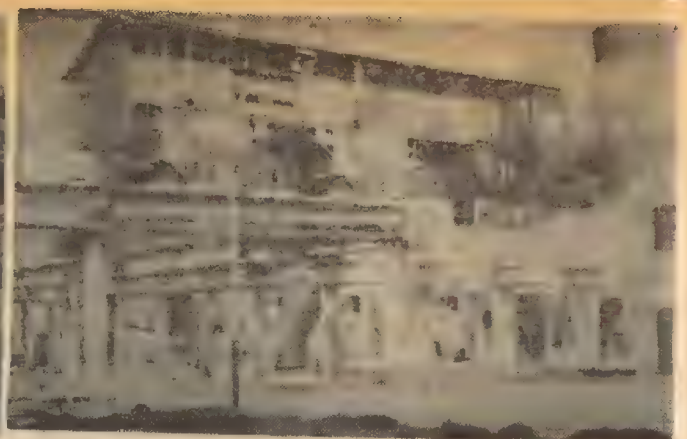
سر انجنیر فابریکه چنین ادامه

ارزش و اهمیت برق در حیات امروزی بشر یک حقیقت انکارناپذیر است و همانطوریکه با برق میتوان تخنیک را در نگه داری و استفاده بهتر نمود از کود نیز در زراعت میشود آن استفاده را برد که از برق در تخنیک، اهمیت کود در همه جهان مخصوصاً در کشورها نیکه سالها به زمین مکنی بوده و همیشه استفاده کرده بدون آنکه به آن توجه داشته باشند، در حیات امروزی مردم جهان مخصوصاً کشور های جهان سوم که اقتصاد شان مکنی به زراعت است

اهمیتش را از همه بیشتر میتوان حس کرد. فابریکه کود و برق نمونه ای از بهترین و مثمر ترین فابریکه هادر افغانستان است یکی از فابریکه هائیست که در حیات اقتصادی کشور ما رول بس



کارکنان فابریکه کود همیشه با ماسک های ضد گاز مجهز میباشد داد:



دو قسمت از فابریکه که تازه به کار آغاز کرده

وخواه فابریکه مصروف فعالیت اند به ۳۷۹۱ نفر می رسد که البته بعد از اكمال کار آن تعداد کارکنان فابریکه به ۸۰۵ نفر در کود و ۹۷ نفر در برق تقلیل خواهد یافت بطوریکه ۷۵ نفر انجنیر ۷۵ نفر تکنیکز ۲۱۶ نفر به سویه بکلور یا ۱۵۹ نفر فارغ التحصیل صنف نهم ۱۶۳ نفر فارغ التحصیل صنف ششم ۸۷ نفر را کسانی تشکیل میدهند که تعلیم اساسی ندارند.

مدیر پلان فابریکه در مورد محل رهائش انجنیران و ما مو دین فابریکه چنین گفت :

درین فابریکه تاکنون برای ۲۰۸ نفر از کارکنان لیلیه و برای پنجاه فامیل رهائش که همه دارای سیستم مرکز گرمی و غیره تسهیلات می باشد تکمیل گردیده و در نظر است برای همه کارکنان این فابریکه محل رهائش آماده گرد و هم اکنون برای کارکنان آن سینما، کلوپ، کانتین، حوض های آبیاری برای اطفال یک لیسه به گنجایش ۸۰۰ نفر در نظر گرفته شده.

موصوف افزود : چون موقعیت فابریکه طوریست که از شهر خیلی فاصله دارد ازینرو در نظر است تا کانتین بزرگی باهمه وسایل که برای تمام کارگران رسیدگی نموده مشکلات آنها را مخصوصاً در وقت طعام ظهیر رفع نماید در نظر گرفته شده، این کانتین یابه اصطلاح اتاق طعام بخوری برای اضافه از هشتصد نفر غذا تهیه خواهد نمود.

اوقات کار کارگران در فابریکه

آمر پلان آن چنین توضیح کرد: که چون از یکطرف هوا در مزار شریف گرم است و از جانبی جلوگیری از اتلاف وقت ساعات کار از ۶ صبح تا ۲ بعد از ظهر تعیین گردیده است.

مصارف پولی این فابریکه باید گفت: که اگر قیمت دالری فابریکه را در نظر بگیریم تنها پول افغانی که بخاطر اعمار فابریکه برای مزد کار و یا قیمت زمین و غیره داده شده ۸۳۸۰۱۵ ملیون افغانی درین فابریکه بمصرف رسیده و در سال ۱۳۵۳ در حدود ۱۷۶ ملیون افغانی دیگر نیز بطوریکه ۵۶ ملیون آن برای برق و ۵۶ ملیون آن برای فابریکه کود و ۲۵ ملیون آن برای تادیه کریدت بمصرف خواهد رسید تخصیص داده شده است موصوف افزود: تعداد کارگرانیکه درین فابریکه فعلاً در ساختمان ها

دارد و در قسمت دومی آن محل رهائش برای انجنیران و مامورین فابریکه اعمار گردیده.

مدیر پلان فابریکه افزود :

سر وی مقدماتی این فابریکه در سال ۱۳۴۲ شروع و کار ساختن آن در اواخر سال ۱۳۴۵ و اوایل سال ۱۳۴۶ آغاز یافته و قرار بود که در سال ۱۳۵۰ کار آن انجام یابد ولی نسبت مشکلات اقتصادی تقریباً دو سال کار آن به تعویق افتاد تا اینکه در اخیر سال ۱۳۵۲ فابریکه به کار امتحانی خود آغاز نموده و تا سال ۱۳۵۷ فابریکه به تولیدات اعظمی خود خواهد پرداخت درمورد

شده و بعد از تصفیه به فابریکه انتقال داده میشود فابریکه بر علاوه دو قسمت بزرگ تولید برق و کود حصص مختلفه دیگری نیز موجود است مثلاً دستگاه پر کردن بالون های اکسیجن، نا پتروچین و امونیاک و هم ورکشاپ ها و حتی کوره های کوچک ذوب آهن و غیره موجود است تا عندالموقع پر زده جات و وسایل را ترمیم نماید.

فابریکه برق با سه توربین خود مجموعاً ۳۱ هزار کیلو وات برق تولید می کند که از آن جمله ۲۶ هزار

در هر دو فابریکه بمصرف رسیده و پنج هزار آن در شهر های مزار شریف و لسوالی بلخ به مصرف اهالی و فابریکه های آن میرسد.

بر علاوه دو جنریتر دیزلی نیز موجود است که در صورت پر چو شدن فابریکه برق از آن برای تنویر استفاده میشود بطاغلی انجنیر محمد یاسین افزود: در صورت خراب شدن پمپ لاین و بوجود آمدن مشکلات در انتقال گاز از یک ماده دیگر بنام

آزوت استفاده میشود که ۶۰۰ تن آن همیشه ذخیره است و برای دو

روز میتواند فابریکه را فعال نگه دارد بعد از آن شاعلی انجنیر محمد

قاسم مدیر پلان فابریکه چنین گفت:

این فابریکه در ساحه سه صد جریب زمین در دو قسمت اعمار گردیده که در یک قسمت بزرگ آن فابریکه های دو گانه کوره و برقی و شعبات آری و ورکشاپ ها و غیره موقعیت



این هم نمایی از فابریکه برقی حرارتی

توزیع آب مشروب در شهر کابل

بلند برد

هزار مارک المان تمویل میشود ، قسمت عمده از نیاز مندی شهر یان کابل مرفوع میگردد .

علاوه بر آن بناروالی در نظر داریم تا در سال جاری چاه عمیق که در قسمت مینار علم وچهل بریکوت حفر گردیده بکار انداخته و آب آن را در مخزن بر یکوت ذخیره نماید که با بکار افتادن این چاه چهارهزار متر مکعب آب به ظرفیت فعلی افزوده میشود .

منبع در باره پرو گرام های انکشافی دیگر آبرسانی بناروالی گفت : همچنان که نظر است تا با انکشاف پایپ لاین های عمومی آبرسانی ، یکپارزدود صدمتر مکعب آب مشروب دیگر را از بند قرغه به مخزن های شهر انتقال داده و به این وسیله از کمبود آب تا حدی بکاهد .

علاوآ تمديد شبکه نلدوا نی در حصه الف وب کارته پروان باغ بالا دهنو مقابل سیلوی مرکز ، جمال مینه وشا شهید (ع) از پرو گرام های امسال ما میباشد .

به این ترتیب با اكمال پروژ افشار ظرفیت توزیع آب مشروب شهر از شانزده هزار متر مکعب به سی و شش هزار و دوصد متر مکعب اثار روز بلند میرود .

از این منبع می پرسیم : فعلا در شهر چند مخزن وجود دارد و ظرفیت هر يك چقدر است ؟

انرا پاسخ میگوید : در شهر کابل سه مخزن آب موجود است که در بریکوت ، ده افغانان و باغ بالا واقع است . این مخزنها هر يك به ترتیب گنجایش هفت هزار و پنجمصد متر مکعب يك هزار و دو صد متر مکعب را دارد .

آب مخزن بر یکوت از چهار چاه ساحه بر یکوت وچمن میرواعظ تهیه میگردد ، همچنان آب مخزن باغ بالا از چشمه های قرغه و آب مخزن ده افغانان از چاه عمیق متصل پسل آرتن ذخیره میگرد .

های انکشافی : دولت در سال ۱۳۵۳ ظرفیت توزیع آب مشروب را در نظر دارد تا از شانزده هزار به سی و شش هزار و دو صد متر مکعب بلند ببرد يك منبع بناروالی در پاسخ سوا لی گفت :

مقدار موجود که از طریق مخزن های باغ بالا بر یکوت و ده افغانان ، به شهر توزیع میگردد نا کافی است چه اگر باشند گان شهر را پنجمصد هزار نفر را ، صد لیتر در روز ، در هر نفر را ، صد لیتر در روز ، در نظر بگیریم که حد اقل ضرورت يك نفر است ، پنجاه هزار متر مکعب آب مشروب ضرورت است .

ازین جمله فعلا صرف شانزده هزار متر مکعب آن تامین گردیده و هر روز سی و چهار هزار متر مکعب آب کمبود است که باعث قلت آب می شود . منبع افزود .

با تکمیل پروژه آب افشار که از قرضه شش ملیون و چهار صد

● روزانه شانزده هزار متر مکعب آب

مشروب صبحی در شهر کابل مصرف میگردد .

● در حصه الف وب کارته پروان باغ بالا

جمال مینه وشا شهید در سال جاری نل

های آب تمديد میگردد .

● چرا امسکونین شهر هنوز به قلت آب

مشروب دچار هستند ؟

مرحله نخست حایز اهمیت است تدارك آب کافی مطابق شرایط صبحی برای باشند گان شهر ها است با وجود شبکه آبرسانی موجود شهر کابل هنوز عده کثیری از آب چاه ها وجوی ها استفاده میکنند ، بناروالی کابل مطابق پرو گرام

با گرم شدن هوا و آمدن روزهای گرم تابستان یکی از مشکلات شهر یان کابل ، قلت آب مشروب است که گاهی در گرد نل های عمومی دههاتن به انتظار گرفتن آب جمع می شوند . آنچه هنگام احداث شهر ها ، در



مخزن آب باغ بالا

کابل به ۶۲۰۰ متر مکعب

پیشود



در جای نل‌های باز است و هیچکس بآن توجه ندارد

چهار ونیم بعد از ظهر آب جاری می‌گردد.

حصه ب کارته پروان تا جایکه شبکه نل دوانی امتداد یافته است چون کوهی بود و چاه‌های آب موجود نیست. نیز به اوقات بیشتری آب میداشته باشند.

بقول همین منبع ساکنان قسمتی از حصه (ب) کارته پروان هنوز از آب که توسط موتورهای تانک‌بناروالی انتقال داده میشوند، استفاده می‌کنند.

یکی از مشکلات موظفین آبرسانی بناروالی سرقت شیر دهن‌های عمومی است. همین منبع درین مورد گفت:

مدیریت آبرسانی در هرناحیه شهر بسته کارهای موظف دایر که یکی از وظایف آن‌ها ترمیم نل‌های عمومی شهر کابل است. شیر دهن نل‌های عمومی از دو

منبع علاوه کرد. چون این مقدار آب کافی نیست بناروالی کابل باین مقدار نیازمندی هر منطقه شهر پروگرامی تنظیم نموده که به اساس آن در اوقات مختلف آب در نل‌های عمومی جریان می‌یابد.

از هر یکوت تا میرو پس میدان سه روزه از چهار ونیم تا هشت و نیم صبح واز یازده ونیم تا دو نیم بعد از ظهر آب جریان دارد.

در نل‌های قسمت کوه جمال مینه که امکان حفرچاه وجود ندارد بیشتر اوقات آب جاری است و در نل‌های قسمت کوه جمال کارته پروان و شاه شهید از سه و نیم صبح تا ساعت هشت واز دو تا



شماره ۵ و در جای مردم بالای آب هجوم می‌آورند

طریق خساره می‌بینند، یکی بسی توجه ای مردم و دیگر سرقت بعضی از شیر دهن‌ها توسط يك دسته اشخاص فاسد.

موظفین آبرسانی باوجود اینکه به سرعت وقت خود را به نل‌های سرقت شده و خساره دیده می‌رسانند اما طوریکه میدانند این کار به تنهایی از طرف دسته‌ی موظفین فایده‌ی ندارد بلکه درین حصه تمام مردم کابل يك مسئولیت مشترک دارند تا به مراقبت نل‌های عمومی که ملکیت عامه است همکاری کنند.

می‌پرسم: شرایط توزیع و تمديد نل به اشخاص صیقه در منزل شخصی خویش

طریق خساره می‌بینند، یکی بسی توجه ای مردم و دیگر سرقت بعضی از شیر دهن‌ها توسط يك دسته اشخاص فاسد.

موظفین آبرسانی باوجود اینکه به سرعت وقت خود را به نل‌های سرقت شده و خساره دیده می‌رسانند اما طوریکه میدانند این کار به تنهایی از طرف دسته‌ی موظفین فایده‌ی ندارد بلکه درین حصه تمام مردم کابل يك مسئولیت مشترک دارند تا به مراقبت نل‌های عمومی که ملکیت عامه است همکاری کنند.

می‌پرسم: شرایط توزیع و تمديد نل به اشخاص صیقه در منزل شخصی خویش

ار-۱- کار تني-پيشقدم نهضت نسوان...

ملی معتقد ساخته بتواند . این هدف دور
حیلی خوش آید بود .

روزی يك سوال فراموش نشد نيز
دوست صمیمی خود (دختر خرد سال
هالیندی) یعنی لیتزی در یافت نموداد
بشریات وی را در حکام جوانی خواستار
شده بود لکن او جواب داده ننواست . او از
پدر خود اسامه داد جویید در خیر ! مسر
برادرش گفت که تمام زنان اشرف

شیزاده بوجود آیند
بعد از مطالعه عمیق در باره رند گسی
زنان ارمیتد گردید تا از بین پس د
رسومات فیو دالی باید تمام افراد از ریشه
دیگر گوساخت

درس ۱۲ سالگی مکتب را ترک گفت
و دریافت که دوزیر پرده رسو ماست
عنونی بسر می برد تا اینکه به او ن
شباب رسید .

او اجازه نداشت که از خانه بیرون
رود و اقیامت مربرایش زنده ن بود . او باید
انتظار کشید تا با شیزاده عروسی
نماید .

او هیچگاه سرور حس نمیکرد و تنها
ملاقای نهایی متواتر لیتزی بود که وی را از
بخشش رسوم پارینه کمی آرام م
ساخت .

یکبار مادر لیتزی که معلم سا بفسیه
کارتنی نیز بود پرسشی کرد که آیا کار ننی
آزاد دارد که در هالیند به تحصیل
ادامه دهد .

تضیه چنین نیست که آیا من آرزو
دارم یا ندارم بلکه آیا من اجازه دارم یا
ندامد او شکینانه جواب داد
در سال ۱۹۰۰ لیتزی به هالیند مراجعت کرد
چندایی موصوفه وی را قلبا متاثر ساخت
او معلم سابقه خود نوشت (یا علیسی
اینانون) چدایی مرگ یگانه را میست
که رانچلت میبهد و ازین فلا کتبار عظیم
آزاد میگردد .

او کتابهای متعددی را مطالعه نمود و در
حصه اشتراك زنان در ارتقا و پیشرفت
مملکت دیگر معلومات کافی کسب نمود .
از (مکاتیب من) دریافت که چطور حکومت
های استعماری هالیند بالای اهل انونیزیا
حکمرانی مایی مینمایند و هم مشکلات گوناگون
را در حصه کبیود مکاتب برای مستخدمین
در انونیزیا یا درک نمود .

برای اینکه شرایط را بطور مقصد
دگرگون سازد همان بود که او با حکاکان
چوبمکداری نمود تا اثاث البیت بیشتر
تولید نموده بعد در بازار بفروش رساند
و بنام حکاکای جاچار مشهور گردید .
اوجیه جواهری ساخت تا در مراسم
عروسی به شیزاده ها لیند ی بحت تحفه
ارسال نماید .

در احتفال نمایش بایک متعده ها گ
موصوفه لباس ملی جاوایی را تر و یس
داد .

او در باره رسوم ازدواج مردم کوچه
واقع جاچارانوشت و بعدا در مجله موسوم
به (دی یگو) و دیگر مجلات بچسب
رسانید .

کتابیکه خیلی به آن علاقه مند گردید
عبارت از همان کتابی بود که درباره حیات
میر من هیلد اوان سیلان رگت لیدر آزادی
نسوان هالیند صحبت مینمود .
او همچنان در باره سایر نهضت زنان
مطالعه نموده که ذیلا شرح میگردد :

(زنان مودرن) ترجمه شده توسط
جینت وائرمز دیجک (خانم های مدرن)
نوشته شده توسط فرانسی (زنان
وسویالیزم) نوشته شده توسط اگست بیبل
چر منی و مخصوصا (چیکو پ دو ینگک)

اولین کتابی بود که وی را در مبارزه
انهام داد .

کارتنی به ثبوت رسا بد که بین رو
مرد هیچ فرق و تفاوت وجود ندارد
همکار یکدیگرند . او به تمام چیزهاییکه
حیثیت زنان را به انحطاط می آورد مجادله
نمود . او رسا میزاید گرفت . در آخر آرزو
داشت تا در هالیند به تحصیل ادامه دهد
پس اردوی وی بود .

او با مادر وین ها لیند ی معرفت پیسدا
کرده مانند : ستالا - باغلی چی اچ ایدانوان
مدیر معارف - انجینر وان کول عضو
پارلمان هالیند و آنها نظرات کار تني
اموختند .

انجینر وان کول از او خواست نمود
درخواست نامه تحریری به گورتن جنرال
بفرستد که خود وان کول شخصا از
طریق پارلمان (وا کلس د) ارجاع نمود .

و تیکه دوباره کارتنی با با علیسی
اینانون ملاقات کرد او گفت بهتر بود
برای کارتنی که در ایاتوای (جا کارا)
تحصیل میکرد که ناشی از بحث در مورد
درخواست نامه اش که در ها لیند صورت
گرفت و تصمیم آن در یک مدت کوتاه به
دستش نخواهد رسید .

مادامیکه برای تصمیم انتظار میکشید
مکنبی را برای دختران در جایا را متناج
نمود و در آن نه شاگردیون قیس شروع
بدوس نمودند .

و تیکه مرسله از ها لیند برایش رسید
که خودش و دو خواهر جوان موصوفه
فلو شاف ۴۸۰۰ را حاصل نمودند
مذکور در آنوقت بایک شیزاده بیوه ۵۰
ساله نامزد شده بود که اسم شیزاده را ادا
چایا دینکرات بود و چندین طفل داشت
و بایست که با او ازدواج نموده و از والدین
خویش اطاعت میکرد .

او بسیار متاثر بود لکن در آخر او این
چانس طلایی را به يك جوان انونیزیا یایی
اگنی سلیم واگد اشت - زیرا کورو کمشی
به تنهایی نمیتوانست که بود .

پس از سپری شده مدت سه ماه از
اعتنا و فیلو شاف او با همراهمی شوهر شیه
وامانک وقت که در آنجا شوهرش مکتب
دختران را افتتاح کرده بود .

پس از آن مافون نسوان در جاواشر ۹۰
گردید . قسم بقدم مکاتب نسوان یکریمد
از دیگری در باتوییا - سادیان (جاوی شرقی)
سربان (جاوی غربی - سراه بانگ (جاوی
مرکزی) بوگور جاوی غربی - مالانگ جاوی
شرقی سو راباید (جاوی غربی و سو راکارا
جاوی مرکزی افتتاح گردیدند .
مبارزات کار تني توسط دیوی سارنیکا
در بانونک (جاوی غربی) که بحیث موسس
مکتب دختران شهرت پیدا کرد معتمد
نمود .

و تیکه به صفت خانم تکل مد ریاحیه
محل بر میرد خواهر جوان کار تني - عین
مکاتب را در آنجا نیز تاسیس نمود
بودند .

در ۱۹۰۰ بمیر دیکه طفل پسر بد بنا آورد
چشم از جهان پوشید و در میانگ د فسن
گدند .

گرچه او کمره مبارزات خویش بخشید
اما مکاتب موصوفه جمع آوری گردید
و بحیث کتابی تحت عنوان (از تاریکی به
سوی روشنی) بچاپ رسید که مردم از آن
گرمی استقبال مینمایند . و نمایا نگس
مبارزات موصوفه میباشد .
از همین نقطه نظر بود که او را بحیث
پیشقدم نهضت نسوان انونیزیا یی
شناخته شود .

کاندیدهای تیم...

ترنماید . پهلوانان این کلاسها تنهاتم چه
(زور) بودند تا تخنیک و تطبیق آموز کشش

برگزاری مسابقات

مسابقات دور سوم ، واقعا در فضای کر
آرام و صمیمی بین ورزشکاران و تماشاگران
در پنج روز پایان یافت نظم ، وقت و ترتیب
مسابقات ، پلان شده ، ابتکاری و خوب بود .
هر چند سعی میشد تا در امر قضا و ن
عدالت ورزشی بعد اعلی تطبیق شود ولی
دیده میشد که نسبت کمی تمرین و تشریح
حکم وسط میدان و جج های جزایی تواضع
و یکبار چکی اظهار (دای) وجود نداشت که
این خلا با مداخله بموقع حیث زوری رفیع
با بازیابی این نکات که تیم ملی پهلوانی
بآموزش تخنیک ، تفکر در جریان مسابقه
دیدار های دوستانه با تیمهای خارجی وحد
اکثر استفاده از زمان محدود فوق العاده
احتیاج دارد اگر باین نکات و ملاحظات
توجه نشود امیدوار بودن به نتیجه خوب
از تیم ملی . تا اندازه زیاد (خوشبختانه)
دور اخصاف خواهد بود .

بهر حال با تحولات اخیر یک در نظرها
بورین جمعبندی در ساحه ورزش کشور
نمودار شده است ، و جریان مطلوب بسر
گزاری مسابقات اخیر موند این عقیده
است و یقین داریم ریاست المپیک بانوساز
پهنایکه در قسمت تغییر بنیادی ورزش در
نظر دارد مسایل تشکیل ، تجهیز و اشتراك
تیمهای ملی را بدقت مورد مطالعه قرار
خواهد داد .

رئیس دولت...

س : قانئون اساسی
افغانستان که در نظر است
توین گردد آیا يك قانون
اساسی اسلامی خواهد بود ؟

ج : تعجب میکنم که این
سوال را می نمائید زیرا يك
کشوریکه اساسا بنام يك کشور
اسلامی نه تنها در منطقه بلکه
در جهان شهرت دارد ، چطور
شده میتواند که در قانون اساسی
آن چیزی باشد که مغایر اسلام
و اسلامیت باشد .

نباغلی جمیل الرحمن : تشکر
و سپاس گذاری مینمایم .

نباغلی رئیس دولت و
صدراعظم : تشکر مسایل
سیاسی را یکطرف گذاشته امید
میکند هر وقتیکه بخواید به
افغانستان بیایید خود را در بین
دوستان خود فکر کنید خواهش
میکند تمینات نیک مردم
افغانستان را به مردم پاکستان
برسانید .

نباغلی جمیل الرحمن : من از
وقتیکه بکابل رسیدم این
حس دوستانه و احساس
نموده ام .

اگر ۱ استعداد های جوانان ولایات
کشور ، مورد تبحر به و آزمون قرار گرفته
و تحت تربیه گرفته شوند ، پیر نظروا مت
آنها ، اعجاز گران نامی کششی بسو یسه
ملی و بین المللی خواهند شد .
۲ - امین الله عضو کلب معارف ، مقام
دوم این کلاس را بخود اختصاص داد ، وی
با آنکه سعی میکرد از وقت محدود مسابقه
با سرعت به نفع خودش استفاده کند ، بعضا
ملت عدم دقت غافلگیر میشد .
۳ - بازمحمد عضولکب ورزشی کوماندو
سومین کاندید این وزن شده ، وی در
صورت تمرین مداوم میتوانست در بخش
بهتری داشته باشد .

يك نگاه اجمالی بر تیم ملی پهلوانی

روپسر فته پهلوانان کاندید تیم ملی
قدرت جسمی و نیروی خوبی دارند ، ولی
این عنصر به تنهایی کافی و پسندیده نیست
برای تیم ملی و گرفتن نتیجه ایجاب
میکند تا پهلوان با دسیلین و انضباط کامل
از یکطرف قهرمان مجادله و مبارزه را در خود
نفوذت بدهند ، از جانب دیگر طرز یکسه
در مسابقات دیده شد دروضع فعلی ، تیم
ملی بسیار زیادتر از همه محتاج آموزش
(تخنیک) و (فکر بازی) هستند ، نیرو مندی
تخنیک ، و تفکر اینکه فلان تخنیک در چه
موقعیتی بکار آید انداخته شود از عناصر مهم
و اصل توفیق یک کشتی گیر است توقع
مالیست تا ریاست المپیک در تیم ملی
تمرینات عملی صنف نظری آموزش تخنیک
و نقش تفکر و بکار بستن تخنیک و طریقی
اجرای آنرا نیز به جوانان بیا موزد .

نکته دیگری که در دور سوم مسابقات -
توجه هر بیننده را جلب میکرد (وقت کشتی)
بعضی از پهلوانان بود ، آنها بجای آنکه
درین مدت بکمرغلیه بر حریف میبزدند بجوی
احساس میشد که بخاطر پایان هر (روز)
بفکر ضیاع وقت بودند و از اینجاست که
حق (تفکر بازی) تفکر در مورد بازی
و تفکر در زمینه تشخص نقاط ضعیف حریف
جای خود را به اتلاف وقت میدهد .

تیم ملی ما در بازیهای آسیایی چه خواهند کرد

در پهلوی تمرین مداوم ، آموزش زور
تخنیک و تفکر بازی ، مسابقات خار جرسی
چه در داخل و یا خارج کشور ، پهلوانان
را آبدیده ساخته و تجربه آنها میافزاید .
درین دو سال اخیر پهلوانان ما هیچگونه
مسابقه خارجی نکرده در حالیکه برای
آمادگی در مسابقات نظیر بازیهای آسیایی
حداقل دو و یا سه مسابقه خارجی درامته کام
و آشنایی بهتر ورزشکاران نقش موثر و فوق
العاده را دارد که ازین نگاه دروضع فعلی
تیم ملی پهلوانی به اصطلاح (چشم و گوش
بسته) تلقی میگردد .

تیمهای ملی برای اشتراك در بازیهای
منظوری جهانی ، صرنا به تمرین چندین
محدود قانع نموده بلکه سلسله تمرین
نمای ملی از یکدور المپیا تا تدویر المپیا
بی دیگر بصورت پیگر ادامه دارد در حالیکه
تیم ملی ما تازه به تمرین جمعی آغاز کرده
و انبساط و پیچوجبه کافی شمرده شده نمی -
تواند .

کلاسهای بلند بهتر است یا سبک و متوسط ؟

يك نظر اجمالی ورو یداد مسابقات این
نتیجه بصمت مایه که پهلوانان کلاسهای
اول تا ششم با تمرین منظم آیدند ، شاید
در ردیف بهتری قرار گیرند ، ولی متاسفانه
وضع کشتی گران کلاسهای بلند چندان
امید وار کننده نیست ، باشد که این (هشیار
باش) بیشتر آنها را متوجه تمرین جدی

تلویزیون په پوهنه...

ځکه تر څوچه دجنایت زمینه برابره نه وي، څوک په جنایت لاس نه پورې کوي .

شرارت او جنایت دهغو خلکو څخه پورته کیږي چه زمینه یسی پخوا دهغو پخپلو کورنیو او ټولنه کېنې برابره شوی وی . یوازی هغه ناوړه نقش چه سینما او تلویزیون یی دلته لوبوي، دعمل دلاری ښودل دی یعنی دهغو د غوښتنو د سرته رسولو طریقه ورته زده کوي، خو آیا له دغسې یونقش څخه هم سترگی پیدای شي ؟

بله مهمه مساله د ماشوم د عمر اندازه ده . یو پوه په دی برخه کېنې زایي- دښځو او انو کلونو ترمنځ دناوړو عکسونو سره یوځای صحنې دماشوم له نظره یوه مشغور لوبونکې لوبه ده مگر دلسو او دوولسو کلونو ترمنځ هرشی اوږی ځکه چه امکان لری شرارت دحل دیوی اساسی لاری په عنوان دماشوم لهخوا ومنل شي و ماشوم بدو لارو ته راوکاږي .

ځینی وسترن فلمونه په رښتیا چه مسموم کوونکي دی . پخوا ماشومان په هفته کېنې یوځل سینما ته تلل او دوه ساعته یی ننداره کوله چه البته داد تفریح دپاره بده نه وه ، مگر اوس اوس تلویزیون دغه وضع بالکل اړولی ده .

بله موضوع ، جنسی محرک فلمونه دی او دایوازی په سینما او تلویزیون پوری محدود نه دی ، د ښارونو په هرگوت کېنې دلو څو و لغرو ښځو عکسونه لیدل کیږي البته شک نشته چه دغه ډول عکسو ته دماشوم دپاره په لومړی سر کېنې زیانمن نه دی ځکه دماشوم فیزولوژیکي اود ژوند بیژندنی څرنگوالی ده ته اجازه نه ورکوي چه په دغه باره کی به تفکر لاس پوری کړی، په بل عبارت له دی کبله چه دده جنسی غریزه تر اوسه وینه شوی نه ده، به هغو څه نه پوهیږي مگر په غیر مستقیم ډول دهغو خطر شته یعنی مکان لری چه همور ویلار په روحیه باندی اغیزه وکړی او ماشوم به ثانوی توگه ور څخه زیان ووینی .

باید وویل شي چه که په وړکتوب ښی له دغه امله ماشوم ته څه زیان

نه رسیږي، مگر په وروستیو کلونو کېنې موضوع توپیر پیدا کوی . هغه ماشومان چه دکوچنیوالی دوره نیره کړی اودبلوغ مرحلې ته رسیږي ددغو عکسونو ترکلکی اغیزی لاندی راځي اود زیاترو پوهانو په عقیده دغه عکسونه دنوی رسیدلو پنځلس کلنو ځوانانو پر روحیه باندی ناوړه اغیزه پریږدی .

اوس به راشو ددغی قضیې مثبت اړخ ته، اودا هغه گټه ده چه له تلویزیون څخه کورنیو ته رسیږي . دتلو یز یون نفوذ اود ماشوم د ماغزو په جوړولو کېنې دهغه مثبت نقش له هیچا څخه پټ نه دی سینما او تلویزیون د فرهنگ له مهمو ارکانو اود زده کړی یوه غوره طریقه ده . یوفرعی ښوونځی چه په عکسونو مین ماشوم په ماغزو کېنې ځای نیسی او ماشوم چه دزیات تعجب په وجه په هیجان راغلی دی، دیوهمی هنراو صنعت نری ته بیایي دنری د څلور و گو ټونو عجایب چه هرگوت یی له حیرا نوو نکو شیا نو څخه ډک دی، ماشوم ته ور ښیسی دنری تاریخ په زړه پوری او خوږ شکل ورزده کوی او پانی یی په ژوندی ډول دهغو لوبغاړو په وسیله چه دمختلفو پیړیو او زمانو دانسا ناوړه شکل اوښتی دی ، ماشومانو ته را اړوی او په دی ډول په هره پیړی کېنې دژوند تصویر ونږی په هره برخه کېنې دده په ذهن کېنې ژوند کوی اودا ښایي دزده کړی ډیره مهمه

لاروی ، هغه لار چه ماشوم یی په ډیرو مینه زده کوی او هیڅ ښوونځی ددی توان نه لری چه په هیڅ یوه طریقه هغه دماشوم په ماغزه کېنې ځای ورکړی . دتلویزیون بله مثبت نتیجه داده چه دکتاب لوستلو دپاره ماشوم ته علاقه پیدا کیږي . کله چه په تلویزیون کېنې یو تاریخي فلم ښیی ماشومان ور سره علاقه پیدا کوی او هغه کتابونه په ډیره ژوره مینه لولې چه په دغه باره کېنې لیکل شوی وی . عجیبه خبره به نه وی که یو لس یادولس کلن هلک ووینو چه په یو تاریخي کتاب یی سرراقيت کړی او په مینه یی لولی .

په هغه پیړی کېنې چه بشر په پیړی چټکتیا سره وړاندی ځی اود فضا کړکی ځان ته پرا نیزی ، تلویزیون دماشومانو په ذهني روزنه کېنې لویه برخه لری، هغوی دځان اود فضایی پیړیو سره دسپو ږمی کړی ته بیایي او په لایتناهی فضا کېنې یی گرځوی او په دی ډول دده روح ته صیقل ورکوی او پټ استعداد یی ژوندی کوی .

دلایعت تضاد یعنی زیان رسوونکو عکسونو او روزونکو صحنو په مقابل کېنې د کورنیو وظیفه باید روښانه شي . موږ ویلار کو مه طریقه اولاره باید غوره کړی ؟ دهغه له ښیگی څخه باید تیرشی او یا داچه دټولو زیانونو سره سره استفاده ور څخه وکړی . شک نشته چه دماشوم د ژوند له پروگرام څخه دهغه لیری کول، غوره لاره نه ده . ځکه چه دا زموږ دپیړی ارمغان دی او هغه ماشوم چه د تلویزیون له ټولو کړی اودا ښایي دزده کړی ډیره مهمه پروگرامونو څخه محروم کړی شي

بهترین آواز خوان ما کیست

(بیانید تابترین آواز خوان سال را انتخاب نمائیم .

هنر مندان نظریطرفا نه ویغرضانه

بیانید تا بمنظور تشویق هنر و خود را ابراز نمائیم شما میتوا نید طی نامه ای کاندید مورد نظر تا نرا انتخاب ونامه را ضمیمه یک تکت پستی پنجاه پولی افغانی باطل نشده رائج به اداره جوایز مطبوعاتی و کلتوری وزارت اطلاعات و کلتور وارسال دارید .

عواید بصندوق هنر مندان انتقال میابد .

باین ترتیب شما میتوا نید هم خواننده مورد نظر تانرا انتخاب کنید خواننده مورد نظر تانرا انتخاب کنیدوهم کمکی بصندوق هنر مندان نمایند .

اداره جوایز مطبوعاتی و کلتوری نظر بدون تکت پوستی باطل نشده را نمی پذیرد .

برای معلو مات مزید به تیلوفن ۲۰۸۵۳

ونمره ارتباطی ۹۳ - ۲۰۴۵۱ مراجعه نمائید .

به روحی عقدو به اخته شي . ماشوم هيڅکله يوازی ژوند نه کوي، له همدی امله دتلویزیون پرو گرامونه چه په هره کورنی کېنې استفاده ور څخه کیږي، په ماشومانو باندی زیاته اغیزه پریږدی او په ټولو ځایونو کی ماشومان دهغو په باره کېنې څیړی کوی . د تلویزیون تصویرو نه په ماشومانو کېنې دیوارز غرور او لوی احساس او په ځان باور تولیدوی ددوی په عقل احساساتو او عقایدو باندی اغیزی اچوی او ماشومان په هرحال ددغو پرو گرامونو په باره کی څیړی کوی او هر یو خپله عقیده څرگندوی اوس دهغه ماشوم دحالت تصور وکړی چه د تلویزیون د پروگرامونو له لیدلو څخه محروم شویدی، هغوی نشی کولای چه په دغسې ډله ایزو خبرو اترو کېنې برخه واخلی او په تنهایی او یوازی توب محکوم دی . اودا ښایي هغه کلک روحی ټکان وی چه په ماشوم باندی راولړ کیږي . که دغه محرومیت اوږد شي دهغه په مقابل کېنې د ماشوم عکس العمل به تظاهرات او روحی کېږدی وی .

انښځ



مسؤول مدير :

نجيب الله رحيق

معاون روستا باختری

د دفتر تيلفون : ۲۶۸۴۹

کود تيلفون ۳۲۷۹۸

پته : انصاری واپ

مهتم علی محمد عثمان زاده

داشته را که بیه

په باندنیو هیوادو کېنې ۲۴۵۲۱

دیوی گمهی بیه ۱۳ افغانی

په کابل کېنې ۱۵۰۰ افغانی

تيلفون : مدیریت توزیع و شکایات

۲۶۸۵۴

آیا زینت امان

خواهم داد من نمی خواهم بار دار شوم و یا چیزی نظر آن مرحله پیروزی من تازه آغاز شد است ، باید آن راه آخر برسانم . با اینهمه یک بار دیگر میشود سوال کرد که آیا (زینت امان) (دیوانند) را از نظر انداخته است در نظر اول جواب این سوال مثبت است . ولی بهتر است صبر کنیم و ببینیم .

۱ زاو پرسیدم که چطور توانست وعده سه ماهه خودش را برای بازی در فلم (عشق ، عشق ، عشق) به جا کند و تعداد زیادی از تولیدگران را در انتظار بگذارد .

(زینت امان) جواب داد (در یک موبله خصوصیت های من برای تولیدگران روشن است . وقتی قرار دادی

را امضاء میکنم ، خیلی روشن می گویم که فلان و فلان زور بر ای (دیوانند) تخصیص داده شده است و هیچ کسی آن را نصا حب کرده نمی تواند .

بعد پرسید : (از پروژه بعدی من و دیوانند خبر دارید ؟) سری تکان دادم و گفتم :

(نی) گفت : (این پروژه ساختن فلمیست در باره مهاجران هندی که به بریتانیا رفته اند . دیوانند فلمنامه این فلم را آماده کرده و آنرا (گوندی می رنگ) نامیده است . این فلم در طی سه یا چهار ماه در انگلستان فلبرداری خواهد شد . دیوانند میگوید که من

بقیه صفحه ۵۳
توزیع آب مشروب
آخرین سوالم را اینطور مطرح میکنم :

چرا قلت آب در تابستان نسبت به زمستان بیشتر در شهر محسوس میگردد ؟ همین منبع میگوید : شانزده هزار متر مکعب آب مشروب در روز های زمستان به شهر یان کا بل کفایت میکند اما در تابستان بیشتر اشخاص از آب نل های عمومی در آبیاری باغ ها و گل های شان و گلکاری ها استفاده میکنند

بقیه صفحه ۵۳
مکتب موزیک
ضمناً میگوید : از این ها گذشته هنر موسیقی در مملکت عزیز ما در دوره های چون غزنویان ... به اوج خود رسیده صفحات رنگین هنری را تشکیل میدادند . اما بدبختانه به مرور زمان ارزش خود را تا اندازه ای دست داده پایان تراز نقطه که فکر میشد قرار گرفت ، چنانچه گروه و یا شخصی اگر به هنر موسیقی دست میزد ، او را به وظیفه پایاتر از دیگر وظایف اجتماعی مربوط میدادند ، واضحت بگویم هنر موسیقی را دور از اجتماع و عمل خوب نمیدانستند ، خوشبختانه از چندی به این طرف هنر موسیقی تقدیر شده افتخار داریم که دامن همچو غلط اندیشی بیچاره مورد هنر موسیقی جمع شده است .

موجودیت فلم های لهستانی این شبکه را در يك محدوده آورد ازینرو از نگاه يك نقاد در مورد چنین میشود گفت که بهترین فلم های این حوزه را فلم های لهستانی و فلم های مجارستانی تشکیل میداد ، راجع به سینمای فرانسه نو میدی خیلی زیاد است اوضاع فلم و فلم سازی در کشور فرانسه پیش از اینکه در هر قدم بسوی ترقی برود قدم های وسیعی را بجا نپ قهقرا و سقوط انداخته است .

فعالیت های هنری «تروفو» و «کلود شاوربول» و «ژان لوک گودار» با وجود سوابق روشن و تجارب وسیعی که در جهان سینما دارند بهیچ نتیجه منجر نشد جز اینکه آنان باز نشسته در کارشان قلمداد شوند اگر چه يك تعداد از قلمسازان عقیده دارند که سینمای فرانسه با ید کیفیت افسانوی بودن خود را حفظ کند و این یگانه راه موفقیت شان در کار سینما و فلم خواهد بود ولی این هم سازی و رعایت پر نسبی قبول شده همجایی برای خود باز نکرد . لذا اگر سینما های جهان بهمین شکل و روی همین نحوه پذیرش و تلقی بکار بار خود ادامه دهند متأسفانه باید وضع را وخیم و غیر منتظر باید خواند .

باید یاد کرد و لی چون موضوع صحبت در مورد آن عده می چرخد که در فستیوال سال گذشته پاریس حصه گرفته بودند از اینرو تمسّد وجه عمومی سازندگان نمیباشد . از سینمای انگلستان «جان اشل زنگر» در خور تأیید آمده است ولی کار «ژوزف لوزی» با فلم های که عرضه نموده است یکسره و بدون هر گونه تم گرم نو مید کنند می باشد . سینمای انگلستان که مدت ها عرضه های قابل پرداخت برای جهان داشت ، این اواخر بسوی کندی ، اختناق و تاریکی پای پیش مینهد . در سینما های آلمان ، سوئز ، بلژیک آن چیز ها ییکه نشانه قوی از یک پرداخت قوی ، از یک عرضه قابل شناخت هنری و یک آفریده تاب و گیرایی که با معنا باشد و در آن هو شمندی و مهارت هنری بخرج رفته باشد ، بملاحظه نمیرسد . تنها فلم های با مقصد و احساس گرای که در این مجموعه بمشاهده رسید همانا فلم های «لهستانی» بود که این فلم ها حاصل و نتیجه فلم های یوگو سلاوی را نیز به یقین برد . یعنی فلم های و گوسلاوی انگیزه هابی داشت که شبکه فکری داوران را در مورد خود و سعت میداد اما

هنرمندان خارج سواد

سید مقدس نگاه و نمایشنامه جدیدش

کمیدی طلسم ازدواج



سید مقدس نگاه هنرمند محبوب تئاتر درامی نوشته است بنام «بیست و شش خرنجنگ» که آنرا برای جوایز مطبوعاتی و کلتوری کاندید نموده است. آقای نگاه که هفت ماه بالای این نمایشنامه کار کرده است بیش از یکصد هنر پیشه در آن نقش خواهند داشت.

ولی تا بحال درست معلوم نیست که کار تمرین این نمایشنامه چه وقت آغاز و در کدام موقع به معرض نمایش گذاشته میشود از نوشته های خوب آقای نگاه دو سال گذشته یکی هم درامه کجری قروت است که توسط جفایی دایرکت شده است.

شباغلی نگاه هم اکنون علاوه بر همکاری با افغان ننداری به حیث متصدی آرت گالری آمریت صنایع مستظرفه نیز ایفای وظیفه مینماید.

کمیدی قلب پیوندی

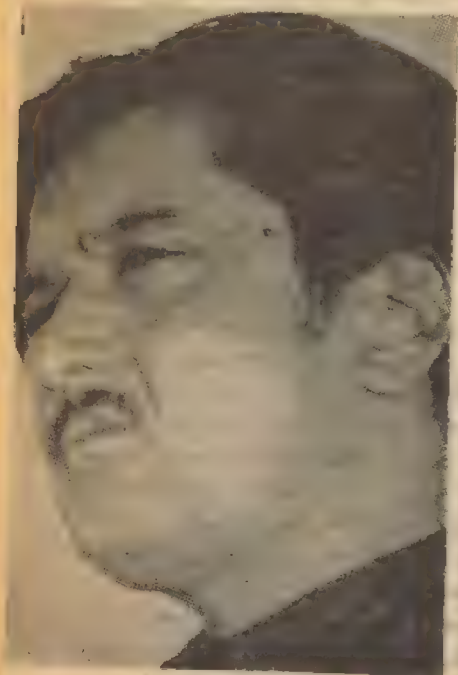
کمیدی قلب پیوندی نوشته ی مهدی دعاگوی که بوسیله عصمت انصاری دایرکت میشود عنقریب روی استیژ افغان ننداری به نمایش گذاشته خواهد شد.

درین درام موفق ترین هنرمند تئاتر سردار محمد امین که در درام عاطفه خوب درخشید با خانمش جمیله نقش دارند وزیر محمد نکبت برادر بزرگ آقای ایمن نیز در قلب پیوندی

استاد بیسد نویسنده و دایرکتر کمیدی طلسم ازدواج که هم اکنون مصروف ساختن این نمایشنامه است چهره ایست آشنا و مقبول همه دوست داران هنر تئاتر.



قرار بود استاد بیسد کمیدی طلسم ازدواج را سال گذشته روی استیژ بیاورد ولی نمیدانم چطور شد؟ شاید طلسم شکست! در کمیدی طلسم ازدواج علاوه بر استاد بیسد اکبر روشن، زلمی رحمانی و زر غر نه آرام نقش های را بعهده دارند.



عصمت انصاری

هنر نمایی میکند. گفته میشود که در یکی از صحنه های حرام نکبت مقابل برادر کوچکش ایمن ظاهر خواهد شد. و اما در مورد آقای عصمت انصاری: او تحصیلاتش را در رشته تئاتر در شوروی تکمیل نموده است و سال گذشته اولین درام وی بنام «قاتل کیست» به نمایش گذاشته است.

آمر گفتید که این هنرمند کیست...؟



یادداشتهای یک مرغ

دهقان در جواب گفت :

— صبحانه ؟ ماصبحانه نان و چای میخوریم .

پسرجوان ، بیتوجه به این جواب ، درحالی که به دست خودش به ماکلیچه میداد ، گفت :

— چه خوب میخورند!... گرسنه اند... مانتا! نوقت هرگز کلیچه نخورده بودیم . آنقدر مزه میداد که همه چیز را فراموش کردیم . کلیچه ها شیرین و روغنی بودند . بسوی پسته و بادام میدادند . بعد ، متوجه دهقان شدم و دیدم که با حسرت به کلیچه ها مینگرد . قیانه اش بسیار رقتبار بود . دردم به او گفتم :

— خوب ، سزایت ازین بدتر ! باز هم به سوی او دیدم . دیگر در چشمهایش آن ذریکی محیلانه دیده نمیشد . همه اش حسرت بود . یکنوع التماس بود . بنظرم آمد که در دلش میگوید :

— کاش که به جای این خروسها میبودم ! آنوقت دلم برایش سوخت . ولی کاری از دستم پوره نبود . شما بگویید ، چه کاری میتوانستم بکنم ؟

درین هنگام به روی زینه های عمارت دوتا زن ظاهر شدند . یکی زن پیر و چاق بود . دیگری دختر جوان و لاغر اندام . دختر بادوش به سوی ما آمد و سرپای دهقان را با کنجکاوای نگرستن گرفت . زن گوشت آلود آهسته آهسته و باتکبر به ما نزدیک شد . وی چهره زمخت و خشن داشت . انگار از دعوائی برگشته باشد .

دهقان تقریباً به سوی آنان خم شد و درحالی که پایه پامیشد ، گفت :

— سلام ...

پسرجوان او را به گپ زدن نماند و بلند بلند گفت :

— مادر ، این خوشاوند ماست . از ده آمده ... دوتا خروس برای من آورده ... خروسها گرسنه اند ... در ده کلیچه یافت نمیشود و اینها صبحانه نان و چای میخورند ... زن گوشتالود بانگهای نفرت آمیزی سوی دهقان نگریست و گفت :

— بلی ، درباره شما شنیده ام ... تو یکبار دیگر هم اینجا آمده بودی . برایت یک جوهر بون و یک بالابوش دادیم . درست است ؟

دهقان با همان وضع رقتناک دستهایش را بهم مالید و با خوشامد گفت :

— بلی ، یک باردیگر هم آمده ام ... یعنی ... چندین بار آمده ام ...

دختر جوان ازین جواب دهقان به خنده درآمد . قهقهه خندید . و من ازین خنده او هیچ خوش نیامدم . برای اینکه دهقان هر چه نباشد ، آشنایی ما بود . ولی دختر جوان به این خنده هم پی نکرد ازین چاق پرسید :

— مادر ، راست است که دهانی ها احق هستند ؟ زن گوشتالود با بیحوصلگی جواب داد :

— من چه میدانم ! من که دهانی نیستم . از بدت پرس . دختر به این جواب اکتفاء نکرد و از دهقان پرسید :

— چطور ، تو بگو راست است ؟ چهره دهقان رقت انگیز تر شد . با سختی میکوشید بخندد . ولی نتوانست . فقط لبخند اندوهناکی بر لبهایش دید . به تنه پته افتاد و گفت :

— صاحب .. بلی .. یعنی .. دختر جوان باز دیگر قهقهه راسر داد :

— صاحب ! این صاحب دیگر چیست ؟ بنظرمی آمد که پسر و دختر جوان هیچ پروای مادرشان را ندارند . حرکات و گفتار های شان بیباکانه و دور از ادب بود .

در یسن هنگام دروازه کوچه باز شد و مردی به درون آمد . مرد عینکی به چشم داشت و خیلی منظم لباس پوشیده بود . شگوفه های چاقی در بدنش جوانه زده بود و مو های شقیقه هایش روبه سپیدی داشت .

دختر جوان با بیحالی گفت :

— پدرم آمد ! زن چاق با خشونت بر سر مرد تازه وارد فریاد زد :

— یک خوشاوند توبه دیدنت آمده !

این را گفت و با همان خشونت داخل عمارت شد . دختر جوان هم به دنبالش رفت . ولی از نیمه راه برگشت و با آواز بلند از پدرش پرسید :

— راست است که دهانی ها احق هستند ؟

مرد عینکی مثل آنکه ناله کند ، کناره های دهن و چشمهایش پر از چین شد و گفت :

— خواهش میکنم ...! دختر قهقهه دیگری سر داد و داخل عمارت شد .

من سخت به فکر فرو رفته بودم . دوستم نیز به فکر فرو رفته بود . من به این فکر میکردم که چرا دهقان اینقدر ازین رئیس حساب میبرد . این مرد که چیزی نیست حتی از دخترش میترسد . پسرای اینکه ما دیدیم که هیچکسی به او احترام نکرد . و تنها دهقان بیچاره به سوی او دوید و دستهایش را بوسید .

چهره رئیس درهم شد . حالت نالشی از سیمایش نا پدید گشت و حالت خشنی به خود گرفت . چیز هایی زیر لب گفت و از دهقان پرسید :

— چطور آمده ای ؟ دهقان خم شد و باتملق جواب داد :

— خدمت رسیدم ... دوتا خروس آوردم ...

رئیس با لحن جدی پرسید :

— چه وقت بر میگردی ؟ دهقان درحالی که دستهایش را بهم میمالید ، جواب داد :

— هر وقت امر کنید ... یعنی ... رئیس با بیحوصلگی گفت :

— فردا برو ... من میگویم کلاهای کهنه برایت بدهند .

بعد سوی پسر جوان ، که هنوز به ماکلیچه میداد ، آمد و پرسید :

— از خروسها خوشتر آمد ؟ در آوازش نوعی تملق خواننده میشد . پسر جوان به او اعتنائی نکرد و مرد عینکی با سنگینی از زینه ها بالا رفت .

پسر جوان درحالی که مارا با علاقه مینگریست ، از دهقان پرسید :

— پس در ده به مرغها چه میدادید ؟ دهقان جواب داد :

— ما چیزی نمیدادیم قربان ... خودشان دانه میپالیدند .

پسر جوان از ده دل قهقهه خندید :

— خودشان دانه میپالیدند ها ؟ من خیلی تعجب کرده بودم که این قهقهه او برای چیست . آخر دانه پالیدن که خنده پی ندارد .

(تاتمام)

زن زیبائی

و خودش را در زندان انداخت و تنه و تنها فدای این همه بی بند و باری شان پسر دو نیم ساله است که هم پدر از دست داد و هم مادرش را ...

سرمامور پولیس علاوه کرد : عصمت الله به اترصابت دو گلوله عصر همان روز در شفاخانه زندگی را پدرود گفت و میرمن ماری به قتل شوهرش در محضر عام ، شرعاً در دستگاه قضاء معترف شده که فصلاً تحت نظارت قرار دارد جسد مقتول بعد از معاینات طب عدلی به آقاروش سپرده شد که جهت دفن به مزار شریف برده شد و تحقیقات مزید در زمینه منتظر ورثه قاتل است .

چهره یی

منتظره را بدخواند .

او برای رسیدن به هدف حاضر میشود نزدیکانش را نابود سازد . اینکار را میکنند با همان خونسردی که پدرش را از میان برداشته بود .

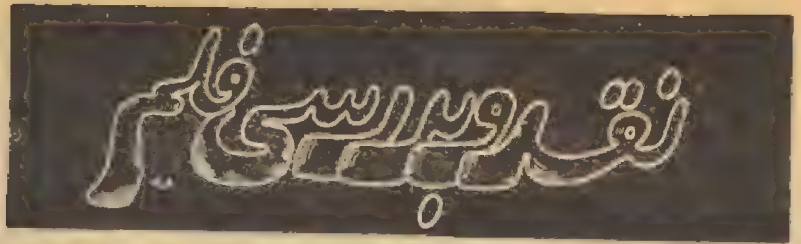
و به کارش ادامه میدهد . سرانجام تلاشهای وی به نتیجه میرسد : غول ترس انگیز او به حرکت در میاید . این غول در آغاز از دستور و فرانکن شتاین ، سر میپیچید . ولی دانشمند خونسرد میداند که چگونه و ی را آرام سازد . او اساسی ترین احتیاج ساخته خودش را به کار میگیرد : خوراک را .

این رویداد و اعمال «فرانکن شتاین» بر دیگران بی اثر نمیتواند بود . کارنامه های او می رود که افشاء شود و عده ای هم از او حق السکوت می خواهند .

«فرانکن شتاین» ناراحت است . در بزرون کاخ غول ترس انگیز مایه ناراحتی اوست و در بیرون مردم و بالاتر از همه پولیس .

و در فرجام «فرانکن شتاین» این بار فرجام «فرا نکتیشین» ، این مرد سنگدل و بیما طفه ، تنها ست او غول خودش را از دست داد .

است و مردم بهش بدبین شده اند ، آیا کارش را از سر میگیرد ؟ فلم درین باره چیزی نمیگوید ، ولی با نظر داشت خصلت های او ، تماشاگر پیشش خودش اطمینان دارد که «فرانکن شتاین» آرام نخواهد گرفت و به کارش ادامه خواهد داد . باز هم غول دیگر خواهد ساخت .



از: ناب

چهره تازه‌یی از فرانکینشتین

پس از مرگ پدر آزاد است - میتواند به هر کاری دست بزند - او در کاخ بزرگ و اشرفی پدرش آزما یشگا می‌باشد. خواش می‌سازد و به کمک سکه‌های زر نگهبان گورستانی را بر آن میدارد تا اعضای مرده‌های تازه را برای او بیاورد.

درین آزما یشگا یکی از دوستانش به او کمک میکند. ولی هر روز که می‌گذرد این مرد جوان در می‌یابد که آزما یشگاهی «فرانکینشتین» غیر انسانی تر میشود. اعتراضها و بر آزما یشگر خونسرد هیچ اثری ندارد. آنوقت دو ستمش تصمیم می‌گیرد که او را ترک کند و کارهای غیر مشروعش را افساء سازد.

«فرانکینشتین» خودش را از دست نمیدهد و تصمیم می‌گیرد دو ست

بقیه در صفحه ۵۸

«فرانکینشتین» جو انی کنجکا و است. انگیزه‌ی در دوش و ی‌را به سوی شگفتی‌ها و رازهای وجود آدمیان میکشاند و دانش چیز است که این عطش سوزان او را فرو می‌تواند نشاند.

«فرانکینشتین» برای فرو نشستن این عطش از هیچ کاری رو گردان نیست. او حاضر است به هر عملی دست بازد تا این آرزوی سوزان او بر آورده شود. مساله حیات سخت وی رابه خود مشغول ساخته است. او میخواهد برای خودش آزمایشگاه داشته باشد، ابزارهای کار داشته باشد. ولی پدر ثروتمندش با این آرزوی او همتوایی ندارد. از یثرو، «فرانکینشتین» روزی تصمیم سنگدلانه‌ی می‌گیرد و پدرش را بدون آنکه سوظن کسی را جلب کند، میکشد.

دختر کوچکی صورت می‌گیرد. از روی تصادف رسیما نی را میکشد و در نتیجه، بوتله‌های تیزاب از ظرف بزرگی بریزد که «فرانکینشتین» غول ترس انگیز خودش را در آن پنهان کرده است. بدینصورت، مخلوق ویرا نگر نابود میشود و این نابودی او برای «فرانکینشتین» یک شکست بزرگ میتواند بود. زحمت‌های شبانه روزی او به هدر میرود. فیلم «وحشت فرانکینشتین» نیز بر اساس یکی از داستانهای «ماری شیلی» ساخته شده است. «فرانکینشتین» در این فیلم خیلی جوان است. شاکارد مکتب است او درینجال به ساختمان پیکرآزمایی دلچسپی دارد. علاقه او به مفصلها بیشتر است یعنی جایی که می‌شود، اعضا را به صورت کامل از آن جاها برید.

من هنگام بررسی فیلم «فرانکینشتین» باید نابود شود» گفتم که «فرانکینشتین» سمبول مردیست که به دست موجودی که خود آفریده است، نابود میشود. «فرانکینشتین» خود یک عصیانگر است. او دانشمند نیست که سر به عصیان می‌زند و در برابر ارزشهای آن را به هیچ میکشد، در خلال کارهای علمی خودش، وجودی را به میان می‌آورد و این موجود، ناگهان در برابر آرزوهای خودش، در برابر اکثر «فرانکینشتین» عصیان میکند و او را نابود می‌سازد. درواقع «ماری شیلی» نویسنده سده نهم بریتانیا، با آفریدن این آدم داستانی کلمه دیگری را در فرهنگهای زبان افزود. و امروز کلمه «فرانکینشتین» جای خودش را در فرهنگها دارد و شکل سمبولی را گرفته است، همانگونه که «مجنون» و «فرهاد» در زبانهای ما شکل سمبول را گرفته‌اند.

«فرانکینشتین» سمبول کیست که به دست ساخته خودش نابود میشود، چنانکه فرهنگ «کسپورد» در توضیح این کلمه میگوید «چیزی که برای آفریننده خودش ترس انگیز میشود» همچنان امر یکن کالیج دیکشنری «درین مورد میگوید «کسیکه غول یا موجود مخرب را می‌آفریند و نمیتواند آن را اداره کند و یا به دست این موجود نابود می‌شود».

شکست یا نابودی.

در فیلم «وحشت فرانکینشتین» که در سینمای بهار ستان روی پرده آمد، این گفته‌ها صدق نمیکند. برای اینکه در این فیلم، ساخته «فرانکینشتین» سازنده خودش را نابود نمیکند، بلکه خود نابود می‌شود و نابودی این غول ترس انگیز، به صورت تصادف و به دست





نو شته : سیو یا نوریس

جیری لویس

(جیری لویس) یکی از بر جسته ترین مردان هالی وود است. شاید هم بتوان گفت که یکی از بر جسته ترین مردان امریکاست. او بر علاوه اینکه مینو یسد، تولید گری میکند. کار گرانی میکند و در فلم ها ظا هر میشود، در موسیقی نیز سخت وارد است. گذشته ازین در عکا سسی ید طولا دارد و پروفیسور پو هنتون کالیفور نیای جنو بیست سوی تازه ششمین سمستر را در زمینه کار گردانی سینما درین پو هنتون برای شاگردان فوق لیسانس تمام کرده است. همچنان او کتابی نو شته به نام (فلم ساز).

نکته شگفتی انگیز دیگری درباره (جری لویس) این است که همانند

یک شاگرد بیست و دو ساله باجستی و چالاکي حرکت میکند، و با وجود این

ظاهر جوان، (جری لویس) تازه از بازی در فلم (روزی که دلفک گریست) فارغ شده است. این فلم چل و یکمین سال او را از هنر سینما مشخص میسازد. نخستین فلم ۱ و (دو ستم ایرما) نام داشت و در سال ۱۹۴۹ روی پرده آمد.

هنگامی که (جری لویس) شاگرد مکتب بود، به منظور آزار دادن آموز گارانش (بازی) میکرد. اکنون وی به یاد میآورد که وقتی پس از سپری کردن دو سال، مکتب عالی را رها کرد، این آموز گاران بیچاره نفس راحتی کشیدند. و هنگامی که پانزده سال داشت، در باز پهای کمیدی مرد کاملی شده بود. وی می توانست با حرکت های دهن آهنگ هایی را که در بیرون صحنه، از ریکارد گرما فون میبرد، تقلید کند. (جری لویس) به کار های گونا گونی اشتغال داشته است. از جمله مدتی محاسب یک دوا فروشی بود، چندی در یک نما یشخانه پا دوی میکرد و مدتی هم در یک شرکت دریا نوردی میرزا پولا.

ترجمه روز

نام این خواننده جوان (دین مارتین) بود که بعد ها مرد پر آوازه یی شد.

پسانتر (هالوالیس) با (جری لویس) و (دین مارتین) قرار دادی امضاء کرد. این دو نفر در پهلوی نمایشها یشان در کلب های شبانه

در سال ۱۹۴۲، در هو تلی که غالباً به حیث پادو کار میکرد، این فرصت را یافت که استعدادش را در کمیدی نما یان سازد. در سال ۱۹۴۶. در (اتلا نتیک سیتی)، یکی از نمایش دهندگان دسته نمایشی را ترک کرد. (جری) به این دسته پیشنهاد نمود تا خواننده جوانی را که او می شناسد، استخدام کنند،

ونمایش های تلو یزیونی، توانستند شانزده فلم نیز بسازند. پس از ده سال کار مشترک تصمیم گرفتند هر کدام به طور جدا گانه برای شان بروند هیچکس نمیتوانست باور کند که این دونفر جدا از هم کاری میتوانند کرد.

در سال ۱۹۵۶، (جودی گارلند) قرار داد را در (لا مس ویگا س) فسخ کرد. و (جیری لویس) دوا طلب شد که بدون آمادگی برای او بازی کند استقبال تما شا گران از بازی او بی نظیر بود.

خوب، حالا ببینیم که (جیری لویس) به حیث شو هر ویدر چگونه آدمیست. وی در سال ۱۹۴۴، با (پاتی) که دختر قشنگی بود، ازدواج کرد. اکنون این زن و شو هر شش تا پسر دارند.

چند سال پیش از (پاتی لویس) در باره شو هرش سوال کردند و او جواب داد:

من مطمئن هستم که وقتی مردم در باره فعلیتهای (جری) چیزی میخوانند، تعجب میکنند که چطور برای او وقت باقی میماند تا به خانواده اش برسد. ولی این مردم شوهر مرا درست نمیشناسند. کوکان ما برای او به درجه اول اهمیت قرار دارند.

من و شوهرم بدین عقیده هستیم که لازم است آدم خانواده بهم بافته شده یی داشته باشد.

حضرت جعفر بن ابی طالب (ض)

همان بود که عبدالله بن ابی دبیعه و عمر ابن عباس درین امر موفق شدند و هدایای گرانها را برای نجاشی باخویش گرفته و همسپاری حبه گردیدند.

و قتیکه دو آنجا رسیدند اجازه ملاقات خواسته بوی گفتند: ای پادشاه! از میان ما گروه کوتاه نظر و طبقه بی عقل دوسرزمین شما آمده که رئیس قوم شانرا ترک کرده به دین شما نیز داخل نشده اند و دینی را باخویش آورده اند که تمامای دینم و نه شما از آن معلومات دارید، اشراف و سرگردان قوم که پدران، کاکاها و عساکر شان میشوند ما را بخاطر استرداد آنجا فرستاده اند و آنجا نیست به گمانیکه اینجا پناهده شده اند اشخاص صاحب نظر و پادشیر هستند.

یکی از دباریان نجاشی که این سخنها شنید بوی گفت: ای پادشاه! در صورتیکه اقوام شان مردمان با بهیرت و نسبت به اینها و انانی باشند باید به آن دو آنهارا تسلیم کنید تا به شهر و دیار خود نزد اقارب و خویشاوندان شان بروند.

اما نجاشی که مرد دور اندیش بود سخنان آنشخص را کم شنید و به اصحاب حضرت معبد (ص) شخصی را فرستاد و آنهارا احضار کرد و از ایشان پرسید:

این دینیکه بوسیله آن میان قوم تان جدایی انداخته اید چیست؟ و شما چگونه به دین کسی داخل نشده اید؟

جعفر بن ابی طالب «رض» که از کثرت ایمان، فصاحت زبان، قوت حجت و بیان برخوردار بود و در مجلس حضور داشت در خواب گفت:

ای پادشاه!

ما قبلا مردمان جاهلی بودیم که بتها پرستی نموده مرده هارا می خوردیم، مرتکب بی حیایی ها می شدیم، حقوق همسایه را مراعات نموده صلّه رحمی نداشتیم، نسوی ضعیف را می خورد تا اینکه خداوند (ج) در میان ما مری را بعیت بفرستاد که همه ما نسب، راستی و امانت اوزامی داریم، اوهارا به توحید خدا دعوت نمود که باید بخدا کسی را شریک نیاورده بت پرستی را ترک کنیم. ما را به راستی گفتار، ادا و امانت، صلّه رحم حسن همسایگی، منع از بی حیایی ها، ریختن خون دعوت نموده از زنا گفتار دور و خوردن مال یتیم منع کرده به نماز و روزه ... امر کرده است. بناء ما به وی ایمان آورده تصدیق

کردیم، آنچه را که حرام گفته است حرام و چیز را که حلال دانسته است حلال دانستیم، همان بود که اقوام ما بما تجاوز کرده مارا سنگجه نمودند و خواستند مارا از دین مستقیم باز داشته به عبادت بت ها باز گردانند، چون ظلم و سنگجه زیاد را روا دیدند میان ما و این ها حائل واقع شدند مجبور شدیم سرزمین آبائی خود را ترک و به دریای شما رو آوریم و نظر به عدل و احسان شما، شمارا انتخاب کرده اراده نمودیم تا نزد شما ملولوم واقع نشویم.

نجاشی گفت:

آیا نزد تو دلیل و نشانه ای باین گفتهات وجود دارد؟

جعفر «رض» در جواب گفت: بلی!

نجاشی گفت: پس آنرا بمن بخوا!

جعفر «رض» چند آیه ای از آغاز سوره

مریم که در آن از میلاد حضرت مسیح علیه السلام تذکری رفته است قرائت کرد.

نجاشی از شنیدن آیات قرآنی بگریه

شده حتی اینکه از اشک چشمانش ریش وی

ترشد.

در باریان واسقف هائیکه نزد آن حاضر بودند نیز بگریه شده اوراق دست دانسته

شان از فرط اشک چشم و شنیدن آیات قرآنی

ترشد.

سپس نجاشی گفت:

آنچه که شنیدم در حقیقت همانست که

حضرت عیسی علیه السلام آنرا آورده و آن

دوازده منبع سر چشمه می گوید شهادت و

نماینده گان از نزد بروید، قسم بخدا که این

گروه بهائندگان را شما تسلیم نمیکنیم.

بعدا بهماجرین رو آورده گفت:

بروید آسوده حال باشید شهادت متصرفات

من در امن متعهد نمیشوم که صاحب گوهی

اطلا باشم واحدی بر شما غرض ندارد.

بدینو سله مسلمانان مهاجر چندی در

حیثه بخاطر آرام زندگی کردند.

باقیدار

(۱۳) مخ باتی

دزیره د نار و غیو...

لکه چه په دغه برخه کښی معلومات

لرو همدا اوس دزیره د نار و غیو د

تشخیص او تدای کولو د ذکر شوو

ادریو ډولو استوونکو دستگاؤ له جمای

څخه دوه ډوله یی په روغتونو او طبی

کلینیکونو کښی تر استفادی لاندی

نیول شویدی. دسار اتوف ډاکترانو

تر اوسه پوری دزیره د نار و غیو څخه

دپامه پنځوس زره تنه ناروغان د

کارډیو گراف د استوونکو آلاتو په

واسته تدای او معالجه کړیدی اود

کوم وخت نه چه دغه آلی په کار

لویدی دی دزیره د نار و غیو او په تیره

دزیره د عمومی سکوتو د پیښو په شمیر

او معیار کښی لږ توپیر په سلوکی

دیالریس لږوالی راغلی دی.

څرنګه چه دکار دیو گراف نوی

آلی او استوونکی وسیلې په فابریکو

او صنعتی تصدیو کښی په زړه پوری

نتیجی ور کړیدی شک نشته چه

زیاتره بر مختیای او وروسته پاتی

آدمها قربانی میدهند...

تصمیم قطعی نداشتند و جوانانها میخواستند

آنها را تحریک و تشویق به ادامه سفر نمایند.

تا اینکه بر حسب تصادف یک هوا پیمای

باربری به میدان فرود آمد. فراداس از پیلوت

آن طیاره باربری از گونگی وضع هوای آندین

طالب معلومات شد.

پیلوت از سائیتاگو آمده بود. اودر گردباد

هوا هوای متقلب گیر آمده بود و اظهار نظر

کرد که عبور از کوتل برای طیاره ناایمن و پرچایند

بسیار مشکل خواهد بود.

اکنون موقع آن رسیده بود که فراداس

تصمیم بگیرد و اوهم ابتکار را کرده اظهار

داشت:

«ما پرواز می کنیم»

مسافران و ورزشکارهای جوان باخوشحالی

بخاطر این فیصله فراداس کف زدند.

و آنکه پرواز مجدد طیاره باربری را تماشا

کردند که در میان دود آذری خط زری اوج

گرفت.

دو تن از بازیکنان رگبی رویشانرا به طرف

دودختری که همراه شب را باهم گشتابده

و اکنون برای وداع آنها با میمانان طیاره آمده

بودند. برگردانده بالیخند به آندو گفتند:

«حال مای نهمیم که شما چگونه طیاراتی در

ارزانترین دارید»

یکی از دودختر پاسخ داد: «بهر صورت

ما همین طیاره بانی سری خود توانست

از فراز آندین به سلامت عبورکنم، اما طیاره

شما تصورتکنم که ...»

معجزه بود که ۲۲ تن از جمله ۴۵ تن مسافر

هنگام سقوط طیاره جان سلامت بردند.

یک نتیجه گیری کوتاه و فوری: امضا

همانطوریکه گفته آمد: در وسط بخیسای

چایلد از بین رفت.

و اگر این را بحساب معجزه بگیریم که

تمام سر نشینان طیاره تلف نشدند، در آن

صورت معجزه بزرگتر این بود که آنها همدگر

را پیدا کرده، و برای ادامه زندگی شان موفقاته

مبارزه نموده اند.

بابی فرانسیس، یکی از جمله کسانی که

بدون برداشتن جراحتی ازین حادثه چنان

به سلامت برده بود، بالای یک بکس بر آمده،

سکرتی برای خود روشن کرد و اظهار داشت:

«ما تمام هستیم»

در اطراف آنها، دشت های برف، دیوار

های خاکی رنگ متشکل از صخره های بزرگ

وجود داشت. طیاره در سر آشیبی یک دامنه

کوه افتیده، پوزش به سوی نشیب دره

فرار داشت.

هوا به شدت سرد بود و بسیاری از

ورزشکاران درای یک پیراهن آستین کوتاه

در وسط برفها ایستاده بودند. هر یک

برای سرد شدن راپیشینی تکرده و لباس

گرم با خود نبرداشته بود. چند بکس لباس که

ایجا پراکنده به نظر میخورد، کمتر لباس

اضافی درین آنها وجود داشت.

دقتا آنها قیافه ای را کشف کردند که از

بلندی بسوی نشیب دوبرداشته بود.

وقتی اونزدیک آمد، شناخته شد که

کارلوس والیتاز دوستان بود. او بطوری

و انمود کرد که نه آنها را دیده و نه صدای

ایشان را می شنود. با هر قدمی که میرداشت،

تا به قدمش در برف فرو میرفت. یک گانه

دلیلی که اومی توانست قدم بردارد، سر

نشیبی دره بود.



شب جمعه ۱۲ تیر کنسرت احمد ظاهر خواننده نسل جوان را از ساعت ۸ تا ۱۲ شب در کافی هوز سپین زر فراموش نکنید. قیمت تکت ۲۰۰۰ افغانی. شماره ۵

میز مدور ژوند در...

پیشنهاد های ارایه شده در زمینه جلوگیری از مصارف بیجای ازدواج می تواند در کابل و ویاچا چند ولایت بزرگ کشور و آنهم مشروط به همکاری نام و صمیمانه والی ها و حکام محلی عملی گردد ولی باید بگویم که در میان دهات و شهرهای کوچک تر که بیشتر جمعیت ها هم در همانجا که متراکم است اصلا جنبه تعلیمی ندارد در حالیکه همین مردمند که در زیر فشار های اجتماعی و اقتصادی خود فشرده می شوند و کسبت فحایح را بیشتر می سازند. در مورد کمک به فقر آگاه و تهیه مدل های لباس عروسی که بان اشاره شد موسسه نسوان در هر دو مورد فعالیت های داشته است ما همین اکنون هم دفتر ازدواج داریم و هم چند نمونه مدل لباس برای عروسی ها تهیه نموده ایم.

مقدسه مخفی: شما از فعالیت های بنیادی موسسه نسوان در زمینه ازدواج بسوی سه تاسی نام گرفته و طرح های پیشنهاد شده این مجلس را در دهات کشور غیر قابل تطبیق خواندید، ممکن است بگویید طرح موسسه نسوان که می تواند در رفع پرابلم های موجود در تمام کشور و بلاد نظر داشت سنت خرافی موجوده موثر باشد و قابل تطبیق چیست؟

میر من مبارز: ما خانه های ازدواج را پیشنهاد نموده ایم خانه های که باید در همه ولایات، شهر ها و روستا های ما فعال گردد و باید در نظر داشت شرایط خاص هر منطقه فعالیت نظر پری داشته باشد و عملا نیز به تطبیق اصلاسات خود بپردازد. این می تواند راه حل اساسی و منطقی باشد.

مقدسه مخفی: به تأیید نظر شما می افزایم که این مجله در همین زمینه دفاتر تعاونی از دوایح را پیشنهاد نمود و چند هفته متواتر در همین سلسله بحث های پیرامون نظری عملی آن توسط حقو قدانان و روانشناسان صحبت گردید که خیرا آن در مجله نشر شد. من هم مانند شما فکر میکنم این خانه ها می تواند به پیمانهای وسیع در دفع پرابلم های ازدواج مفید باشند.

روستا باختری: و به همین دلیل مجله ژوندون برای اینکه باز هم نقش مطبوعاتی خود را در این بخش ایفا نموده باشد و در یکی از هفته های آینده موضوع میز مدور خود را به بحث درآورد این خانه ها اختصاص میدهد.

داکتر آتش: خارج از ثبوت صحبت میکنم می بخشید، اشار های کوچکی میکنم به شرایط خاص روستاها و مردم آن من خود بار مشاهده بوده ام که دختری ده دوازده ساله در بدل چند راس گاو و یا گوساله فروخته شده این یک واقعیت تلخ است و او قمار باید بصورت جدی با آن مجادله گردد.

شاعلی مدقق: در این مجلس اشاره هایی شده لزوم تدوین مقررات و لایحه خاص برای جلوگیری از ازدواج های قبل از و متروا مانع شدن از چهره ظالمات مرد در زندگی زن باید بگویم همه این مشکلات و پرابلم ها برای این است که اساسا ت اسلام می خوب مراعات نمیکرد و خوب تفهیم نمی شود و اگر نه حقوق سلام هیچ وقت شرایطی را اجازه نداده و نمیدهد که در فرجام خود تجایی را بار آورد هیچ دختر صغیر از نظر شریعت اسلامی بدون ولی ازدواج نموده نمیتواند و برای دختران کیسیر اصل آزادی و انتخابات هم شرط گذاشته شده است.

به عقیده من در هر موضوع مورد بحث دواصل را باید در نظر داشت اول اینکه تطبیق قوانین پیش از تدوین آن ارزش دارد باید با توجه به شرایط و رفتار داد های قبول شده اجتماع گرفته های عملی لایحه ارزش یابی و مطالعه کرد و دیگر اینکه در این قوانین میر دختران معین گردد چنین ماده قانونی میتواند از بسا اضافه روی ها جلوگیری کند همچنین تعیین حد اقل و حد اکثر مصارف ازدواج عملی است مفید و قابل قبول در مسوود پیشنهادات دیگر ارایه شده تر دیدی ندارم.

میر من تریا عزیز: پرابلم ازدواج هم نظری یکه شما بان اشاره نمودید نسبت تارک مانع شرایط فکری ها کمیت سن خرافی بیسوادی و تمومی فقر اقتصادی وده ها عامل دیگر به مشکلات اجتماعی بدل گشته است من فکر میکنم برای رفع واز میان برداشتن این مشکل موضوع را از یک جهت و پهلوی خاص آن مورد مطالعه قرار دادن و برای آن چاره جستجو نه مفید است و نه هم موثر و دلش هم اینکه این عوامل در مجموع باهم ارتباط زنجیری دارند در فقر باجهل، جهل با خرافات و به همین ترتیب یک عامل با عامل دیگر برای خامه بخشی ن به همه اینها نایب ما میاها دفاتر تعاونی ازدواج پیشنهادی ژوندون خانه های ازدواج موسسه نسوان لایحه پیشنهاد شده برای شما ولی همه در بخشی از این مشکلات و بیشتر برای پرابلم های شهری و فقیر آگاه ملکیت می تواند نقش داشته باشد ولی منجمله اخراجات عمومی لازمه اش مبارزه بیکر، دواستاد و گسترده است در همه کشور و در هر ولایت هر شهر و هر روستا این ریاست مبارز با بیسوادی است که میتواند با طرحی علمی و تطبیقی در این زمینه کار نماید رادیو در پهلوی فعالیت های این سازمان میتواند مکمل این پروگرام باشد.

برای پرابلم نسل جوان و فقر آگاه شهر نشین همانطور یک گفته شد باید لایحه های عروسی زنک های وطنی و از آن قیمت تهیه گردد، صرف نان در محافل عروسی منع گردد و برای تریه نسل بعدی از همین اکنون مسایل خانوادگی در مکاتب لایحه ها و حقو یو هتو ن تدوین گردد.

میر من عزیزه: اگر موضوع این باشد که چرا خانواده های متور مرتواستند تسبیلا ت ضروری و متوازن با شرایط اقتصادی را جایگزین مصارف کم شکن از دواچا نمایند یک علت آن عدم انطباق فکری میان اعضا ی این خانواده هاست یعنی اینکه خانواده های متور مام در مجموع خود متور نیستند، پدران و مادران متور هم مسلط ها و ضابطه های فکری ای را احترام و پیروی میکنند که خاص این دوره نمیشاند ما چران خانواده آرهانهای دارند که بر آور دن آن مستلزم قبول این مصارف گز اف است چشم و هم چشمی ها و رقابت ها هنوز از میان نرفته است.

و موجود بودن چنین وضعی در شش شهر های ما باز هم دختران را صدمه میزند و موجب میگردد که پسران با ازدواج نمایند و یا آنهایی که میخوانند با دختران خارجی ازدواج کنند.

نظر من از میان برداشتن عوامل سوء خانوادگی مستلزم یلانی است که باید مصارف، مطبوعات، تبلیغات، شعب موسسه نسوان آنها دوش بدوش پیش ببرند عواد ابتدایی باید تعمیم

گردد رادیو های اوزان قیمت برای تمام خانواده ها تهیه کرد و دوا قساط فر و ش گردد پروگرام های رادیویی در این زمینه افزایش یابد مبارزه با بیسوادی در سطح ملی باشد و برای پرابلم های موجود نیز لایحه موثقی اما قابل تطبیقی تصویب گردد و یا چرا گذاشته شود و مخصوصا این لایحه در هر ولایت و منطقه با در نظر داشت شرایط خاص همان منطقه تدوین گردد. حکام والی ها، نمایندگان معارف و مطبوعات هم با چنین پلانهای همکار واقعی و صمیمی باشند.

راصع: من فکر میکنم در این زمینه جمع آوری احصایه هایی از چگونگی سنس خرافی، شیوه های اجتماعی در مسایل خانوادگی، رسم و رواج های محلی در محافل عروسی و نکاح و میزان نکاح و طلاق در هر منطقه میتواند بر این اساسا خانوادگی شناخت بهتری از واقعیت ها بدهد و در مرکز احصایه نقشی عظیم دارد اگر در زمینه های خانوادگی احصایه های لازم گردآوری گردد هم کار تدوین لایحه مفید و آسان میگردد و هم تطبیق آن.

داکتر آتش: کاری است کمتر بخشودر اهمیت که بدون شک مفید یی دارد بزرگ من جدا طرفدار مطالعه در ریسرچ در زمینه های شناخت عوامل واقعی فحایح خانوادگی میباشد.

روستا باختری: نظرات و انتقادات شما در این دو بحث برای مجله ژوندون مفید و ارزنده بود باشگر از قبول دعوت شما اینک لطفا نظرات مشخص خود را پیرامون مسایل اصلی مورد بحث یعنی جلو گیری از مصارف و مخارج اضافی ازدواجها و مجادله با راسم و رواج های که خانواده ها را از نظر اقتصادی متضرر میسازد فشرده و کوتاه ارائه نماید.

شاعلی و جان: در شهر ها تطبیق لایحه که باید توسط فشار والی ها تدوین گردد، ساختن مقررات جداگانه برای کلب ها تهیه های افغانی و از آن قیمت لباس برای عروسان و جلو گیری قانونی از تمام مصارف اضافی و بسویه سرتاسری نایب ما میاها خانه های ازدواج تعاونی خانوادگی، مبارزه بی گیر با بیسوادی و تدوین افکار از راه مطبوعات و رادیو.

میر من مبارز: تأسیس خانه های ازدواج در تمام کشور و تطبیق لایحه و قوانین مربوط از طریق آن.

دکتر آتش: ریسرچ و تحقیق برای تهیه احصایه های خانوادگی تعیین مقرراتی که گفته شد برای کلب ها و هوو تل ها استفاده از وسایل ارتباط جمعی بصورت گسترده مبارزه با بیسوادی عمومی.

میر من تریا عزیز: تهیه مدل های لباس افغانی برای عروسان تأمین خانه های ازدواج و دفاتر تعاونی خانواده تدوین یک قانون برای ازدواج توجه فشار وال به تطبیق لایحه مخصوص و تدوین موضوعات خانوادگی در لایحه ها و پوهتون های کشور.

میر من عزیزه: استفاده از مطبوعات به منظور تدوین خانوادگی مبارزه با بیسوادی بصورت سرتاسری و داشتن لایحه مخصوص در زمینه ازدواج و مقرراتی برای هونلها به تریه که دربار داق صحبت گردید شاعلی مدقق: تعیین قوانین ازدواج، تعیین میزان مهر، تغییر حد اکثر مصارف ازدواج و توجه بیشتر رادیو و مطبوعات کشور در جهت تدوین خانواده ها.

راصع: از جانب ژوندون از همه شما تشکریم که دعوت مرا برای صحبت در زمینه مورد بحث پذیر فتهید مجلس امروزی را با اجازه تان در همین جا خاتمه میدهم.

قصه غصه ها

تا شما بگویند که کی باید محکوم گردد، گنا هکاره ها و یا گنا هکاره سازان؟

خام ها و آقایان: من حالا بیست و نه ساله ام را دیده ام اما به جای برخورد با آنکانون گرم و با صفای خانواده در گوشه تاریک زندان یکی از لایات میوشم و از میان میروم، چرا ساده است. بخاطر اینکه در ده سالگی مرا با مردی نامزد نمودند.

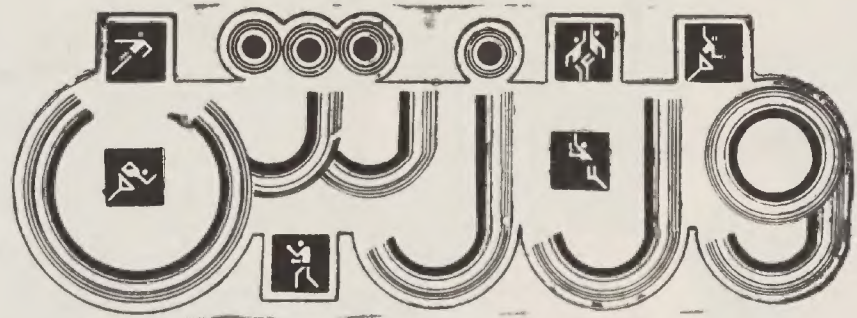
کده سال از پدر من بزرگتر بود و سه زن دیگر نیز در خانه داشت، زن ها مانند من در مقابل چند هزار افغانی و یا چند راس گاو و اسب به عنوان زن نکاحی تسلیم این مرد شده بودند.

بخاطر اینکه این مرد یعنی شوهر من عقیده داشت که زن نباید در زندگی خود رای بدهد حکم کرده داشت و پدر من فکر میکرد که زن باید با چادر سیاه بخانه شوهر رود و با کفن سفید از آن خانه خارج گردد، و بخاطر اینکه هیچ قانونی، هیچ مرجعی و هیچ اداره در آن روستای دور افتاده نمی توانست در مقابل موهمات حاکم بر آن اجتماع کوچک حافظ منافع من و امثال من باشد، من شش ساله درس خوانده بودم و کم و بیش مسایل زندگی را میدانستم با آن هم در خانه آن مرد، در آن زندان کوچک ربی شده، چه دیدم و بار چه مصایبی را بوش کشیدم؟ بماند، مگر چه فایده ای دارد این گفتن ها و نوشتن ها؟ سه سال رنج بردم سه سال زجر کشیدم یک خوردم، تحقیر شدم، از زندگی به سیر آمدم و بالاخره با پسری که برایم گفته بود دوستم داد و دربارم زندگی شادی را میبایسازد از آن خانه خارج شدم و فرار نمودم، بعد از آن معلوم است، آن پسر دودخ گفته بود و این راه زندگی مرا تعیین می کرد، بی پناهی و آوارگی، آشنایی با هر کس و افتادن بهر آشوب بار میضرها را بدوش کشیدن، گرسنه ماندن و نان نداشتن ترس و بیم از قانون و پولیس و در آخرین گرفتار شدن در یک خانه بدنام و تسلیم گشتن و بعد هم زندان و بی امید و طلق این است زندگی من و سرنوشت من!

گروه محترم مشورتی ژوندون! این نامه، این درد دل و این قصه غصه ها برای جلب کمک از شما نیست فقط خواستم به شما که ادعای کمک با خانواده ها را دارید بگویم که نمایندگان خود را در دهات بفرستید و در آنجا فحایح رفتار شدن در یک خانه بدنام و بعد اگر توانستید قانونی وضع کنید که شرایطی خویش برای زندگی بهتر مهیا گردد، و اگر نه همین آتی است و همین گناه همین گناه و زاری هاست و همین زندان، با عرض حرمت

زبان از زندان ... ولایت ...

دولتی مطبعه



مرگ یک ورزشکار خوب و با استعداد

محترم شان صمیمانه تسلیت گفته
واضا فیه می کند که مرگ
آصف از میان ورزشکاران یک
ورزشکار خوب و از قطار جوانان یک
جوان معقول را از دست داده است .
قرار یک خبر فاجعه
فاتحه مرحوم آصف که روز
دو شنبه از طرف آمریت و رژی
پو هنتون در مسجد شاه دو شمشیره
(خ) گرفته شده بود، یکعه کثیری
از علاقمندان ورزش در مسجد
شریف رفته بودند .

خبر نگار ما علاوه می کند:
عده کسا نیکه در مسجد بر ای
فاتحه دادن آمده بودند، آنقدر زیاد
بود که در مسجد جای نشستن اشخاص
به ندرت یافت میشد.

و نیز می نویسد:
تمام کسا نیکه در مسجد آمده بودند
با افسردگی زیادی از زندگی یناغلی
مرحوم آصف نظام با یکدیگر صحبت
می کردند.

پاورزش سرو کار داشت، با افتخارات
پس ارزنده همراه بود، کپ های
و مدالهای نصیب شد. اما متاسفانه
که خبر مرگ آن جوان نمرت (اصف
مرحوم) را شنیدیم، حیرت می کردیم
تا برویال را با وجود او در حلقه
های ورزشی او یاد کردید، پ
های در پاره اش زدند پ های خوب
کپ های نه در صول عمرش او آنها
را برای خود سحجه بود، پ های
نه همه اش برای دوستان او به قسم
خاطرات فراوانش تا شدنی تا هنوز
باقی است، دلارهای او، شهادت
های او در قبال و دیگر ورزش ها
ازیده، نمیرود از یادهای کسا نیکه
به ورزش علاقمند بودند چه مرحوم
اصف بود به با شطارت و پسیار زیاد
در کول حریف چنان توپ را بر تاپ
می کرد که، نو لکیر مقابل با روس
ولر و فراوان از خود و از نول خود
دفاع می کرد.

مرحوم ینا غلی محمد آصف
«نظام» جوانی بود که بیست و پنج
بهار زندگی را پشت سر گذاشته
بود و لی افسوس می مرگ مجالش
نداد خبر مرگ اصف نه تنها فامیل
او و متا تر ساخت بلکه همه حلقه
های ورزشی و حلقه های دوستان
از مرگ او پاتانو زیاد یاد می کنند.
مرحوم یناغلی نظام که معساون
ورزشی پو هنتون کابل بود، و سفر
های به خارج از کشور نموده است و تا
حال در تیم ها عضویت داشته
است.

نخست در تیم فوتبال لیسه
استقلال بعداً در تیم منتخبه معارف
و نیز به تیم جوانان کابل شمولیت
داشت.

نوت:

ژوندون مرگ نابینگام ینا غلی
محمد آصف نظام را به عموم ورزش
دوستان و ورزشکاران بخصوص
آمریت و رژی پو هنتون و فامیل

دولتی مطبعه

تحرك زیاد در خط معین میدان جای
عوض مینمود و موقف دو ستان را
بایک چشم انداز و سیع سپورتی درک
میکرد، او اندامی داشت و زبده
وقوی با پوست سبزه تیز و موهای
صاف سیاه .

دو ستان آصف او را دو ست
میداشتند برای اینکه مرحوم آصف
پسر خوش پر خورده، متواضع و با
معاشرتی بود. و وقتی حلقه های
سپورتی و بخصوص دو ستان را از
مرگ آصف آگاهی یافتند به تلخی
برایش گریستند، و لی اشکبار و باره
بر رخساره ها خشکیده و چشمها بر
تابوت آصف خیره مانده. دیگر دل
در سینه پرتحرک ترین فوتبال با زما
نمی تپد!

بعد همه خاموش ماندند حتی
فامیلش برای اینکه همه میدانستند
که ناله و فریاد جای را نمیگیرد و
انسان با همه توانایش در برابر
مرگ موجود بیست حقیر و بیچاره.
جسد آصف قبر مان قبال و چهره
درخشان و زشروز یکشنبه اول ثور
از بند قرغه بدست پولیس افتاد.
مرحوم آصف که یکی از درخشان
ترین چهره های ورزش کشور
محسوب میشد، در طول مدت که

آنروز نند همیشه همه چیز
باجرکت یکنواخت و با گام های
کند در مسیر زمان به پیش میخیزند
و مردم مصروف کارهای روزانه
شان بودند و لی درجایی، در زیر
آب قلب انسانی که همیشه برای
یک هدف می تپد از حرکت میایستند
و از تپیدن باز میماند. گوئی برای
او زمان از حرکت باز می ایستد.
این جوان که دیگر یکجا با ما در جاده
مکان نمی راند آصف نظام است .
جوانیکه در مدت کوتاهی در میدان
های فوتبال درخشید و شهرت
فراوان بهم زد .

خبر مرگ آصف به سرعت برق
در شهر کابل پخش شد و به تندی
به سراسر با آنها افتاد و لی کسا نیکه
او را میشناختند و از نزدیک او را
دیده بودند «مرگ» او فقط یک آوازه
بود نه یک واقعیت، برای اینکه
آصف خیلی جوان و نمیشد مرگ
او را قبول کرد و لی ساعت بعد
متابع سپورتی خبر مرگ او را تأیید
کردند.

آصف نظام، فوتبال باز خوب
و مهارت بود که همیشه توپ را در
مسابقات زیر فرمان خود داشت .
خوب بازی میکرد و با حرارت و

بگذرد در جنوب منطقه البروج واقع
شود .

هروقت که ماه به یکی ازین دو
نقطه میرسد هم در مدار خود میباشد
و هم در منطقه البروج است، ماه در
هر ماه یکبار از عقده راس و یکبار
از عقده ذنب میگذرد، در چنین موقعی
اگر آفتاب در نقطه دیگری که مقابل
جای ماه است باشد یعنی قمر در
راس و آفتاب در ذنب یا قمر در ذنب
و آفتاب در راس باشد، خسوف واقع
میشود و اگر هردو با هم در یکی از
دو نقطه راس یا ذنب باشند خسوف
واقع میشود و برای درک بهتر این
موضوع به کلیشه های که با این
مقاله چاپ شده است رجوع بفرمایید

بقیه صفحه ۲۹

نجوم و احکام نجوم

اول بهار دیگر در روز اول پاییز
که اولی را رسیدن آفتاب به نقطه
اعتدال ربیعی و دومی را رسیدن به
نقطه اعتدال خریفی یا خزانگی می
گویند .

ملار ماه نیز منطقه البروج را در
دو نقطه قطع میکند که یکی راعقده
راس و دیگری راعقده ذنب می
گویند، نقطه راس جایی است که ماه
راس و دیگر راعقده ذنب منسی
منطقه البروج حرکت میکند و نقطه
ذنب جایی است که چون ماه از آن

مرحوم محمد آصف در حالیکه کپ
قبر مانی تیش را در یافت میکند.





والمطويات طبعات
في بيوتهم لودين كتابون
كتاب پر لپسي شميرہ